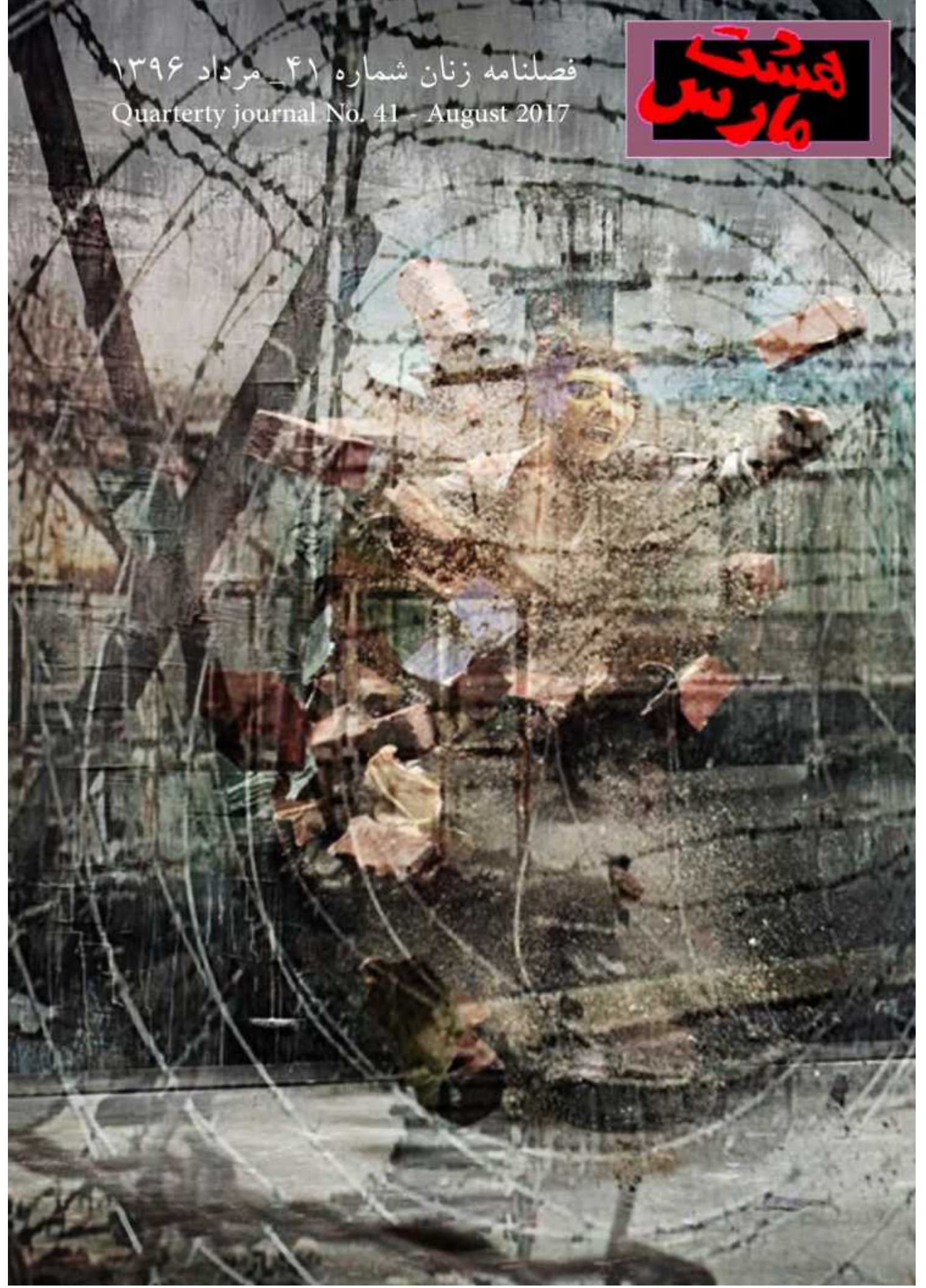


فصلنامه زنان شماره ۴۱ - مرداد ۱۳۹۶

Quarterly journal No. 41 - August 2017



فهرست مطالب

مقالات

- به مناسبت ۲۹امین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی ۴
- نظام حاکم بر افغانستان: حامی تجاوز به زنان ۷
- بادی که «ناموس» اسلام را بر باد داد! ۱۰
- تا زمانی که دنیا محل خرید و فروش زن باشد ۱۳
- زنان و طلاق ۱۸
- تجاوز، خشونت علیه زنان ۲۱
- اسیدپاشی: تشدید خشونت بر زنان ۲۶
- معرفی کارزار زنان بر بستر اوضاع کنونی ۲۷
- چرا نباید در انتخابات شرکت کرد؟ ۳۰

گزارش برخی از فعالیت‌ها:

مبارزات هشت مارس، روز جهانی زن در کشورهای مختلف

- لندن / برمن ۳۴
- بروکسل ۳۵
- دوسلدورف ۳۷
- هلند / کانادا ۳۸
- گزارش تظاهرات علیه راسیسم و در دفاع از پناهنده‌گان - لندن ۳۹
- گزارش تجمع اعتراضی در دفاع از علم - بروکسل ۳۹
- گزارش تجمع «روز زمین» - لندن / بروکسل ۴۰
- گزارشی از مبارزات اول ماه می «روز جهانی کارگر» - لندن / بروکسل ۴۰
- گزارش مبارزات برای تحریم انتخابات - برمن / لندن / بروکسل / هلند ۴۱
- تظاهرات «با صدای بلند و متحد!» علیه خشونت بر زنان - بروکسل ۴۲
- گزارش تظاهرات «با صدای بلند و متحد!» - بروکسل ۴۳

برخی از بیانیه‌ها و فراخوان‌ها:

- بیانیه هشت مارس در مورد انتخابات ریاست جمهوری ۹۶ ۴۵
- فراخوان تظاهرات علیه سفر ترامپ به بلژیک ۴۶
- بیانیه هشت مارس در مورد انتخابات - به زبان هلندی ۴۷
- بیانیه هشت مارس در مورد انتخابات - به زبان انگلیسی ۴۸
- فراخوان تظاهرات علیه سفر ترامپ به بلژیک - به زبان فرانسه ۴۹
- فراخوان تظاهرات علیه سفر ترامپ به بلژیک - به زبان انگلیسی ۵۰

همکاری شما:

نشریه را پربارتر خواهد کرد. برای هشت مارس خبر، مقاله، شعر، عکس، طرح،

داستان و ترجمه بفرستید! لطفاً نوشته‌های خود را در صورت امکان با برنامه Word

فارسی تایپ کنید و مطالب را برای ما بفرستید! ارسال مطالب برای نشریه:

zanane8mars@yahoo.com

مسئولیت هر یک از مقالات در نشریه هشت مارس به عهده نویسنده آن است.

هشت مارس

نشریه سازمان زنان

هشت مارس

(ایران - افغانستان)

همکاران این شماره:

لیلا پرنیان

فریدا فراز

فریبا امیرخیزی

باید دیرك جنبش دادخواهی را برای ساختن آینده‌ای متفاوت برافراشت تا دیرك نظام واپس‌گرای سرکوب، کشتار و جنایت را درهم شکست



در پی بی‌دادگاه‌های چنددقیقه‌ای، کشتار دسته‌جمعی نسلی از بهترین فرزندان مردم که رویای ساختن دنیای دیگری داشتند؛ و شکنجه و کشتار و زندان آن‌ها را به‌زانو در نیآورده بود، کشتار کسانی که نماد مقاومت مردم بودند؛ و قدرت «شاخ و شیخ» را به سخره می‌گرفتند، زنان و مردانی که تحول‌خواهی را چنان استوار زندگی کردند که مرگ در مقابل‌شان به زانو در آمد و چوبه‌های دارشان دهن‌کجی ابدی به تاریخ ستم‌گران شد.

شکی نیست، حکومتی که با سرکوب انقلاب و با رضایت و برای حفظ منافع قدرت‌های امپریالیستی به قدرت رسیده بود، نمی‌توانست بدون جنایت و سرکوب جنبش عظیم و ریشه‌دار مردم و کشتار فوج فوج پیشروان انقلابی‌اش به قدرت تکیه بزند؛ و نمی‌توانست سکوت رضایت‌مندان‌های قدرت‌های امپریالیستی را ضمیمه‌ی پرونده‌ی این کشتار نکند. به‌زعم هیأت حاکمه‌ی رژیم اسلامی، کشتار جمعی مبارزین و انقلابیون دهه‌ی شصت و تابستان خونین ۶۷ قرار بود نقطه‌ی پایانی به کابوس تحول‌طلبی زده و رمز تحکیم و بقای حاکمیت‌شان باشد اما تبدیل به کانون خشم و زخمی ترمیم‌ناپذیر شد که به‌تنهایی ضرورت به زیر کشیدن چنین حکومتی را هر لحظه عریان می‌کند.

انکار، توجیه، استحاله و مصادره به مطلوب

برخلاف تلاش مذبوحانه‌ی رژیم جمهوری اسلامی اما نه دیوارهای زندان، نه طناب‌های دار، نه جوخه‌های آتش و نه گورهای دسته‌جمعی بی‌نشان و نه خاک «لعنت‌آبادها» و نه ارباب و تهدید و تحقیر خانواده‌ها و جان‌بدربرده‌گان ... نتوانست حقانیت مبارزه‌ی انقلابی و حقایق این کشتار دهشتناک را در خود دفن کند؛ و این راز با پیگیری خستگی‌ناپذیر خانواده‌ها از پرده بیرون افتاد؛ و مقاومت راه خود را از درز دیوار زندان‌ها و شیار خاک خاوران‌ها به بیرون باز کرد.

خبر کوتاه بود: «آمار اعدام‌ها در تیرماه ۹۶ نسبت به ماه قبل، چهار برابر افزایش داشته است» این در حالی است که اکثر اعدامیان، محکومین منتسب به پرونده‌های «مواد مخدر» بودند؛ و این اعدام‌ها در حالی انجام می‌پذیرد که هم‌زمان مجلس درگیر تصویب «اصلاحیه‌ی طرح کاهش مجازات اعدام» با هدف کاهش مجازات اعدام برای مجرمین مواد مخدر است.

مروری کوتاه به تاریخچه‌ی دهشت‌بار ۳۹ سال حاکمیت این رژیم نشان می‌دهد که کشتار و اعدام بخشی جدایی‌ناپذیر از کارکرد ماشین دولتی رژیم سرکوب‌گر جمهوری اسلامی بوده است. جمهوری اسلامی همواره به فراخور و تحت عناوین مختلف از این اهرم استفاده کرده و می‌کند؛ یک روز به نام محارب، منافق، کمونیست و مرتد ... دیگر روز به نام مفسد فی‌الارض، معاند، سلفی، جاسوس و نفوذی ... بله! برای بقای این حکومت تئوکراتیک، ماشین سرکوب، شکنجه و اعدام جمهوری اسلامی لحظه‌ای متوقف نشده است.

زندان در چارچوب جمهوری اسلامی همیشه نمونه و ماکت کوچکی از زندان بزرگ‌تر یعنی جامعه بوده است. فشرده‌ای از روابط قدرت، نوع اعمال و اهداف آن؛ و در این بین اما کشتار بی‌رحمانه و خونین مبارزین، انقلابیون و کمونیست‌ها در دهه‌ی شصت و تابستان ۶۷ بی‌اغراق فشرده‌ترین و برجسته‌ترین نمونه‌ای است که کارکرد این دستگاه مهیب را به نمایش درآورده است. کشتار هزاران زندانی سیاسی در کمتر از دو ماه با چرخش قلم خمینی و حکم نماینده‌ی «خداوند» بر روی زمین و

جنبش دادخواهی به همت خانواده‌ی جان‌باختگان، تلاش‌های بی‌وقفه‌ی نیروها و تشکلات مبارز و انقلابی و جان‌بدربرده‌گان گام‌های جنینی خود را به‌سختی از دل سکوت و سرکوب برداشت تا با شکستن سکوت، با افشای این جنایت و به رسمیت شناخته شدن خاوران‌ها روزنه‌ای برای پیش‌روی جنبش دادخواهی باز شود.

مقاومت خانواده‌ها در مقابل تخریب و پاک‌سازی گورهای جمعی، در مقابل تحقیر، درشت‌گویی و شکنجه‌ی روانی و ... خاوران را تبدیل به نماد مقاومت در برابر جمهوری اسلامی کرد؛ و مادران و خانواده‌ی جان‌باختگان را در جای‌گاه امانت‌داران یکی از مهم‌ترین اسناد جنایات جمهوری اسلامی قرار داد؛ و جان‌بدربرده‌گان را در جای‌گاه راپیان زخم‌خورده و خستگی‌ناپذیر این جنایت هولناک.

جنبش دادخواهی هر روز بیشتر ابعاد این جنایت را افشا کرد. هرچند بسیاری از مادران، خواهران، همسران، برادران و پدران با امید و آرزوی دادخواهی در دل‌های سوخته‌شان امروز دیگر در کنار این جنبش نیستند، اما جویباری که از بلندای آرمان حقیقت‌جویی به راه افتاده سرباستان ندارد. جنبش دادخواهی در دهه‌ی هفتاد و هشتاد شمسی به‌درستی و با سرعت بخشی جدایی‌ناپذیر از جنبش دانشجویی، جنبش زنان و ... جنبش انقلابی و سرنگونی طلب ایران شد؛ و همین روند مادران خاوران را به مادران جان‌باختگان ۸۸ و ... به مادر ریحانه‌ها، ستاره‌ها، فرزاده‌ها، جاسم‌ها، شیرین‌ها و شیراحمد‌ها ... می‌رساند، همین جنبش مقاومت منصوره بهکیش، مریم اکبری منفرد، فاطمه مثنی و راحله راحمی‌پورها را در کنار زینب جلالیان، آتنا دائمی، مریم النگی، گلرخ ابراهیمی و ... قرار می‌دهد. همین روند کشتار، شکنجه و سرکوب هزاران زن زندانی سیاسی و غیرسیاسی دیروز و امروز، شناخته‌شده یا بی‌نشان را در کنار یکدیگر و در کنار میلیون‌ها زنی قرار می‌دهد که قربانیان رژیم ضد زن جمهوری اسلامی هستند چه در زندان متحرک‌شان، حجاب و چه در زندان بزرگ‌تری به نام ایران.

حقیقت این هم‌سرنوشتی و قدرت این هم‌سنگری را هیچ‌کس بهتر از جمهوری اسلامی درک نکرده است. به همین دلیل از هیچ اهرمی برای درهم شکستن این مقاومت و برهم زدن این همبستگی فروگذار نمی‌کند. در تمام سال‌هایی که جنبش دادخواهی با چنگ و دندان در پی افشای این جنایت و آمرین و عاملین آن بود، جمهوری اسلامی کلیت این جنایت هولناک را به کمک تمام ایدای قسم‌خورده‌ی «وطنی» و «غیروطنی» انکار و با انواع ترفندها خانواده‌ها و فعالین این جنبش را منزوی و سرکوب کرد. زمانی هم که پیش‌روی جنبش دادخواهی توانست این کشتارها را به‌عنوان جنایتی انکارناپذیر که همه‌ی سران و حافظان جمهوری اسلامی در آن ذی‌نفع بوده‌اند بازبشناساند، جناحی از درون جمهوری اسلامی که همیشه توجیه جنایت را راهی برای تثبیت موقعیت جنایت‌گر می‌داند، همراه با جریان «اصلاحات» به راه افتاد؛ تا به نام برپایی «آشتی ملی» مرز دوست و دشمن را مخدوش کند. در این دوره شعار «نه می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم!» که توسط نیروهای انقلابی پیش گذاشته شد، خط تمایز آشکاری در مقابل این سیاست و در مقابل اضمحلال جنبش دادخواهی در خدمت به تجدید سازمان‌دهی جمهوری اسلامی کشید؛ و چون بیان‌گر حقانیت این مبارزات بود، به‌سرعت در جنبش و بین خانواده‌ها، نیروهای سیاسی و مترقی و ... فراگیر شد.

به همین دلیل منادیان درون و بیرون حکومتی «اصلاحات» قبل از این‌که وقوع این جنایت توسط جامعه‌ی ایران و جامعه‌ی جهانی به رسمیت شناخته شود و پیش از این‌که هیچ‌یک از این جنایت‌پیشه‌گان

حتا اعتراف و به‌زعم اینان «طلب عفو» کرده باشد، جریانی را در تقابل با جنبش دادخواهی، با شعار «فراموش نمی‌کنیم، اما عفو می‌کنیم!» به راه انداختند. در پس این جریان و در مرکز این توجیهات ظاهراً پوزش‌خواهانه اما محکوم و مردود کردن اصل مبارزه و خواست تغییر نهفته بود. این تاکتیک رذیلانه که بادبان به باد موافق جهانی انداخته بود هم‌راه و هم‌صدا با مشاطه‌گران سیستم موجود در نفی انقلاب و در پذیرش «آنچه ممکن است، مطلوب است»، اگرچه به درجاتی به جنبش دادخواهی و مقاومت ضربه زد اما درنهایت نتوانست این جنبش را بنیادا قلب ماهیت کند.

امروزه در پی هرچه بحرانی‌تر شدن شرایط اقتصادی و سیاسی بر بستر اوضاع جهانی و رابطه با امپریالیست‌ها و افزایش ناراضی‌ت‌ها توده‌ها به‌وضوح تضاد و انشقاق درون هیأت حاکمه‌ی ایران هم افزایش یافته و جناح‌بندی‌های سیاسی در جهت منافع آتی، پای بسیاری از معضلات تاریخی سران جمهوری اسلامی را به میان آورده است که یکی از برجسته‌ترین آن‌ها موضوع کشتار دهه‌ی شصت و اعدام‌های ۶۷ است که هم آرکان ایدئولوژیک - سیاسی و هم کارنامه‌ی سیاسی سران این نظام به آن گره خورده است. به همین دلیل هم سیاست انکار و توجیه دیگر به کار نمی‌آید.

این روند با انتشار فایلی صوتی که در آن منتظری - جانشین وقت خمینی - و برخی از عاملین کشتار به‌وضوح در مورد گسترده‌گی و شقاوت این جنایات صحبت می‌کنند، تسریع شد؛ و علاوه بر این‌که امکان انکار این واقعیت را «رسماً» از میان برداشت، بالاجبار تبدیل به موضوعی برای جناح‌بندی‌های سیاسی جدید شد. رقابت بر سر این‌که هر جناحی با چه ترفندی از این چالش عبور کند به یکی از شروط «مشروعیت» سران جمهوری اسلامی تبدیل شد.

به همین دلیل امروز به‌وضوح یک جناح کماکان با توجیه پوشیده در تزویر «پوزش‌خواهانه» تلاش دارد با تاختن بر جناح دیگر این جنایت را وجه‌المصالحه‌ی «آشتی با مردم» قرار داده، ردای دادخواهی به تن کرده و دست‌های خون‌آلود خود را پشت سر پنهان کند و انبار ناراضی‌ت‌ی مردم و دستاوردهای جنبش دادخواهی را به نفع جناح خود مصادره به مطلوب نماید. در صدر این جریان، روحانی که در تمام طول حیات جمهوری اسلامی در مراکز استراتژیک حکومت نقش‌های کلیدی داشته است و بی‌تردید بخشی از آمرین جنایات جمهوری اسلامی و طرف‌دواست، نقاب مدعی بر چهره می‌زند و زیرکانه در کمپین انتخاباتی‌اش ادعا می‌کند: «اردیبهشت ۹۶ هم یک بار دیگر مردم ایران اعلام می‌کنند، آن‌هایی که در طول ۳۸ سال فقط اعدام و زندان بلد بودند را قبول ندارند»، آن‌هم درحالی که او وقیحانه «کلیدداری» وزارت دادگستری را در طی این سال‌ها به مصطفی پورمحمدی یعنی یکی از اعضای اصلی هیأت مرگ، سپرده است، کسی که افتخار می‌کند که در اعدام‌های دهه‌ی شصت حکم خدا را به انجام رسانده است.

جناح دیگر اما وقیحانه‌تر، عربان‌تر و طلب‌کارانه به این گذشته‌ی خون‌بار می‌پردازد و حتا این کشتار را سندی دال بر «برخورد انقلابی» برای توجیه و تحکیم پایه‌های ایدئولوژیک حاکمیت می‌داند. به همین دلیل از یک‌طرف رئیسی یکی دیگر از اعضای هیأت مرگ را برای «انتخابات» به پیش می‌رانند و از دیگر سو از بالای منابر فریاد وامصیبتا سر می‌دهند که جای «شهید و جلال» را عوض نکنید و بی‌شرمی را تا آن‌جا پیش می‌برند که مدعی می‌شوند که باید به جنایت‌کارانی که در دهه‌ی شصت و تابستان ۶۷ کشتار کردند، مدال داد.

اما جمهوری اسلامی در این جنایات هرگز تنها ذی‌نفع نبوده و نیست. این بار هم، دستانی از «غیب» به باری می‌آیند تا نسخه‌های باورپذیرتر و «عادلانه» تر به مردم ارائه دهند و با بازنمایی بخشی از واقعیت و با وارونه‌نمایی آن نتایج مطلوب خود را به نام حقیقت حقنه کنند. رسانه‌های امپریالیستی یکی پس از دیگری تبدیل به «تریبون دادخواهان» می‌شوند تا سکوت رضایتمندانه و جهت‌دار تمام این سال‌ها را لاپوشانی کنند و در نهایت نسخه‌ی مطلوب منافع امپریالیستی‌شان بازسازی کنند. بی‌دلیل نیست که هم‌زمان نماینده‌گان ۵۰ کشور از ۵ قاره کاملاً با برنامه‌ریزی از اوین بزرگ کرده، بازدید می‌کنند تا به‌عنوان «شاهدین»، واقعیت را وارونه گزارش دهند و با خوش‌رقصی تمام به جامعه‌ی جهانی اطمینان بدهند که جمهوری اسلامی کماکان توان شگفت‌انگیزی در لاپوشانی جنایاتش دارد.

چه باید کرد؟

بدین شکل با تشدید تضاد بین سران جمهوری اسلامی، انکار و توجیه پیشین، جای خود را به استحال‌ی تاریخی وسیعی داده است تا جمهوری اسلامی با استفاده از رکود نسبی جنبش دادخواهی و جنبش انقلابی، دستاوردهای جنبش حق‌طلبانه‌ی مردم را تبدیل به ابزاری برای رقابت‌های جناحی، تجدید سازمان‌دهی و تثبیت موقعیت خود کند.

طرف دیگر این معادله اما کماکان پابرجاست. خلع قدرت شده‌گان محکوم به تفسیر تاریخ و پذیرش وضع موجود نیستند. این‌جاست که نقش کلیدی و تاریخی جنبش دادخواهی و آلترناتیو انقلابی به میان می‌آید. در روزگاری که عروج فاشیسم در جهان و سلطه‌ی بنیادگرایی در منطقه بیش از هر زمانی سکوت را تبدیل به مکانیسم دفاعی جامعه و نیروهای سیاسی کرده است، باید تغییر اوضاع باید پرده‌ها را درید و حقایق را بی‌پروا نشان داد. باید بی‌پرده بر این حقیقت انگشت گذاشت که ضعف جنبش حقیقت‌طلبانه‌ی مردمی، طرف‌دو را در جای‌گاه «قاضی» قرار داده است. عدم وجود آلترناتیو انقلابی، جنبش دادخواهی را خلع سلاح کرده و افق آن را تا سرحد طلب اولیه‌ترین مطالبات حقوقی فروکاسته است. اما جنبش دادخواهی صرفاً یک جنبش حقوقی نیست. ضعف جنبش باعث شده تا خواست حقیقت‌جویی تبدیل به «موضوعی» در دستور کار نهادها و سازمان‌ها و در چرخه‌ی تقسیم‌کار نیروهای سیاسی دولتی قرار بگیرد.

درحالی‌که پرده‌برداری از حقایق نهفته در کشتار جمعی نسلی از انقلابیون که در تقابل با قدرت، خواست تغییر و ساخت دنیایی متفاوت را در سر می‌پروراندند از درون کانال‌های رسمی و غیررسمی هیچ قدرتی پیش نمی‌رود. حقیقت‌جویی با اتکا به هیچ‌یک از جناح‌های ذی‌نفع امکان‌پذیر نیست. وظایف جنبش دادخواهی را نمی‌توان به دوش هیچ قدرت و نهادی گذارد. جنبش دادخواهی با اتکا به مردم و با تلاش برای تقویت حافظه‌ی جمعی، تعمیق آگاهی، گسترش خواست حقیقت‌جویی و اتکا به حقایق نهفته در اهداف جان‌باختگان می‌تواند حقایق این جنایت و حقانیت خواست جان‌باختگان را اثبات کند و این دو از هم مجزا نیست. به همین دلیل جنبش دادخواهی که تا امروز فراز و نشیب‌های زیادی را پشت سر گذاشته، یک‌بار دیگر باید حساب خود را از دار و دسته‌ی قاتلین جدا کند و دادخواهی را به موضوع مبارزه‌ی جنبش تبدیل نماید. باید از انتظار کشیدن و موقعیت تبعی خارج‌شده و برای احقاق حق دست به یک مبارزه‌ی تعرضی بزنند؛ و مرعوب جریان حاکم و منتظر تأیید هیچ قدرتی نباشد.

چنین جنبشی البته بدون پیوند با سایر جنبش‌های حق‌طلبانه امکان پیش‌روی مؤثر نخواهد یافت. مشخصاً جنبش دادخواهی در ایران بدون پرداختن به مسأله‌ی ستم بر زن و جای‌گاه آن در ساختار قدرت جمهوری

اسلامی، نقش و جای‌گاه زنان زندانی سیاسی و نقش جنسیت در ساختار سرکوب و شکنجه و اعدام نمی‌تواند تبدیل به جنبشی عمیق و ریشه‌دار شود. اولاً چون حضور توده‌ای زنان در دوره‌ی ۵۷ باعث شد که ما برای اولین بار به شکل بسیار گسترده با پدیده‌ی زنان زندانی سیاسی در طول تاریخ ایران مواجه شویم. ثانیاً به خاطر ساختار ضد زن جمهوری اسلامی سرکوب، ارباب، شکنجه و اعدام این زنان نقش بسیار کلیدی در برقراری و تثبیت روابط قدرت در جمهوری اسلامی داشت. روابط قدرتی که در آن زن بر اساس جنسیت باید به شکل رسمی و شرعی در جای‌گاه فرودست و اسیر و زندانی دائمی مرد و متعاقباً دولت مردسالار اسلامی در بیاید که از بدن گرفته تا افکار، عقاید، آینده و اراده او را تحت کنترل دارد. درهم تنیده‌گی جنبش زنان و جنبش دادخواهی از همین در هم تنیده‌گی موضوع جنسیت و کنترل دولتی برمی‌خیزد. هرچند نوع برخورد شدید و گسترده با زنان زندانی سیاسی که نماینده‌ی زنان آگاه جامعه بودند و خصوصاً کشتار آنان امروزه وجود ندارد، اما کماکان زنان زندانی چه سیاسی و چه غیرسیاسی در زندان‌های جمهوری اسلامی اول به خاطر زن بودن‌شان و جسارت‌شان برای شکستن ساختارهای مردسالارانه تنبیه می‌شوند و بعد برای سایر «جرائمی» که به آن متهم می‌شوند. از زنی روستایی و بی‌پناه گرفته که برای رهایی از خشونت خانگی دائمی، شوهرکشی کرده است؛ تا زنی که جسارت کرده و مذهب موروثی را برنگزیده؛ تا زنی که به فعالیت سیاسی خارج از چارچوب خانواده و در تقابل با دولت مردسالار پرداخته و ... همه و همه به شکلی «اصل» تبعیت زن از مرد و تبعیت از فرامین نماینده‌گان نرینه‌ی خدا روی زمین را زیر سوال برده‌اند. به همین دلیل جنبش دادخواهی بدون حضور زنان و آن‌هم حضور گسترده‌ی زنان و بدون پرداختن به مسأله‌ی زنان عمیق نشده و پیش‌روی نخواهد کرد؛ و البته جنبش زنان هم باید جنبش دادخواهی را بخشی از مبارزه‌ی خود در رویارویی با جمهوری اسلامی ببیند. همان‌طور که امروزه بخش بزرگی از زنانی که در مقابل جمهوری اسلامی به هر شکلی «گستاخی» و «نافرمانی» کرده‌اند، اسیران جنگ جنسیتی، جمهوری اسلامی با زنان هستند و جمهوری اسلامی که یک ساختار مردسالارانه‌ی طبقاتی عمیقاً ستمگرانه دارد نه فقط بر اساس جنسیت، بلکه به‌ویژه تحتانی‌ترین، ناآگاه‌ترین، بی‌چیزترین، بی‌صداترین و بی‌پناه‌ترین این زنان را لابه‌لای چرخه‌ی فقر و جنسیت له می‌کند و هیچ تریبونی عمق این شقاوت را که بر فراموش‌شده‌گان می‌رود، بازتاب نمی‌دهد.

با چنین درکی باید دوباره بر خیزش جنبش دادخواهی دمید. باید بازمه بی‌وقفه مقاله و کتاب نوشت، باید سمینار و یادمان برگزار کرد، باید دوباره خاوران‌ها را پر کرد از طنین سرود و جوانه‌های ناگزیر، باید یادواره‌ی جان‌باختگان را به دانشگاه‌ها بازگرداند، باید یادمان‌ها را از محافل بیرون آورد و به خیابان و به میان مردم کشاند، باید بی‌وقفه حقایق این کشتارها را تکرار و تکرار و تکرار کرد، باید خاطره گفت، فیلم ساخت، شعر سرود و باید فریاد زد، باید دیوارهای شهر را پر کرد از پیام زندگی نوشته بر دیوارهای اوین، عادل‌آباد، وکیل‌آباد و کارون ...، باید قفل سکوت را شکست، باید آمرین و عاملین این جنایات را به دور از مصلحت‌جویی‌های فردی و گروهی به شکل شبانه‌روزی افشا کرد ... باید دیرک جنبش دادخواهی را برای ساختن آینده‌ای متفاوت برافراشت تا دیرک نظام واپس‌گرای سرکوب، کشتار و جنایت را درهم شکست. این تنها راه برای دادخواهی واقعی و تنها تضمین برای جلوگیری از تکرار این جنایات است. جنبشی با هدف ساختن جامعه‌ای که در آن نه تنها هیچ‌کس به خاطر عقایدش سرکوب، زندانی، شکنجه و اعدام نشود بلکه به عقاید مخالف برای کشف حقیقت، گسترش آگاهی و غنای زندگی بشر بال و پر دهد. ♦



نظام حاکم بر افغانستان؛ حامی تجاوز به زنان

در مورد افزایش تجاوزهای گروهی، تجاوز توسط افراد خانواده و خویشاوندان به زنان و نقش سیستم حاکم بر افغانستان

سیان

مورد دیگری که در چند سال گذشته به رسانه‌ها راه پیدا کرد بازهم در ولایت «تخار» در روستایی به نام «آلوجه» بود که دختر دوازده‌ساله‌ای به نام شریفه مورد تجاوز مردان مسلح قرار گرفت. شش تن از این افراد با لباس پلیس، شب هنگام به خانه‌ای حمله کردند و اهالی خانواده از جمله عموی شریفه را مورد ضرب و شتم قرار داده و سپس به دختر دوازده‌ساله به‌صورت گروهی تجاوز کردند. به گفته‌ی عموی دختر علی رغم این‌که به مأموران امنیتی اطلاع داده شده بود، خیلی دیر عمل کردند و طبق معمول هنگامی سر رسیدند که افراد مسلح از آن‌جا رفته بودند.

تجاوز گروهی نه‌تنها در افغانستان بلکه در منطقه روبه افزایش است. امروزه در بسیاری از مناطق از تجاوز گروهی به‌عنوان عملی تلافی‌جویانه استفاده می‌شود و با گسترش آن می‌خواهند آن را به امری عادی در جامعه بدل کنند. از جمله خبر تکان‌دهنده‌ای که اواخر ژوئیه‌ی ۲۰۱۷ در مورد تجاوز گروهی به یک دختر جوان در پاکستان، پخش شد. بر طبق فیصله‌ی نشست ریش‌سفیدان در روستای مظفرآباد در نزدیکی «مولتان» در پنجاب پاکستان، برای مجازات فردی که به یک دختر نوجوان تجاوز کرده بود دستور دادند که به خواهر نوجوان او در ملأعام تجاوز گروهی شود. در این تصمیم‌گیری مردان هر دو خانواده حضور داشتند. هرچند که زنان خانواده از این امر شکایت کردند. (بی‌بی‌سی ۴ مرداد ۱۳۹۶) نمونه‌ی دیگر این حادثه که انعکاس بین‌المللی یافت، بازهم در پاکستان بود که دختری به‌نام «مختار مای» به‌تلافی عملی که برادرش انجام داده بود مورد تجاوز گروهی قرار گرفت. در حقیقت زنان و دختران خانواده هستند که باید جور خلاف‌کاری‌های مردان و پسران خانواده را بپردازند.

تجاوز گروهی به زنان در افغانستان به‌خصوص در دوره‌ی جنگ داخلی رشد کرد. نیروهای بنیادگرا و جهادی تجاوز گروهی به زنان را به‌مثابه‌ی یک ابزار جنگی علیه گروه‌های متخاصم استفاده می‌کردند. همچنین در دیدن و تجاوز گروهی به دختران جوان توسط نیروهای مسلح محلی در سال‌های ۹۰ شمسی معمول بود و بعد از اشغال افغانستان توسط همین گروه‌ها ادامه یافت. در بسیاری موارد، دخترانی که به مدرسه می‌رفتند و یا حجاب را به‌طور کامل رعایت نمی‌کردند، هدف قرار می‌گرفتند.

خبرهای مربوط به تجاوز به زنان و دختران خردسال در افغانستان به‌طور سرسام‌آوری رو به افزایش است. از این موارد در سال گذشته در ولایت «تخار»، زنی که به‌تازگی ازدواج کرده بود و توسط شوهرش مورد خشونت و اذیت و آزار قرار می‌گرفت، از خانه فرار کرد اما به دام گروهی از مردان افتاد و توسط سه مرد برای تقریباً چهار هفته مورد تجاوز قرار گرفت. ولایت تخار واقع در شمال شرق کشور، یکی از مناطقی است که در یکی دو سال گذشته جنگ میان بنیادگرایان اسلامی و دولت دست‌نشانده شدت بیشتری گرفته است. هرچند که این تجاوز گروهی به این زن جوان ممکن است هولناک به نظر برسد اما هولناک‌تر از آن این است که این مسأله هر روز ابعاد گسترده‌تری به خود می‌گیرد. علی‌رغم گسترده‌گی آن به دلایل مختلف - که عدم گزارش این جنایات توسط قربانی از جمله علل آن است - تنها تعداد انگشت‌شماری از آن‌ها به رسانه‌ها راه می‌یابند. یکی دیگر از نمونه‌های تجاوز گروهی که رسانه‌ای شد و نشان می‌دهد که تجاوز گروهی به زنان به اشکال سازمان‌یافته صورت می‌گیرد، موردی بود که در نزدیکی کابل صورت گرفت. خانواده‌ای از مجلس عروسی از «ولسوالی پغمان» به کابل برمی‌گشتند که در نیمه‌راه توسط افرادی که لباس پلیس به تن داشتند متوقف شدند. مردان را از زنان جدا کردند، پول و گوشی‌ها و جواهرات و اشیاء قیمتی را از آن‌ها گرفته سپس زنان را به باغی در همان اطراف انتقال دادند و به آن‌ها به‌صورت گروهی تجاوز کردند. به گفته‌ی منابع بیمارستانی چهار زن که قربانیان این تجاوز جنایت‌کارانه بودند، ساعت ۴ صبح به‌صورت وحشت‌زده و نیمه برهنه درحالی‌که بر بدن آنان آثار ضرب و شتم دیده می‌شد به بیمارستان مراجعه کردند. این قربانیان که به‌صورت مکرر مورد تجاوز گروهی قرار گرفته بودند ۱۸ تا ۳۵ ساله بودند و یکی از آن‌ها باردار بود. این عمل وحشیانه و به‌شدت زن‌ستیز خشم بسیاری را برانگیخت و انعکاس بسیاری در میان مردم در سراسر کشور داشت که باعث شد از جانب دولت و دادگاه پی‌گیری شود. تعدادی از تجاوزگران دستگیر و به جرم‌های سرقت و آدم‌ربایی و «زنا به عنف» محکوم شدند که البته بالاترین جرم آنان سرقت مسلحانه قید شده بود.

اینک بسیاری از گروگان‌گیری‌ها به صورت سازمان‌دهی شده هستند؛ در بسیاری موارد دختران جوان یک خانواده به گروگان گرفته می‌شوند؛ و یا تجاوزات گروهی که توسط جنایتکاران صورت می‌گیرد؛ و در موارد زیادی ظن همکاری نیروهای پلیس محلی و نیروهای مسلح محلی و یا شرکت مستقیم آن‌ها در آن می‌رود.

از طرف دیگر شاهد افزایش تعداد تجاوز به زنان از جانب یکی از اعضای خانواده و یا فامیل هستیم که هر روز تعداد بیشتری هم گزارش می‌شود. مثلاً چند مورد این گزارش‌ها در مورد تجاوز پدر به دخترش بوده است. پدری به مدت ده سال به دخترش تجاوز می‌کرده است. هنگامی که این مورد تجاوز فاش شد، انعکاس بسیاری یافت و سروصدای بسیاری به پا کرد. این دختر چندین بار از پدرش حامله شده و دو بچه هم از او داشت. هرچند که دادگاه اول این پدر را به اعدام محکوم کرد اما در مورد چگونگی رأی دادگاه دوم و اجرای آن اطلاعی در دست نداریم. معمولاً هنگامی که در موردی سروصدای زیادی به پا می‌شود، دادگاه‌های اولیه جرم سنگین‌تری را اعلام می‌کنند اما بعد از خوابیدن سروصداها دادگاه‌های بالاتر معمولاً این جرم‌ها را تخفیف می‌دهند و یا حتی در برخی موارد به کلی متجاوزین را تبرئه می‌کنند.

مورد معروف دیگری که بازهم انعکاس بین‌المللی یافت تجاوز به دختر جوان ۱۶ ساله‌ای به نام گلناز توسط یکی از اقوام خود بود که در نتیجه‌ی این تجاوز او باردار شد؛ و به جای مجرم شناختن متجاوز، گلناز متهم به رابطه‌ی جنسی قبل از ازدواج و مجرم شناخته شد. او به ۱۲ سال زندان محکوم شد. پس از گذشت مدتی از زندان گلناز، این خبر انعکاس جهانی یافت و خشم مردم را در گوشه و کنار جهان برافروخت. آن زمان کرزای - رئیس‌جمهور - بسیار تحت فشار قرار گرفت اما تنها راه‌حلی که پیدا کرد این بود که گلناز با متجاوز خود ازدواج کند؛ و در آن صورت عفو رئیس‌جمهور شامل حالش می‌شد. این مورد بیان روشنی از بافته شدن عمل‌کرد شوونیسم پدر/ مردسالار در تاروپود و مناسبات جامعه و دولت و قانون و سنت در افغانستان را نشان می‌دهد. عمل‌کردی که با گلناز آغاز نشده و پایان هم نخواهد گرفت. به‌طور حتم نمونه‌های بی‌شماری در طول چند دهه‌ی گذشته وجود داشته که سرنوشت غم‌انگیزی را برای بسیاری از این دختران جوان رقم زده است و آن‌ها مجبور بوده‌اند یا قربانی قتل ناموسی بشوند؛ و یا به خودکشی روی آورند؛ و یا به جرم زنا و یا رابطه‌ی جنسی قبل از ازدواج در زندان به‌سر برند، برای یک‌عمر از طرف خانواده و جامعه طرد شده، به قربانیان مواد مخدر و بازار سکس بیبوندند و هنگامی که مورد ترحم و بخشندگی جامعه‌ی مردسالار قرار می‌گیرند، به آن‌ها این «شانس» داده می‌شود که یک‌عمر را با متجاوز شان، نه زندگی کرده که بسوزند و بسازند.

گلناز که قربانی این تجاوز خانواده‌گی شده بود، به‌صورت بی‌رحمانه‌ای از طرف کل خانواده، جامعه، قانون، دولت و همچنین دستگاه «عدالت» طرد و به زندان انداخته شده بود. به او بارها و بارها گفته شده بود که نه او و نه دختر خردسالش که در نتیجه‌ی این تجاوز در زندان متولد شده بود، هرگز در جامعه‌ی افغانستان پذیرفته نخواهند شد. او می‌دانست که هیچ‌کدام از آن دو امنیتی نخواهند داشت و حتی ممکن است قربانی قتل ناموسی مردان خانواده‌ی خود شوند. گلناز در ابتدا به‌وضوح از قبول راه‌حل «سرلشگر» رهایی زنان - کرزای - سر باز زد؛ اما پس از ماه‌ها مقاومت و فشارهای زندان مجبور شد به این خواسته تن دهد و

یک‌عمر با کسی که به او تجاوز کرده بود، سر کند. او در مصاحبه‌ای با سی‌ان‌ان گفت: «من نمی‌خواستم که آینده‌ی دخترم را خراب کنم و خودم را در موقعیت شکننده‌ای قرار دهم. جامعه‌ی ما سنتی است، وقتی که رسوایی‌یی برای ما بیاید ما مرگ را به زندگی با داشتن آن رسوایی ترجیح می‌دهیم». (سی‌ان‌ان ۸ آوریل ۲۰۱۵)

این در شرایطی بود که متجاوز به گلناز در جامعه به‌راحتی می‌گشت و حالا تصمیم نهایی با او بود. اگر او تصمیم می‌گرفت که با گلناز ازدواج نکند، آن‌گاه گلناز باز مورد قبول خانواده قرار نمی‌گرفت و هم‌چنان از جامعه و خانواده طرد بود. متجاوز در مقابل دوربین تلویزیون با افتخار می‌گوید: «اگر من با گلناز ازدواج نمی‌کردم، بر طبق سنت ما او در جامعه‌ی ما پذیرفته نمی‌شد ... برادران‌اش نمی‌توانستند که او را دوباره قبول کنند. حالا او دیگر مشکلی ندارد.» (سی‌ان‌ان ۸ آوریل ۲۰۱۵)

موضوع این‌جاست که دولت گمارده توسط اشغال‌گران - از حکومت گرفته تا دستگاه‌های قانون‌گذاری و عدالت و همچنین مراجع و نهادهای مذهبی و دینی و قومی - همگی نه‌تنها تابع این سنت‌های ارتجاعی زن‌ستیزانه هستند، بلکه نقش فوق‌العاده مهمی در تحکیم و حفظ آن دارند. در سال ۲۰۱۴ قانونی در افغانستان توسط هر دو پارلمان تصویب شد که به‌موجب آن به مردان اجازه داده می‌شد، زنان خانواده را مورد اذیت و آزار قرار دهند، حتی به آن‌ها تجاوز کنند و از هرگونه مجازاتی بگریزند. مطابق این قانون شهادت افراد فامیل و خویشاوندان علیه مرتکبین و یا متهمین خشونت خانگی ممنوع اعلام شد. این قانون عملاً هرگونه شهادت از جانب قربانی را منتفی و بی‌اعتبار می‌کرد و بدین ترتیب خشونت خانگی و همچنین تجاوز، به‌خصوص تجاوزهایی که از جانب اعضای خانواده صورت می‌گرفت، امکان پی‌گیری قانونی نمی‌یافت. این قانون به‌شدت علیه قربانیان تجاوز و خشونت خانگی بود. به‌این‌ترتیب مطابق این قانون نه‌تنها قربانیان تجاوز و یا خشونت خانگی بلکه همچنین خویشاوندانی که ناظر و یا شاهد این جنایت بوده‌اند و یا کارکنان بیمارستان و پزشکان که می‌توانستند دلایلی در مورد این خشونت ارائه دهند نیز از شهادت دادن منع شدند. به‌عبارت‌دیگر اجرای عدالت برای زنان قربانی تجاوز و دیگر خشونت‌های خانگی عملاً ناممکن است. گلناز یک نمونه‌ی بارز آن است؛ یا دختری که سال‌ها توسط پدرش مورد تجاوز قرار می‌گرفت چاره‌ای برای باقی نمی‌ماند مگر این‌که یک‌عمر با اذیت و آزار دائمی سر کند. از آن‌جا که قانون‌های ارتجاعی از این قربانیان هیچ‌گونه دفاعی نمی‌کند بسیاری از آنان یا خودکشی می‌کنند و یا راه فرار را پیش می‌گیرند.

به گزارش سازمان‌های حقوق بشری، بیش از نیمی از زنان زندانی را زانی تشکیل می‌دهند که به‌خاطر جرائم اخلاقی در زندان به‌سر می‌برند. آن‌ها کسانی هستند که به جرم فرار از ضرب و شتم شوهر و یا فرار از ازدواج‌های اجباری و سوءاستفاده‌های جنسی و تجاوز در زندان به‌سر می‌برند و در اغلب موارد شاهدین این جرائم، خود مرتکبین خشونت هستند؛ بنابراین برای زانی که هدف سوءاستفاده‌ی جنسی قرار می‌گیرند، راه فراری وجود ندارد. اگر به تجاوز تن دهند به جرم زنا و یا رابطه‌ی جنسی قبل از ازدواج محکوم به زندان شده و از جامعه طرد می‌شوند. اگر از اذیت و آزارهای جنسی فرار کنند متهم به رفتار غیراخلاقی شده و به زندان افکنده و عامل دیگری برای رسوایی‌شان در جامعه می‌شوند؛ بنابراین زنان قربانی خشونت از هرگونه خشونت‌ی بگریزند به دام

تجاوز به زنان افغانستان تنها بیان یک خشونت و شکنجه‌ی جنسی علیه زنان نیست که زندگی آنان را برای یک‌عمر تحت تأثیر قرار می‌دهد. تجاوز یکی از راه‌های تابع کردن زنان و کنترل آنان در جامعه است. تجاوز به زنان در این زمانه بیانی است از راندن زنان افغانستانی به قعر ستم و مواجه کردن آنان با بن‌بست در زندگی، مواجه کردن آنان با این مسأله که برای‌شان راه فراری به‌غیر از قبول ستم و سر کردن با آن وجود ندارد.

قدرت‌های امپریالیستی که خود را رهایی‌بخشان زنان افغانستان معرفی می‌کردند، در واقع کسانی بودند که در قدرت بخشیدن به جهادی‌ها و بنیادگرایان در افغانستان نقش اساسی داشتند. آن‌ها و گماشتگان شان با اشغال افغانستان قرار بود زنان افغانستان را «رها» کنند. در بخش‌هایی مثل اجازه‌ی تحصیل و کار و اشتغال که بیش از اندازه به آن می‌بالند، هنوز هم قادر نشده‌اند بخشی از امکانات و آزادی‌هایی را که زنان و دختران افغانستان قبل از قدرت‌گیری جهادی‌ها و طالبان داشتند احیاء کنند؛ و می‌توان گفت به‌خاطر معامله‌گری‌های‌شان - که به دنبال منافع خود هستند - به‌سختی قادر خواهند شد. کاری که آن‌ها انجام داده‌اند این است که جبهه متحدی از بنیادگرایان مختلف ضد زن را مبدل به قدرت حاکمه‌ی سیاسی تحت نظر خود کنند؛ و آن «دستاوردهای» ناچیزی که بارها به رخ زنان افغانستان و دنیا می‌کشند، وجه‌المصالحه‌ای برای سازش با بنیادگرایان افراطی مثل طالبان قرار دهند. زنان هم‌چنان در زنجیر اسارت ستم‌پدر/مردسالاری زندانی‌اند. محافظین اصلی پدر/مردسالاری نیروهای بنیادگرا و امپریالیست‌ها هستند که علی‌رغم تضادهای‌شان در حفظ نظام ستمگرانه و زن‌ستیز با هم همکاری می‌کنند.

کلیه‌ی مناسبات سنتی، زیربنایی و مناسبات اجتماعی و همه‌ی حافظان آن از مردان خانواده گرفته تا نهادهای دولتی و قانون‌گذار، از پلیس و مجریان قانون گرفته تا دستگاه «عدالت» از دین و مذهب و نهادهای مذهبی گرفته تا سنت و روابط اجتماعی همه دست‌به‌دست هم داده‌اند تا زنجیرهای اسارت زنان را محکم‌تر کنند؛ و این زنجیرها را در مقابل یورش سهمناک نیروی بیدار شونده و شورش‌گر زنان آزاده‌ای که بر حقوق، نیرو و نقش خود آگاه می‌شوند و به جنگ با ستم می‌روند، حفظ کنند. دختران و زنان جوان افغانستان بیش از پیش اعمال و جنایت‌های بنیادگرایان مختلف را با پوست و گوشت خود لمس کرده‌اند و با چشم و گوش خود مقاصد حکومت دست‌نشانده و سروران امپریالیست‌شان و وعده‌و وعیدهای بی‌پایه و معامله‌گرانه‌ی آن‌ها را دیده و شنیده‌اند. بسیاری از زنان در مقابل همه‌ی این نیروهای زن‌ستیز ایستاده گی می‌کنند و هنجارهای موجود را می‌شکنند و به نیرویی خشم‌آگین و ترسناک برای مناسبات پدرسالارانه مبدل می‌شوند.

برقراری دولتی نوین که جدا از دین و مذهب، علیه امپریالیست‌ها و گماشتگان‌شان، علیه کلیه‌ی نیروهای بنیادگرا مثل طالبان، داعش، جهادی و سایر مرتجعین داخلی، با اتکا به مردم و نیروهای مردمی بتواند مناسبات عقب‌مانده، سنت‌های ارتجاعی و زن‌ستیزانه را درهم بکوبد و برای جهانی بدون ستم و استثمار مبارزه کند، تنها راه و چاره‌ی اساسی است که می‌تواند در خدمت رهایی زنان جامعه قرار گیرد. خشم رشد‌یابنده‌ی زنان در این راه می‌تواند رهایی واقعی زنان را به همراه داشته باشد. ♦

دیگری می‌افتند. کسانی که از اذیت و آزارهای شوهر فرار می‌کنند، به دام مردانی می‌افتند که به آن‌ها به‌صورت گروهی تجاوز می‌کنند. اگر بخواهند به خاطر تجاوز به پلیس شکایت کنند، مأمورین پلیس ممکن است به آن‌ها تجاوز کنند. چنین نمونه‌ای در تابستان گذشته در ولایت بلخ اتفاق افتاد: «مریم دختر ۱۸ ساله‌ای با زور اسلحه ربوده و به خانه‌ی دیگری منتقل شد. در آن‌جا او توسط رباینده‌اش مورد تجاوز قرار گرفت؛ اما هنگامی که او با پدرش به ایستگاه پلیس رفت تا از این تجاوز شکایت کند، رئیس پلیس ولسوالی به پدرش گفت که بیرون بایستد و به دختر جوان در دفترش تجاوز کرد.» (abc.net/news-8 Nov 2016)

به‌خاطر شرایط اجتماعی و هم‌چنین عدم وجود حمایت‌های قانونی و بی‌عملی دستگاه‌های دولتی از جمله پلیس و بدتر از همه عمل‌کرد زن‌ستیزانه‌ی آن‌ها اکثریت وسیعی از زنان تجاوز به خود را گزارش نمی‌کنند.

تصویب قانون زن‌ستیزانه در مورد شهادت خویشاوندان اولین قانون صریح زن‌ستیزانه و دفاع از متجاوزین نبود بلکه به‌دنبال تلاش‌هایی بود که توسط ارگان‌های حکومتی مثل ولسی‌جرگه، پارلمان‌ها، رئیس‌جمهور و نهادهای مذهبی به‌منظور تضعیف هر چه بیشتر حمایت‌های قانونی از حقوق زنان در مقابل تجاوز و خشونت‌های اجتماعی و خانگی صورت می‌گرفت. مثلاً ولسی‌جرگه، در مه ۲۰۱۳، فراجوان کاهش حداقل سن ازدواج دختران به ۱۵ سال، پایان دادن به خانه‌های امن برای قربانیان خشونت و پایان دادن به مجازات‌های جنایی علیه تجاوز و خشونت خانگی را داد.

این مسأله به‌خصوص در قالب مخالفت با امضای قانون محو خشونت علیه زنان (EVAW) خود را نشان داد. مشخصاً ماده‌ی مربوط به تجاوز جنسی از موارد جنجالی بود. تلاش‌های بسیاری شد که تجاوز هرگز یک عمل جنایی به‌حساب نیاید و جای آن با «زنا» عوض شود. یکی از مفاد قانون ضد خشونت می‌گوید: «ارتکاب فعل زنا یا لواط با زن بالغ توأم با اجبار و اکراه یا ارتکاب آن با زن نابالغ و یا تجاوز به عفت و ناموس زن» تجاوز جنسی است که بسیاری از مسئولین در دستگاه‌های قانونی و هم‌چنین بسیاری از نمایندگان مجلس با آن مخالف‌اند و معتقدند که تجاوز جنسی در صورت اجبار و یا رضایت زن، زنا است. مفهوم آن این نیست که در هر دو مورد مرد متجاوز مجرم است، بلکه منظور این است که در هر دو مورد چه زن رضایت داشته باشد و یا خیر تجاوز به‌حساب نمی‌آید بلکه در هر دو صورت زنا محسوب می‌شود. خلاصه‌ی کلام این است، زنی که مورد تجاوز قرار گرفته چه با زور و چه با اکراه به زنا محکوم می‌گردد. در حقیقت مرد متجاوز در این معادله حذف است.

بی‌دلیل نیست زنانی که مورد تجاوز قرار می‌گیرند مجبورند تجاوز را حتا از خانواده‌ی خود پنهان کرده و گزارش آن به مراجع را به‌کلی منتفی کنند، چون خود آن‌ها مجرم شناخته خواهند شد. به‌همین دلیل برای کارشناسان و آگاهان به مسائل زنان افغانستان این مسأله کاملاً روشن است که این گزارش‌های هولناک در مورد تجاوز به زنان چه تجاوز گروهی و چه تجاوز توسط نزدیکان و در اجتماع تنها نمونه‌های معدودی است از تعداد بی‌شمار خشونت‌های جنسی علیه زنان و دختران افغانستان و تعداد بسیار کمتری از آن از طریق خبرگزاری‌های بین‌المللی انعکاس داده می‌شود.



بادی که «ناموس»

اسلام را بر باد داد!

یادداشت بر اصول «آزاده نامدار» و ...

که هر انسان و خصوصاً هر زنی از جمله خانم آزاده نامداری باید از آن برخوردار باشد، البته نه به عنوان «حق ویژه» بلکه به عنوان یک حق پایه‌ای برای همه انسان‌ها؛ بنابراین بنای نقد زیر سوال بردن این حقوق پایه‌ای نیست؛ اما موضوع این است که چرا همه انسان‌ها (زن و مرد) و در تمام جهان از این آزادی‌ها برخوردار نیستند؟! و در این مورد مشخص رابطه‌ی عمل‌کرد خانم نامداری و تقویت و بازتولید چنین ساختار نابرابری که امروز خود او را هم قربانی کرده است، چیست؟!

تزویر یک استثنا یا قاعده‌ی زندگی در سایه‌ی حکومت «الله» بر زمین؟
یکی از ابعاد این ماجرا که بیشتر از همه مردم را خشمگین و عصبانی کرده است، بُعد اخلاقی این ماجرا و تزویر و ریاکاری پیچیده در پوشش «معصومیت» و «قربانی‌نمایی» دروغین و تأکید بر «عفت زنانه» و «تقدس مادرانه» از طرف نامداری است. این احساسات نه فقط از مشاهده‌ی عکس‌ها که از پاسخی که او بعد از انتشار عکس‌ها در توجیه آن موقعیت داد، زبانه کشید. او درحالی‌که شعور مردمی را که شاهد این تصاویر بوده‌اند به هیچ گرفت، تلاش داشت با وارونه‌نمایی و مظلوم‌نمایی مردم را با خود همراه کند و از طرف دیگر آن‌ها را متهم به فضولی در زندگی خصوصی و برخورد ناعادلانه با خودش می‌کرد.

برای هرکسی که حتی زمان کوتاهی در ایران زندگی کرده باشد، دوگانگی عمیق بین رعایت «شئون اسلامی» در فضاهای رسمی و غیررسمی بسیار روشن است؛ و مردم چون آن را تحمیلی و یکی از شروط بقا تحت حاکمیت جمهوری اسلامی می‌دانند و به علت همه‌گیر بودن، این دوگانگی را تزویر ارزیابی نمی‌کنند. ولی می‌دانند که حفظ این دوگانه جز ضروریات برای بالا رفتن و ترقی در سلسله‌مراتب قدرت در ساختار جمهوری اسلامی است و هر فردی هرچقدر بیشتر به این دوگانه تظاهر کند، امتیاز بیشتری از حاکمیت دریافت خواهد کرد. مشخصاً زمانی که افراد تبدیل به مشاطه‌گران و مبلغین ارزش‌های جمهوری اسلامی می‌شوند، پیش‌فرض کلیت جامعه این است که این فرد با ریاکاری در پی کسب امتیاز است؛ بنابراین ولع آن‌ها برای پیدا کردن اسنادی که این حقیقت را «مستند» کند بیشتر می‌شود، به همین دلیل

نینا امیر

موضوع پخش فیلم و تصاویری از پیک‌نیک خانواده‌گی «آزاده نامداری» مجری مشهور تلویزیون، بدون حجاب و در حال نوشیدن آبجو در پارکی در کشور سوئیس چند هفته‌ای است که موضوع بحث داغی شده است. انفجار خبری حاصل از انتشار این تصاویر در شبکه‌های خبری و اجتماعی در داخل و خارج از کشور، آن‌هم در شرایطی که مسائل سیاسی چالشی و پراهمیتی در سطح جهان و ایران مطرح است، جای تأمل دارد. تصاویری که شاید برای یک شهروند غیر ایرانی طبیعی‌ترین و ساده‌ترین شکل یک تفریح خانواده‌گی باشد، اما چرا در جامعه‌ی ایرانی و رسانه‌ها چنین انعکاس گسترده‌ای داشته است؟! کلی‌ترین پاسخ این است که این تصاویر در خود هیچ اهمیت خاصی ندارند اما شکستن جای‌گاه ایدئولوژیک - سیاسی و تعریف از یک زن «سلب‌ریتی» مسلمان و مورد تأیید حکومت جمهوری اسلامی به این تصاویر برجستگی ویژه داده است، مجری محجبه‌ی «موفق» و مشهوری که هم‌زمان مدل زن اسلامی، همسر و مادر ایده‌آل نیز بود و همه‌ی این‌ها جدا از تاریخچه‌ی فعالیت‌های قبلی او و عکس‌العمل‌های بعدی‌اش نیست. این جای‌گاه ویژه باعث شده تا عده‌ی زیادی به نقد جدی، مخالفت و یا حتی تخریب او و عده‌ی دیگری به حمایت از او برخیزند؛ از شبکه‌های اجتماعی و برنامه‌های تلویزیونی گرفته تا استند‌آپ‌کمدی‌ها، کاریکاتورها، دابسمش‌ها و متلک‌های متداول تا مجلات و روزنامه‌های داخلی و خارجی هرکدام به جنبه‌ای از ماجرا پرداخته‌اند. به این دلیل که این اتفاق ساده، محل تلاقی تضادهای حاد و چالشی جامعه‌ی ایران است و این خصلت را پیدا کرده که هرکسی از یکی از این زوایا به موضوع بپردازد. هدف این یادداشت کوتاه اما بررسی همه‌جانبه‌ی این موضوع و خصوصاً شخص آزاده نامداری نیست، هدف بیرون کشیدن چند بحث چالشی به بهانه‌ی این موضوع است.

در ابتدا باید روی این موضوع تأکید کرد که حق آزادی سفر، حق تفریح و لذت بردن و مشخصاً حق آزادی پوشش جز حقوق پایه‌ای است

افشا شدن روابط پدوفیلی سعید طوسی قاری محبوب رهبری یا فیلم روابط جنسی و محفل عیاشی مداحان مقرب بیت رهبری، به جای حس تعجب، حس خشم و تنفر مردم را برمی‌انگیزد. چون این افراد چهره‌های شناخته‌شده‌ی رژیم برای تبلیغ و ترویج ایدئولوژی پوسیده و گندیده‌ی جمهوری اسلامی هستند. کسانی که تلاش می‌کنند با وارونه‌نمایی، ایدئولوژی قرون‌وسطایی جمهوری اسلامی را به خورد مردم بدهند بنابراین افشا شدن‌شان خشمی توأم با رضایت قلبی برای عامه‌ی مردم دارد، چون مردم مطمئن هستند:

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند

چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند

به‌خصوص برای این‌که بعد از هر رسوایی، دستگاه جعل جمهوری اسلامی تمام پتانسیل رسانه‌ای خود را به کار می‌گیرد که موضوع را به «عوامل خارجی» و ... منسوب کرده و به عبارتی «ماست‌مالی» کند.

به همین دلیل هم مردم نه هرگز چرخش ایدئولوژیکِ تصنعی و مقدس‌نمایی گل‌درشت امثال «الهام چرخنده» را باور کرده و می‌کنند؛ نه «عشق معنوی» و «لاس‌های اسلامی» زوج به اصلاح هنری آزاده نامداری - فرزند حسنی را باور کردند و نه هرگز فیگورهای «روشن‌فکری»، «فمینیستی» و برخورد «مدرن» مجری اصالتاً مسلمان و عمیقاً معتقد یعنی آزاده خانم را.

نقض حریم خصوصی یا خصوصی سیاسی است؟

در این بین اما اکثر رسانه‌های فارسی‌زبان و حتا غیرفارسی تمایل داشتند موضوع را به دوقطبی «افشای تزویر یا نقض حریم خصوصی» تقلیل دهند. دوقطبی‌ای که خود نامداری در همان ساعات اولیه‌ی این اتفاق در فیلم توجیهی خود ساخت و وسط گذاشت. او گفت: من کمتر مقصوم که بی‌دقتی کردم مقصر اصلی کسانی هستند که به حریم خصوصی من وارد شده و آن را رسانه‌ای کرده‌اند. (نقل به مضمون) فارغ از این ادعای دروغین که در عکس‌ها کاملاً واضح است که قطعاً نه آن پارک فضای خصوصی بوده است و نه کسانی که در گذر بودند محارم او، اما چرا آزاده سوال را به این شکل طرح می‌کند و اتفاقاً خیلی از مردم عادی و حتا رسانه‌ها به دنبال اشک تمساح او و «حقوق پامال» شده‌اش می‌افتند. چون آزاده نامداری شاگرد تیزهوش و بااستعداد سیستمی است که در آن همیشه افشاگر «مجرم» است نه «جنایت‌کار»، عوض کردن جای شاکی و متهم همیشه یکی از بهترین سلاح‌های جمهوری اسلامی برای سرکوب کردن مخالفین بوده است تا با تنبیه کسانی که جرأت کرده و افشاگری می‌کنند بقیه را مرعوب کند و آزاده نامداری درس‌هایش را خوب پس می‌دهد و با تاختن به وجدان مردم آن‌ها را مجرم می‌شمارد؛ و در آن لحظات پرتنش بعد از انتشار فیلم تمام استعداد شگرفش در اجرا و کنترل صحنه را به خدمت می‌گیرد تا مطمئن، مسلط و معصوم اعلام کند که شاکی زنی «تجیب» و مادری «معصوم» است که قربانی سوءاستفاده و بی‌اخلاقی دیگران شده است. حتماً اگر اوضاع این‌قدر حاد نبود او هم مثل سلبریتی همه‌چیزتمام یعنی خانم بهاره رهنما دست به دامن سیستم قضایی و قوانین ارتجاعی جمهوری اسلامی می‌شد تا ناقصین «حقوق شهروندی» را گوشمالی دهند. چون این شهروندان ویژه به خاطر خوش‌رقصی‌های‌شان در برابر قوانین برابرترند.

آزاده نامداری اما بهتر از هرکسی می‌داند که دفعه‌ی پیش که خبر داغ رسانه‌ها شده بود زمانی بود عکس خود با زیرچشمی کیبود را در همین فضای مجازی منتشر کرد و با افشاگری از خشونت خانگی همسر سابقاش «فرزاد حسنی» دیگر مجری مشهور تلویزیون توانست علل جدایی خود را رسانه‌ای کند. هرچند مردم و خصوصاً زنان همان زمان و پیش از جدایی آن‌ها هم نه آن «عشق معنوی» دو کیبوتر متظاهر روی «استیج» را باور کرده بودند و نه شعرخوانی‌های چندش‌آور فرزاد در مدح حجاب و عفاف آزاده را، اما خیلی از مردم و خصوصاً خیلی از زنان وقوع این خشونت و صداقت این افشاگری را باور کردند و به جسارت یک زن در شکستن تابوی سکوت در مقابل خشونت خانگی آفرین گفتند. چون شکستن سکوت در برابر ستم در هر سطح و جای‌گاهی نیاز به جسارت دارد و این اتفاقاً به محبوبیت نامداری در میان زنان افزود. ولی فمینیست‌های لیبرال و اسلامی همان زمان تلاش کردند از این زن مجری «موفق» یک قهرمان «فمینیست اسلامی» بسازند و ... اما باوجود تمام بهره‌برداری‌های هدفمند از این ماجرا هم هیچ‌کس نمی‌تواند نافی حق آزاده نامداری و هر زن دیگری در افشای خشونت و ستم مرد بر زن در فضای خصوصی شود، چون «خصوصی سیاسی است» تمام روابط ما در فضاهای خصوصی زندگی‌مان ادامه و بازتاب همان روابط در فضای عمومی است. با این تفاوت که در فضاهای عمومی قانون، سنت و عرف مستقیماً رعایت می‌شود (تلاش می‌شود که رعایت شود) و در فضاهای خصوصی افراد از آزادی عمل بیشتری برخوردارند این آزادی بیشتر، شامل آزادی بیشتر در روابط عاطفی، روابط جنسی، روابط خانوادگی و اتفاقاً اعمال روابط قدرت هم هست. به همین دلیل هم کاملاً باورپذیر است که آقای فرزاد حسنی که زیر نور چراغ‌های صحنه نقش مرد مدرن عاشق‌پیشه را بازی می‌کند و هم‌زمان به مهمانان زن برنامه، نیش و کنایه‌های تند و تحقیرآمیز جنسیتی حواله می‌کند و تحمل این را ندارد که یک‌لحظه کنترل صحنه را از دست بدهد یا تمرکز دوربین‌ها به علت تعدد شخصیت‌ها از روی او برداشته شود و ... باید هم در اعمال رابطه‌ی قدرت در خانه تا سرحد برخورد فیزیکی به‌پیش برود.

بله! ما اگرچه طرفدار نقض حریم خصوصی هیچ فردی برخلاف تمایل‌اش نیستیم اما کاملاً معتقدیم خصوصی سیاسی است. به همین دلیل فضای خصوصی از هیچ قداستی برخوردار نیست و آنچه در فضاهای خصوصی زندگی، خصوصاً زندگی ما زن‌ها می‌گذرد باید عمیقاً به موضوع بحث روز تبدیل شود تا ستم پنهان، عریان شود و ستم‌گران «آبرومند» رسوا شوند؛ اما مثل خانم نامداری دواستانداره فکر نمی‌کنیم، یعنی به خاطر مصلحت فردی یک روز که افشاگری از حریم خصوصی به نفع‌مان بود از آن استفاده کنیم و فردا مردم را به جرم نکرده‌ی دخالت در فضای خصوصی، متهم کنیم. این دوگانگی فرصت‌طلبانه بی‌تردید از فرصت‌طلبی طبقاتی عمیق شما برمی‌خیزد.

بله شما! شما که بالاخره با سند و مدرک «محکمه‌پسند»، خودتان ثابت کردید عمیقاً حجاب و حتا شئونات اسلامی را مانعی برای تفریح و استراحت و ... در زندگی می‌دانید اما سال‌ها از تمام رسانه‌ها استفاده کردید تا در تئوری و عمل حجاب را به‌عنوان یک اعتقاد برتر و یک انتخاب رضایت‌مندانانه تبلیغ کنید. با تیتیر درشت گفتید: «خدا را شکر چادری‌ام!» و به این شکل از امتیاز هم‌سویی و هم‌راهی با ایدئولوژی

طبقه‌ی حاکمه برای هر نوع ترقی فردی استفاده کردید، اما فکر نکرده بودید این صرفاً یک امتیاز فردی در ازای استعدادهای فردی شما نیست، همان‌طور که محتوای حجاب و انتخاب آن در جمهوری اسلامی هم یک موضوع فردی نیست. شما که امروز از نقض حقوق فردی شاکی هستید آیا نمی‌دانید انتخاب پوشش جز پایه‌ای‌ترین حقوق فردی هرکسی و خصوصی‌ترین حریم اوست؛ و شما نه تنها اعتراضی نداشتید بلکه به هم‌دستی و هم‌کاری با ناقضین حقوق فردی میلیون‌ها زن در ایران افتخار می‌کردید و در ازای تقویت این نقض سیستماتیک امتیاز می‌گرفتید. حاکمیت جمهوری اسلامی این امتیاز را به خاطر گل روی‌تان به شما اعطا نکرده بود، شما باید می‌توانستید با استعداد هنرمندی و فرصت‌طلبی که دارید نقش زن مسلمان محجبه‌ی موفق و مدرن را به‌خوبی بازی کنید تا این همه تریبون که به روی میلیون‌ها نفر بالاستعدادتر از شما بسته است، در اختیار شما قرار دهند. شما در ازای تخریب و تحقیر میلیون‌ها زنی که به حجاب باور نداشتند اما نمی‌خواستند مثل شما تظاهر کنند و به مجیزگویان این رژیم بدل شوند، می‌توانستید تریبونی رو به میلیون‌ها زن و مرد به دست آورید. شما در ازای این‌که نمونه‌ی موفق‌ی از یک خانواده‌ی اسلامی، «مدرن» و امروزی به مردم نشان دهید اجازه داشتید جلوی دوربین «رسانه‌ی ملی» (بخوانیم رسانه‌ی دولت اسلامی) با همسرتان «معاشقه» کنید و تشویق هم بشوید تا به میلیون‌ها دختر و پسر جوان و شورشی که دیگر حاضر نیستند تن به ازدواج و روابط پوسیده و فروپاشیده‌ی خانواده‌ی تک‌همسر دگرجنس‌گرا بدهند، ثابت کنید که اگر در خیابان‌ها به‌خاطر ابراز عشق تحقیر و توهین می‌شوید، کانال رسمی آن ازدواج است و روابط درونی‌اش «مقدس» و «عاشقانه». شما نه به خاطر استعداد شگرفت‌تان در سخنوری بلکه به خاطر محتوای آن سخنان اجازه داشتید «سلبریتی» شوید تا نشان دهید که تحت مراحم حکومت اسلامی یک زن هم می‌تواند به بالاترین درجات نائل شود، اگر مطابق چارچوب‌ها و تمایل حاکمیت رفتار کند. شما در ازای از بین رفتن موقعیت، پتانسل‌ها و خراب شدن کاخ آرزوهای صدها دختر هم‌چون مونا برزویی که در قفس تنگ روابط مردسالارانه‌ی حکومت اسلامی له می‌شوند و مثل شما فرصت و تمایلی به تبعیت و تزویر ندارند، می‌توانستید روی صحنه «بدرخشید» و استعدادهای‌تان را بروز دهید، سلبریتی شوید و با بزرگان و آقازاده‌ها نشست و برخاست کنید و فامیل شوید. شما در ازای اثبات و تبلیغ برتری ایدئولوژی اسلامی‌تان، تبدیل به «زن مسلمان ایده‌آل» و «خانواده‌ی ایده‌آل» شدید. شما در ازای تبلیغ این‌که حجاب مانعی برای مشهور و موفق شدن نیست و زنانی هم‌چون شما با رضایت آن را برگزیده‌اند، خوراک ایدئولوژیک مناسبی برای گشت‌های ارشاد فراهم می‌کردید تا میلیون‌ها زنی که از اسارت در این قفس متحرک ناراضی‌اند و تظاهر نمی‌کنند، یاغی و غیرموجه معرفی شده و تنبیه شوند. خانم نامداری حتماً فراموش کرده‌اید که زمانی که ماسک یک زن «فمینیست اسلامی» را به چهره می‌زدید و مهمانان زن برنامه‌تان را حتا در کاربرد ادبیات متهم می‌کردید که زیادی به مردان امتیاز می‌دهند و زندگی بدون مرد و مستقل از او را برای خودشان متصور نیستند، خود شما این استقلال را در ازای اتکا به سردسته‌ی دزدان، یعنی اتکا به حکومت مردسالار به دست آورده بودید. شما نقش یک زن مستقل را بازی

می‌کردید اما عمیقاً محتاج حمایت روابط مردسالار حاکم بودید و این حمایت را در ازای تقابل و له کردن سایر زنان به دست می‌آوردید، همان زنان «بدحجاب» اما صادقی برنامه‌های‌تان که می‌خواستید جلوی دوربین توابع‌شان کنید و راه تزویر و «سعادت و پیش‌رفت» را به آن‌ها بیاموزید یا به‌طعنه «لیدی» نبودن‌شان را متذکر می‌شدید و از هراس‌شان از اعمال خشونت توسط مردان متعجب می‌شدید و ... چون خیلی از این زنان مثل شما یک «آبرحامی ایدئولوژیک» نداشتند و مثل شما حاضر نبودند به قیمت مطرح شدن و نان را به نرخ روز خوردن، خود را آویزان یک رژیم سرتاپا زن‌ستیز کنند.

ساختار مردسالار حکومت اسلامی به تبلیغات شما برای حجاب نیاز داشت اما فراموش نکنید که شما تنها مروج نبودید، عکس‌برگردان شما امثال امیر تلوها هستند، سلبریتی‌هایی که مثلاً با کار «زیرزمینی» و «مخالف» خوانی و ... در بین مردم اقبال پیدا می‌کنند اما عمیقاً با ارتجاعی‌ترین ایدئولوژی و ساختار حاکمیت فصل مشترک دارند، بی‌دلیل نیست که امروز او هم دهم‌دم رژیم متجاوز و ضدزن جمهوری اسلامی داده است و دلیل تجاوز و به قتل رسیدن آن‌تای هفت‌ساله را «بی‌حجابی» این کودک می‌داند. شما مبلغ ایدئولوژی‌ی بودید که در آن هر دخترچه یک زن بالقوه محسوب می‌شود، بنابراین حتا قبل از این‌که هیچ اندام جنسی بالغی در او شکل گرفته باشد، می‌تواند طعمه‌ی شهوت و تجاوز مردان باشد، چون اصولاً فلسفه‌ی آن حجابی که شما به آن افتخار می‌کنید این است که زن ابزار شهوت مرد است بنابراین باید پوشیده بماند تا ... خانم نامداری «درخشش» شما روی صحنه به خاطر تکیه کردن بر ستون ایدئولوژیک یک دولت تاریک‌اندیش و واپس‌گرا بود تا ویتروینی بزرگ شده، برای پوشاندن موقعیت تاریک و ستمگرانه‌ی زنان در ایران فراهم باشد و شما هم الحاق ثابت کردید که نقش‌تان واقعاً ویتروینی بوده است و ظاهراً کنترل این صحنه فقط چند لحظه از دستان شما خارج شد، ولی همین پرده‌برداری کوتاه از حقیقت باعث شد تا شما هم بدون در نظر گرفتن امتیازات ویژه‌تان قربانی همان روابط مردسالارانه‌ی بشوید که مبلغ آن بودید.

جنبه‌ی مثبت این ماجرای ساده اما در این است که نشان‌دهنده‌ی سطح ناراضی‌ت مردم در جامعه‌ی ایران است. این ناراضی‌ت به‌قدری بالاست که مردم منتظرند تا از هر امکان افشاگری هرچند جزئی در جهت افشای رژیم جمهوری اسلامی و ایادی‌اش استفاده کنند تا تزویر ذاتی ایدئولوژی حاکم مستند شده و شکاف بردارد تا از این شکاف برای ابراز خشم و نفرت خود استفاده کنند. اگرچه افشاگری از ایدئولوژی و از نماینده‌گان ایدئولوژیک این نظم واپس‌گرا ضروری است و می‌تواند راه تغییر را هموار نماید؛ اما هدف باید تغییر ریشه‌ی این مناسبات باشد و نه صرفاً تخریب فردی و انتقام. با انتقام، آن‌هم انتقام فردی، آن‌هم آمیخته با دیدگاه‌های مردسالارانه و تهاجم جنسیتی نه‌تنها راه‌گشایی نخواهیم داشت بلکه فصل‌مشترکی با حاکمیت واپس‌گرا باز خواهیم کرد. حاکمیتی که روابط درونی آن به‌قدری پوسیده و تاریخ‌مصرف گذشته است که یک عکس می‌تواند «ناموس» حکومت اسلامی را بر باد دهد و هرچه رشته پنبه کند. به همین دلیل امروزه رژیم جمهوری اسلامی مجبور است با تمام قوا و به‌زور سرنیزه تمام روزنه‌ها را ببوشاند تا بادی نوزد، زهی خیال باطل چون طوفان در راه است. ♦

تا زمانی که دنیا محل خرید و فروش زن باشد، هیچ‌کس آزاد و رها نخواهد بود!



اصفهان از سه کوچه و هفت باب کاروانسرای بزرگ به نام کاروانسرای لختی‌ها تشکیل شده و دوازده هزار روسپی رسمی، یعنی پرداخت‌کننده‌ی مالیات وجود دارد و این‌ها غیر از پنهانی‌ها و معاف‌شدگان از مالیات هستند.^۲

این‌که این آمار و ارقام چقدر مستند هستند، روشن نیست ولی از فحواي این منابع چنین برمی‌آید که تن‌فروشی یک شغل رسمی و ارگانیزه محسوب می‌شده و شاغلان این شغل مطابق تعرفه‌هایی مالیات می‌پردازند و یا از پرداخت مالیات معاف می‌شوند.

در رابطه با چگونگی کارکرد و گسترش تن‌فروشی در تاریخ معاصر ایران هم بررسی‌هایی صورت گرفته است. به ادعای برخی از پژوهش‌گران، با فروپاشی حکومت قاجاریه، جمعیت زنان تن‌فروش به یک‌باره افزایش یافت، چراکه رضاشاه حرم‌سرای قاجاریه را منهدم کرد و بخش زیادی از زنان حرم‌سرا که مأمین دیگری نداشتند به جمع زنان تن‌فروش پیوستند.^۳

تعداد قابل‌توجهی از این زنان در محله‌ای در حاشیه‌ی شهر تهران اسکان یافتند. محله‌ای که بعدها به شهر نو معروف شد. در هر خانه تعدادی زن به تن‌فروشی واداشته می‌شدند. زن‌هایی که عموماً از خانواده و جامعه طرد شده بودند. این زنان که از اقشار فقیر جامعه بودند نه تخصصی داشتند و نه در ساختار اجتماعی موجود اصولاً امکانی برای دست‌یابی به شغل و درآمد برای ادامه زندگی‌شان متصور بود. شانس هم برای تشکیل یک خانواده‌ی عادی که بتوانند به‌عنوان یک زن معمولی خانه‌دار به حیات خود ادامه دهند، نداشتند. شماری از این زنان نیز به دام اعتیاد می‌افتادند. هر خانه یک خانم‌رئیس و یا جاکش داشت. زنان به اشکال مختلف به جاکشان بدهکار بودند و سفته‌های امضاشده نزد آنان داشتند. این بدهکاری دائم‌العمر هم زنجیر دیگری بود به پای این زنان برای ادامه‌ی این برده‌گی نکبت‌بار. سازوکاری نیز از طرف دولت برای کنترل این زنان برپاشده بود. حتا بعضاً برای‌شان کارت بهداشت چاپ کرده بودند و با کنترل ماهیانه‌ی مسئولین بهداشت، از گسترش بیماری‌های مقاربتی پیش‌گیری می‌کردند.^۴ البته هدف، محافظت از این زنان نبود بلکه محافظت از مردانی بود که خریدار تن این زنان بودند. هدف رضایت مشتری و تداوم این روابط بود.

البته تن‌فروشان، به زنان شهر نو خلاصه نمی‌شدند. برخی برای پیدا کردن مشتری کنار خیابان می‌ایستادند. تعدادی در کافه‌ها به‌عنوان رقص یا گارسون کار می‌کردند که تن‌فروشی هم بخشی از وظایف‌شان بود. زنانی هم بودند که مشتریان تلفنی داشتند.

قدمت پدیده‌ی تن‌فروشی در ایران نیز مانند سایر مناطق جهان به دوران معاصر محدود نمی‌شود؛ اما آنچه در دوران معاصر که امپریالیسم بر جهان حاکم است، انسان را وحشت‌زده می‌سازد، بالا رفتن بی‌سابقه‌ی آمار زنان تن‌فروش است. زنانی که بدن‌شان به حراج گذاشته می‌شود، روح و جسم‌شان به تاراج می‌رود، از خودبیگانگی می‌شوند و به متاعی بدل می‌شوند که به انباشت هر چه بیشتر ثروت خدمت کنند و حیات این اقتصاد سودمحور و بیمار را تداوم بخشند.

تن‌فروشی که عمدتاً معلول عواملی چون فقر، بی‌کاری، اعتیاد و عدم آگاهی است خود نیز به یکی از فاکتورهای این چرخه‌ی بی‌پایان سرخوردگی بشر بدل شده است. چرخه‌ی بی‌پایان که حاصل برنامه‌ریزی‌های اقتصادی و سیاسی سیستم حاکم است و مرتباً توسط همین سیستم روغن‌کاری شده و بازتولید می‌شود. با نگاهی اجمالی به تاریخ تن‌فروشی می‌بینیم که خرید و فروش بدن زنان در جوامع انسانی، قدمتی تاریخی داشته و به دنبال کالایی شدن روابط، تن زن به‌عنوان کالا به بازار آمده است.

هرودت می‌گوید که بر هر زن بابلی واجب بوده است که حداقل یک‌بار به عمر خویش، در معبد ونوس بنشیند و با مردی بیگانه ارتباط جنسی برقرار کند؛ اما مهم‌ترین مورد مذهبی روسپی‌گری به هند برمی‌گردد، در جنوب هند نیازهای جنسی مردان را مؤسسه‌ی خدایی برآورده می‌کرد که زنان این مؤسسه «چاکران خدانود» نامیده می‌شدند. هر معبد «تامیل» نیز یک گروه «زنان مقدس» داشت که علاوه بر این‌که در برابر بت‌ها می‌رقصیدند و آواز می‌خواندند، نیازهای جسمانی مردان را هم برآورده می‌کردند. در یونان باستان اما روسپیان زنان مستقلی بودند که لباس‌هایی متفاوت از سایر زنان بر تن می‌کردند و سالیانه به دولت مالیات می‌پرداختند.

در برخی متون ادعا شده است که در ایران باستان دختران بسیاری در معابد آنهایتا به خدمت مشغول بودند. این خدمات از رقص و آواز تا برآورده کردن میل جنسی مردان را شامل می‌شد. هم‌چنین تن‌فروشی در زمان تسلط قوم مغول در ایران به‌عنوان شغلی پررونق معرفی‌شده و آمده است که در مجالس بزم سران مغول، همواره تعداد بسیاری از زنان جوان به رقص، پذیرایی و برآورده کردن نیازهای جنسی مردان حاضر مشغول بوده‌اند.^۱

یکی از معدود منابعی که به مسأله‌ی روسپی‌گری در جامعه‌ی ایرانی نسبتاً مفصل پرداخته است، سفرنامه‌ی شاردن جهانگرد غربی بوده است که در دوران صفویه راهی ایران شده بود. شاردن در سفرنامه‌ی خود می‌گوید: «دختران روسپی‌خانه‌ها بیشتر از ایرانی، گرجی و سخت خوش قد و قامت و زیبا بودند. محله‌ی روسپی‌های

در دوران انقلاب و بعد از آن با شعار «ریشه‌کن کردن فساد»، بازم به این زنان بی‌دفاع یعنی تحتانی‌ترین قشر جامعه تاختند. در دو مرحله شهر نو را نابود کردند و برای حل این معضل صورت مسأله را پاک کردند. زنانی که برای سیر کردن شکم خود و خانواده‌شان سال‌ها ناچار به تحمل تجاوز مداوم مردان بودند، در ملأعام و یا پنهانی اعدام شدند و مردان تجاوزگر بی‌شماری که تن این زنان را می‌خریدند و می‌فروختند، آزاد و سربلند به زندگی خود ادامه دادند. این چرخه‌ی «مجازات قربانی به‌جای متجاوز»، سیاست همیشگی جمهوری اسلامی بوده و هست.

گسترش بی‌سابقه‌ی تن‌فروشی در سال‌های بعد از انقلاب، از طرفی نتیجه‌ی افزایش شکاف طبقاتی و به‌ویژه هر چه فقیرتر شدن زنان است و از طرف دیگر نتیجه‌ی عمیق یافتن هر چه بیشتر مردسالاری است. با تأیید و تشدید فرهنگ مردسالارانه به انکا موازین شرعی، جای‌گاه زنان بیش از پیش به کالایی جنسی در خدمت مرد تنزل پیدا کرد. بر اساس ایدئولوژی حکومت و تبلیغ این ایدئولوژی با بودجه‌ی کلان و ابزارهای مختلفی که در اختیار دارند (مدیا، هنر، ادبیات، کتب درسی، مساجد و مدارس دینی، تطمیع مالی، شغلی و ...) و هم‌چنین با پشتیبانی قوانین ضد زن، فرهنگ زن‌ستیز حاکم را به درجات وسیعی در جامعه گسترده‌اند. زنان و به‌ویژه زنان طبقات زحمت‌کش جامعه به بی‌پناهی مطلق و انزوا کشانده شدند.

با عمیق‌تر شدن شکاف طبقاتی هر روز بر شمار خانواده‌هایی که تأمین اولیه‌ترین نیازها هم برای‌شان میسر نیست، افزوده شده است. آمار بی‌کاری و به دنبال آن اعتیاد روزبه‌روز بالاتر رفته است. در این وانفسای خشونت‌بار بی‌کاری و فقر، حتا مردانی که خود این مصائب را متحمل می‌شوند، متأثر از فرهنگ زن‌ستیز حاکم، تمام خشم فروخورده خود از سیستم را بر سر زنان خالی می‌کنند؛ از نابرابری جنسیتی موجود و اختیاری که سیستم به آنان اعطا کرده است، بهره برده و حتا سهمی برای نفس کشیدن زنان در فضای حقیری که برای تنفس موجود است قائل نمی‌شوند. امکانات نابرابر از بدو تولد در خانه و جامعه و نزد قانون، فرصت بالندگی و رشد را هر چه بیشتر از زنان می‌گیرد. همه این‌ها زمینه‌ی رشد تن‌فروشی را به‌ویژه برای زنان فراهم می‌سازد.

امروزه تجارت سکس یکی از پررونق‌ترین و سودآورترین انواع تجارت محسوب می‌شود. این به‌نوبه‌ی خود، یکی از مهم‌ترین دلایل برای این است که نه‌تنها از شیوع تن‌فروشی در جامعه جلوگیری به عمل نیاید بلکه هرروز این شکل از برده‌گی، زنان بیشتری را در برگیرد؛ و به همین دلیل است که برای پذیرفتن‌اش به‌عنوان یک شغل عادی (کارگر جنسی) فرهنگ‌سازی و برنامه‌ریزی هم می‌شود. رشد سرسام‌آور تجارت سکس، امروزه از زنگ خطرهایی است که جوامع بشری را هرچه بیشتر به انحطاط می‌کشاند. برای دانستن این‌که چگونه برده‌داری معاصر از این تجارت هرساله میلیون‌ها دلار به جیب می‌زند، مطالعه مقاله‌ی «فروش زنان: تجارت جهانی انسان» به خواننده توصیه می‌شود.^۶

اما حتا اگر شبکه‌های عظیم تجارت برده‌گان سکس و سود سرشاری که از این سرمایه‌گذاری نصیب‌شان می‌شود را کنار بگذاریم و تنها زنانی که فردی و غیرقانونی به تن‌فروشی می‌پردازند و کل درآمدشان را در جیب خود می‌گذارند را در نظر بگیریم، آنچه بر سر هویت و روح و روان این زنان می‌آید، زخم‌هایی هستند که در طول زندگی زن هرگز ترمیم نخواهد شد. یکی از عوامل شناخته‌شده در بیماری‌های روانی نزد زنان، تجربه‌ی تجاوز است. به‌خوبی می‌توان تجسم کرد که چه بر سر زنی می‌آید که روزانه مورد تجاوز ده‌ها مرد مختلف قرار می‌گیرد و هیچ اعتراضی هم نمی‌تواند بکند

چرا که «پولش رو گرفته». خیلی از مردانی که به تن‌فروشان مراجعه می‌کنند، انسان‌هایی هستند که در ایجاد رابطه‌ی عاطفی و جنسی مشکل دارند و یا فانتزی‌های بیمارگونه‌ای دارند که خجالت می‌کشند آن را با پارت‌تر خود تجربه کنند. برخی حقیقتاً به بیماری سادیسیم دچارند و از کتک زدن و تحقیر و شکنجه‌ی زنان لذت می‌برند و خلاصه «تن» خریداری شده جایی است که تمامی عقده‌های جنسی، روانی و شخصیتی خود را روی آن خالی می‌کنند و خود را هم محق می‌دانند چرا که «پولش رو داده‌اند».

اگرچه این‌جا و آن‌جا از تن‌فروشی مردان نیز اخباری شنیده می‌شود و مسلماً این امر هم برای جامعه مانند تن‌فروشی زنان پدیده‌ی نامطلوبی است ولی هم‌چنان در همه جای دنیا، فروش تن در شکل عام خود معضلی است که عموماً زنان درگیر آن هستند؛ و حتا آن‌جا هم که مردان به فروش تن خود می‌پردازند، به دلیل روابط مردسالارانه‌ی موجود، سازوکار متفاوتی به خود می‌گیرند که بحث مفصلی می‌طلبد و لازم است در جای خود بررسی شود؛ اما تمرکز این مقاله بر روی فروش تن زنان است.

زنی که تن خود را می‌فروشد در طول مدتی که بدنش را در اختیار مرد خریدار یا «مشتری» قرار می‌دهد، به‌نوعی بدن و ذهن خود را از هم می‌درد و دوپاره می‌کند. تن خود را چون کالایی بی‌هویت به فردی اجاره می‌دهد که هیچ رابطه‌ی عاطفی و حسی با او ندارد. این بیگانگی شدن از خود، این دو شقه شدن جسم و ذهن، پدیده‌ای است خارج از طبیعت انسان. پدیده‌ای که زن را از انسان بودن تهی می‌کند.

روند تکامل طبیعی موجودات زنده به شکلی رقم خورده است که برای تداوم نسل، لازم است رابطه‌ی جنسی، شکل گیرد. ولی انگیزه برای شروع این رابطه به‌تناسب طبیعت موجودات مختلف، در زمان لازم در ذهن هر حیوان شکوفا می‌شود. این بدین معنا است که اگرچه هدف تداوم نسل است ولی حتا در بین حیوانات هم برای این رابطه به انگیزه‌های فردی و ذهنی نیاز است. برای مثال حتا اغلب انواع پرنده‌گان نر در زمان جفت‌گیری، وقتی‌که به‌طور طبیعی نیاز جنسی را حس می‌کنند، تلاش می‌کنند با باز کردن بال‌ها و بالا کشیدن دم و ... خود را به زیباترین شکل نزد نوع ماده بنمایانند و با حرکاتی رقص‌گونه توجه نوع ماده را به خود جلب کنند؛ به عبارتی این حس و انگیزه‌ی ذهنی را در نوع ماده هم ایجاد کنند. درحالی‌که رابطه‌ی «تن‌فروش» با «مشتری»، برای او عاری از هرگونه حس و انگیزه‌ی ذهنی است.

با رشد شدید جمعیت انسانی به شکلی که بشر خود را در کل کره‌ی زمین به شکل انبوه گسترده است، دیگر انگیزه‌ی بشر برای ایجاد رابطه‌ی جنسی تنها تولیدمثل و تداوم نسل نیست. بلکه با تکاملی که روابط اجتماعی بین انسان‌ها پیدا کرده است، رابطه‌ی جنسی باید عمدتاً در خدمت رفع نیازهای جنسی و عاطفی افراد جامعه قرار گیرد. عمل کرد این رابطه به شکل درست آن، می‌تواند نقش قابل‌ملاحظه‌ای در پیوندهای انسانی و زندگی اجتماعی بشر داشته باشد. ولی این رابطه در اشکال معیوب و بیمار خود نه‌تنها نقش مثبتی در انسجام اجتماعی نخواهد داشت، بلکه همسو با جامعه‌ی طبقاتی و در ادامه‌ی سیاست حاکم یعنی کالایی کردن همه‌ی روابط، به چرخه‌ی اقتصادی موجود پیوسته و در خدمت انباشت ثروت در یک‌سو و تجمع فقر در سوی دیگر درآمده و شکاف طبقاتی را تعمیق می‌کند. سرمایه‌داری با مَهر «کالا» زدن بر رابطه‌ی بین انسان‌ها، این روابط را از محتوا خالی کرده و آن را به امکانی برای سوداندوزی بیشتر بدل می‌سازد.

در رابطه‌ی بین «تن‌فروش» و «مشتری» احساس، عاطفه و تمایل، حداقل از سوی تن‌فروش بی‌معنی است. این‌جا عاطفه مبادله نمی‌شود. این‌جا عشق مبادله نمی‌شود. این‌جا تن به فروش می‌رسد. تنی که برای ساعاتی حس و عاطفه و حتا نیازهای جنسی خود را در گوشه‌ای وانهاد و عاری از موجودیت انسانی‌اش در بازار عرضه می‌شود.

کشورهایی که مدعی مبارزه با تن‌فروشی به‌عنوان یک معضل اجتماعی هستند، هریک راه‌کارهایی ارائه کرده‌اند. مثلاً سوئد قانونی با هدف مبارزه با معضل تن‌فروشی در جامعه در سال ۱۹۹۹ تصویب کرد و در سال ۲۰۰۲ با افزودن ضمیمه‌هایی آن را تکمیل کرد. به‌موجب این قانون تن‌فروشی جرم شناخته نمی‌شود و تن‌فروش مجرم نیست بلکه قربانی به شمار می‌رود و خریدار سکس یا «مشتری» مجرم شناخته شده و مجازات می‌شود. هم‌چنین قاچاق انسان به‌منظور بهره‌کشی جنسی ممنوع بوده و همه‌ی افرادی که به‌نوعی در این مبادلات نقش دارند مورد پی‌گیری قانونی قرار می‌گیرند. از سال ۲۰۰۹ در نروژ و ایسلند هم قانون مجازات مشتریان تن‌فروشی تصویب شده است. دولت فرانسه نیز به تبعیت از طرح سوئد جرائم سنگینی برای خریدار سکس تعیین کرده است.

دولت سوئد مدعی است که با اجرای این طرح روسپی‌گری در استکهلم، پایتخت این کشور، دوسوم کاهش یافته و در دیگر شهرهای بزرگ نیز به‌طور کامل حذف شده است. کنترل و کاهش رشد تجارت سکس امر خوبی است اما از آن‌جاکه این طرح‌ها هم در چارچوب قوانین بازدارنده محدود هستند، طرح جامعی برای ریشه‌کن کردن کلیت روابط کالایی ندارند و اصولاً چنین هدفی را هم از کشورهای سرمایه‌دار نمی‌توان انتظار داشت، اجرای این طرح‌ها نهایتاً می‌تواند به کنترل نسبی این تجارت به‌موازات منافع دولت بیانجامد. درعین حال منتقدین به این طرح معتقدند که آمار ارائه‌شده در کاهش تن‌فروشی در سوئد و سایر کشورهای مجری این طرح، صحت نداشته و تن‌فروشی در این کشورها به شکل زیرزمینی درآمده و یا از کنار خیابان‌ها به ارتباطات اینترنتی منتقل شده است. در این میان پدیده‌ی نوجوانان پناه‌جویی که به‌تنهایی به سوئد آمده‌اند و در این کشور به تن‌فروشی می‌پردازند و یا زنانی که از سایر کشورهای اتحادیه اروپا به سوئد آمده و تن‌فروشی می‌کنند هم در آمارها منظور نمی‌شود.

در دیگر سو در بسیاری کشورها هم‌چون ترکیه، آلمان، دانمارک، ایتالیا، یونان، هلند، اتریش، سوئیس، بلژیک، برزیل، آرژانتین، کاستاریکا، کانادا، نیوزیلند و استرالیا روسپی‌گری و تن‌فروشی، آزاد و تحت پوشش قوانین است. این کشورها به مسأله‌ی تن‌فروشی به‌عنوان یک شغل می‌نگرند و مدعی هستند که برای حمایت از تن‌فروشان باید به آنان هم مانند سایر کارکنان کشور برخورد شود و از بیمه و بازنشستگی برخوردار بوده و مالیات هم بپردازند. این برخورد، زدن مهر تأیید قانونی و علنی بر سیستم مردسالار است. مدافعان این طرح بدون خجالت و رودربایستی، کالای جنسی بودن زن را امری بدیهی قلمداد کرده، از حاکمیت فرهنگ زن‌ستیز دفاع نموده و سود سرشاری را به جیب سلاطین سرمایه‌سرازی می‌کنند.

گرچه در ایران آماری از تعداد زنان تن‌فروش به‌طور رسمی و واقعی وجود ندارد، ولی رشد بی‌سابقه‌ی تعداد زنانی که با این شغل امرار معاش می‌کنند چنان مشهود است که نیروهای درون حکومت هم دیگر قادر به انکار آن نیستند. سن شروع تن‌فروشی به ۱۲ سال رسیده است.^۷ این یعنی چه؟ ما کجا ایستاده‌ایم؟ تنها تجسم هجوم و تجاوز وحشیانه‌ی مردان به تن نحیف دخترچپه‌ی ۱۲ ساله که باید دغدغه‌اش مشق شب و بازی

کودکانه‌اش باشد، کافی است تا روزمره‌گی و ادامه‌ی زندگی عادی را برای هرکسی که نام انسان بر خود می‌نهد، ناممکن سازد. بسیاری از این دختران نوجوان اولین بار توسط مردان خانواده، پدر، برادر، همسایه یا فامیل و آشنا در خردسالی مورد تجاوز قرار گرفته‌اند و یا توسط پدر یا برادر در مقابل دریافت پول به ازدواج ناخواسته با مردی درآمده‌اند که حالا به‌عنوان صاحب جدید، او را به فروش می‌رساند و یا خود او را مورد تجاوز قرار می‌دهد. برخی از این دخترچپه‌ها هم برای این‌که به این شرایط تن ندهند از خانه فرار می‌کنند و بی‌پناه در خیابان طعمه‌ی باندهای قاچاق سکس و خانه‌های فحشا می‌شوند.

حتا گزارش‌های تلطیف شده و نیم‌بند دولتی هم نمی‌توانند این واقعیت را پنهان کنند که چرا و چگونه هرروز قشر وسیع‌تری از زنان به برده‌گی جنسی روی می‌آورند؟! برای مثال در گزارش دولتی - که در مهرماه سال ۱۳۹۴ از طرف «کارگروه پیش‌گیری از آسیب‌های اجتماعی معاونت زنان و خانواده ریاست جمهوری» منتشر شد - آمده است که مهم‌ترین عوامل مؤثر بر شروع تن‌فروشی به‌این‌ترتیب بوده است: (۱) مسئولیت تأمین مخارج چند نفر در زمان تن‌فروشی (۲) سابقه‌ی بازداشت و جرم پدر (۳) وضعیت تأهل (۴) حضور در بین دوستان تن‌فروش. در ادامه‌ی در این گزارش اشاره‌شده، در بین حدود ۳۰۰ زن تن‌فروشی که در یک برنامه‌ی پژوهشی، مورد مطالعه قرار گرفتند، ۸۰٪ هیچ شغلی نداشتند و مابقی یعنی شاغلین، هم درآمد مناسبی از شغل خود نداشتند. در بخش دیگری از این گزارش هم‌چنین متذکر شده است که ۹٪ از این زنان اولین بار با اجبار شوهر به تن‌فروشی مبادرت کرده‌اند و ۱۸٪ با اجبار والدین که غالباً پدر بوده است.

در میان نیروهایی که خود را مدافع منافع زنان معرفی می‌کنند، حتا آنانی که ادعای چپ و کمونیست بودن دارند، چه در سطح ایران و چه در سطح جهان، هستند احزاب و گروه‌هایی که در کنار امپریالیست‌ها قرار گرفته و با حمایت از قانونی شدن تن‌فروشی، به تداوم بهره‌کشی از تن زنان خدمت می‌کنند و ادامه‌ی حیات این صنعت سودآور را برای صاحبان سرمایه، تضمین می‌نمایند. در میان نیروهای مدعی مبارزه برای رهایی بشریت در ایران که چنین روی‌کردی دارند می‌توان از حزب کمونیست کارگری نام برد که «حمایت» خود را از این زنان قربانی در همین چارچوب مطرح کرده و در برنامه‌ی خود تحت عنوان «یک دنیای بهتر» در بخش «مبارزه با فحشا» راه‌حل را این‌طور بیان می‌کند:

«رفع ممنوعیت فروش سکس به‌عنوان یک شغل فردی و حمایت قانون و نهادهای انتظامی از این افراد در مقابل شبکه‌ها و باندهای گانگستری، باج‌خورها و اوباش.

صدور جواز کسب برای افرادی که به‌عنوان یک شغل فردی مبادرت به تن‌فروشی می‌کنند، مصون داشتن شخصیت و حیثیت آن‌ها به‌عنوان شهروندان محترم جامعه و کمک به سازمان‌یابی آن‌ها در سازمان صنفی خویش.»^۸

در این طرح تنها مشکل تن‌فروشان، استثمار توسط «شبکه‌ها و باندهای گانگستر و باج‌خورها و اوباش» قلمداد شده و تلاش شده که نهادهای انتظامی را به مقابله برانگیزند. نویسندگان این طرح عملاً تفاوتی بین تن‌فروشی با سایر مشاغل نمی‌بینند. به‌عبارت‌دیگر تن‌فروشی می‌تواند ادامه داشته باشد فقط کافی است دست واسطه‌ها کوتاه شود. اینان دلیل و برنامه‌ای برای این‌که زنان ناگزیر نباشند، برای تأمین نان شب خود و کودکان‌شان، بدن‌شان را به حراج بگذارند، ندارند. این طراحان «دنیای

سیستم مردسالارانه بوده و زمینه‌ای است برای کنترل کل جامعه و به همین دلیل امری است که امپریالیسم با تمام قوا آن را اعمال می‌کند.

آندریا دورکین، به‌عنوان نویسنده‌ای که خود در دوره‌ای از زندگی‌اش برده‌گی جنسی را تجربه کرده است و توانسته خشم و نفرت خود را به سلاحی برای مبارزه‌ی رادیکال علیه خشونت بر زنان، بدل سازد، هم‌چنین در جای دیگری عنوان می‌کند:

«اگر ما مسأله‌ی تن‌فروشی زنان را بپذیریم یا با آن کنار بیاوریم، می‌توانیم مشکلات موجود در فمینیسم را تغییر دهیم. تن‌فروشی یک تجاوز مداوم است. تجاوزگران عوض می‌شوند، اما زن مورد تجاوز قرارگرفته همان است. پول دست مردان را می‌شوید. در برخی کشورها، زنان به‌عنوان برده‌گان سکس به فروش می‌رسند (اغلب در دوران کودکی‌شان)، در کشورهای دیگر مثل کانادا و آمریکا، تن‌فروشان در جریان تجاوزهایی که در دوران کودکی به آن‌ها شده، به‌خصوص زنی با محارم، فقر و بی‌خانمانی خلق می‌شوند. در اقتصاد بازار آزاد تا زمانی که برای تن‌فروشان مشتری هست آن را تولید می‌کند؛ برای تولید تن‌فروشان در مقیاس لازم (خواسته‌شده) نیاز به کودکان مورد تجاوز قرارگرفته، فقیر و بی‌خانمان هست. ما می‌توانیم با تن‌فروشی کنار بیاوریم، ما می‌توانیم تن‌فروشی را بپذیریم.»^{۱۰}

برخی چنین استدلال می‌کنند که تن‌فروشی هم کار مزدی است و تن‌فروش تفاوتی با سایر مزدبگیران ندارد. آنچه تن‌فروشی را از کار مزدی در بخش تولیدی یا خدماتی جدا می‌کند این است که کارگر مزدبگیر نیروی کار خود را می‌فروشد و نه تن خود را. کارگر مزدبگیر با وجود این که از طرف سرمایه‌دار استثمار می‌شود ولی مرزی بین او و سرمایه‌دار وجود دارد و آن حیطه‌ی خصوصی است که عبور از آن در قرارداد کاری بین او و سرمایه‌دار مجاز شمرده نمی‌شود، ولی در قرارداد فرضی که بین یک تن‌فروش و مشتری منعقد می‌شود، این نیروی کار نیست که به فروش می‌رسد بلکه این تن انسان است که مبادله می‌شود و هیچ حیطه‌ی خصوصی برای تن‌فروش، معتبر شناخته نمی‌شود. گروه دیگری هم مدعی هستند که تن‌فروشی مثل تولید کالا ارزش اضافی تولید می‌کند و از این نظر مثل تولید سایر کالاها مطلوب و موجه است و باید به رسمیت شناخته شود. اینان برای مدلل ساختن نظر خود می‌گویند: «مگر نمی‌گویید که بدن زن تن‌فروش به یک کالا بدل شده است، پس مثل هر کالای دیگری حامل ارزش اضافه است.» طبیعتاً سیستم حاکم که فروش سکس برایش یکی از سودآورترین تجارت‌هاست برای حفظ آن، به هر وسیله‌ای متوسل می‌شود و از آن جمله است تولید چنین تئوری‌های عامه‌پسندی که برای توجیه، عادی‌سازی و تداوم تن‌فروشی، آن را منبعی برای تولید ارزش اضافی بنامد. ارزش اضافی تنها و تنها در جریان تولید کالا، به وجود می‌آید و این نیروی کار است که در پروسه‌ی تولید، ارزش اضافی را می‌آفریند. باید از حامیان این تئوری پرسید: در پروسه‌ی تن‌فروشی کدام کالا تولید می‌شود که در آن بتوان بخشی به نام اضافه ارزش را جستجو کرد؟! این خزعبلات کارکردی به‌جز توجیه جنایات انسانی طبقات حاکم ندارد.

آنچه دیدگاه‌های بالا به‌عنوان راه‌کار ارائه می‌کنند، یعنی قوانین بازدارنده در چارچوب یک نظام سرمایه‌داری از یک‌سو و به رسمیت شناختن تن‌فروشی به‌عنوان یک شغل از سوی دیگر، نمی‌توانند به برده‌گی جنسی زنان پایان دهند و اصولاً این راه‌حل‌ها، راه‌حل طبقه‌ای نیست که خواهان پایان دادن به این برده‌گی باشد. مادامی که نظام حاکم بر پایه‌ی روابط کالایی استوار باشد و مادامی که انباشت ثروت محور سیاست‌های اقتصادی کشورها باشد، شکاف طبقاتی هرروز عمیق‌تر شده و نابرابری‌های

بهتر فشار روانی روی این زنان که اغلب‌شان را به اعتیاد به مواد مخدر و الکل می‌کشاند، نمی‌بینند. تحقیر و کنترلی را که باید تحمل کنند، نمی‌بینند. آمار بالای بیماری‌های جسمی و روانی در بین این زنان را نمی‌بینند، پیری زودرس را نمی‌بینند، خشونت افسارگسیخته‌ی مشتریان روانی که تمامی عقده‌های حقارت خود را با آسیب جسمی و روحی به این زنان، تخلیه می‌کنند را نمی‌بینند، آمار بالای زانی را که تا سر حد مرگ کتک می‌خورند و بی‌رحمانه در گوشه‌ای به قتل می‌رسند را نادیده می‌گیرند ...

آندریا دورکین در رابطه با آنچه بر سر زنان تن‌فروش تنها به‌واسطه‌ی تن‌فروشی و نه سایر عواقب آن می‌آید، می‌گوید:

«من دارم با شما در مورد خود تن‌فروشی صحبت می‌کنم، بدون آن که از خشونت بیشتر، خشونت اضافی، کتک خوردن، با زور پرت شدن زن صحبت کرده باشم. تن‌فروشی به‌خودی‌خود بدون شک سواستفاده از بدن زن و توهین به وی است.» «در تن‌فروشی، دیگر هیچ زنی کامل باقی نمی‌ماند. این غیرممکن است که از بدن یک انسان به‌گونه‌ای که بدن زنان در تن‌فروشی مورد استفاده قرارگرفته، استفاده شود و بعد از آن از او یک وجود انسانی کامل باقی بماند.» «هیچ‌کدام از آن‌ها دیگر انسان کامل نمی‌شوند، چراکه خیلی چیزها از آن‌ها گرفته می‌شود ... تنها مقایسه‌ای که می‌توانیم در مورد تن‌فروشی بکنیم این است که بیش از هر چیز دیگری شبیه تجاوز گروهی است.

شما می‌گویید تجاوز گروهی کاملاً متفاوت از این موضوع است. یک زن بی‌گناه که در خیابان در حال راه رفتن است غافلگیرانه به او حمله می‌شود. هر زنی به این شکل بی‌گناه و به ناگاه غافلگیر می‌شود. در زندگی یک زن تن‌فروش، او در واقع دوباره و دوباره و دوباره و دوباره غافلگیر می‌شود. تنها تفاوتش با تجاوز گروهی، دادن پول است. همین.»^۹

مردسالاری بخش جدایی‌ناپذیری از اقتصاد جامعه‌ی طبقاتی است. اگرچه نابرابری اقتصادی و اجتماعی در جوامع طبقاتی عامل به وجود آوردن مردسالاری هستند، ولی مردسالاری هم به‌خودی‌خود ابزاری برای تحکیم این نابرابری‌هاست. کنترل بدن زنان یکی از پایه‌های مهم عمل کرد مردسالاری است. امپریالیسم با کنترل بدن زنان، فرودستی آنان را تضمین می‌کند و آن را دستمایه‌ی کسب سود می‌سازد.

در قرن بیست و یکم، هم‌چنان قوانین قرون‌وسطایی در کشورهای امپریالیستی برای بقای خود جان‌سختی می‌کنند و مثلاً به بهانه‌ی دفاع از «اخلاقیات»، مانع از این می‌شوند که زنان بتوانند به بارداری ناخواسته‌شان پایان دهند. به‌این‌ترتیب حق زن بر بدنش را از او سلب کرده و در اختیار قانون‌گذار در می‌آورند؛ در جای دیگر اما این «اخلاقیات» کارکردی ندارد و مانع از این نمی‌شود که حکومت‌های امپریالیستی، به اتکای طرح‌های مختلف، تجاوز به زنان را با نام «آزادی» برای فروش تن، فرموله کنند. با تداوم بخشیدن به این تجاوز مکرر به زنان مانند ممانعت از خاتمه‌ی بارداری ناخواسته توسط زن، درواقع بدن زن را به کالایی تحت کنترل خود در می‌آورند؛ کالایی که می‌تواند مورد معامله قرار گیرد و سودآور باشد. موجودیت این بدن را تنها در خدمت و برای ارضای خواسته‌های مرد تعریف می‌کنند و مردان با پرداخت پول صاحب این کالا می‌شوند. موجودیت این تجارت با سود سرشاری که به جیب صاحبان سرمایه سرازیر می‌سازد، تنها با کنترل بی‌وقفه‌ی بدن زنان میسر می‌شود. موضوع کنترل بدن زن و نهادینه کردن آن در ذهن مردان جامعه از نیازهای این

سلاح آگاهی مسلح سازند و نظم موجود را با مبارزه‌ی انقلابی در هم شکنند.

پایان دادن به برده‌گی جنسی و به این تحقیر و سرکوب، به افکار زن‌ستیز ارتجاعی از نوع مذهبی و غیرمذهبی و به‌طور کلی به سکسیسم، در گروهی مبارزه‌ی متشکل، همراه با آگاهی انقلابی، برای نابودی کلیت نظامی است که پایه‌های خود را بر روی نابرابری‌ها بنا نهاده است. سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی به‌عنوان نظامی که حیاتش در گروهی سرکوب زنان و افسار زحمت‌کش جامعه قرار دارد، اولین گام برای نابودی برده‌گی جنسی است. ♦

منابع و توضیحات:

۱- برگرفته از مقاله‌ی «نقش مددکاری در کار با زنان آسیب‌دیده‌ی اجتماعی»
www.umsha.ac.ir/uploads/social_women.docx

۲- همان‌جا

۳- با فروپاشی سلسله‌ی قاجاریه در ایران به ناگهان جمعیت زنان روسپی افزایش پیدا کرد و باعث گسترش بیشتر این محدوده شد و علت آن هم این بود که وقتی رضاشاه انقراض سلسله‌ی قاجاریه را اعلام کرد، در اولین اقدامی که انجام داد حرم‌سرای قاجاریه را متلاشی کرد و تمام زنان حرم‌سرای قاجار را از دربار اخراج نمود ... در نتیجه صدها زن و دختر بی‌نوی ساکن حرم‌سرا همگی به سمت دروازه قزوین کوچانده و در همان منطقه رها و مستقر شدند. عده‌ی بسیاری از آن‌ها از بیماری و فقر مردند و تعدادی هم که ثروتی داشتند به ازدواج شاهزاده‌های قاجار یا افراد متمول درآمده و باقی آن‌ها به روسپی‌گری روی آوردند. - منبع: ویکی‌پدیا

۴- در دوران قبل از انقلاب طرح‌هایی با ادعای تحت کنترل درآوردن پدیده‌ی تن‌فروشی به‌موقع اجرا درآمد. در دوران حکومت رضاشاه بخش‌هایی از این محله‌ی نیمه ویران، بازسازی و مرکز تن‌فروشان تهران شد. حکومت هدف خود را از اجرای چنین تصمیمی کنترل تن‌فروشی در ایران اعلام کرد. رضاخان به نظمیه - شهربانی دستور داد که تن‌فروشان را از تهران خارج کنند و در بیرون دروازه قزوین در محله‌ی قجرها اسکان دهند.

۵- بعد از پیروزی انقلاب اسلامی حدود چهارصد خانه‌ی این محله به آتش کشیده شد. کمی بعدتر دو خیابان اصلی قلعه و کوچه‌پس‌کوچه‌ی آن تخریب شد و زن‌های این محله ناگزیر به خیابان‌های اطراف رفته و ساکن شدند. تا سال ۱۳۶۷ نیز این زنان در مناطق هم‌جوار شهر نو زندگی کرده و به کار مشغول بودند، اما در سال ۱۳۶۷ کوچه‌ها و خیابان‌های اطراف منطقه‌ی جمشید تخریب و حدود چهار هزار زن که تعداد بسیاری از آن‌ها نیز روسپی نبودند دستگیر شدند. - منبع: مقاله‌ی «نقش مددکاری در کار با زنان آسیب‌دیده اجتماعی» معصومه افضلی

۶- <http://8mars.com/browsf.php?c=1032&Id=304>

۷- پایگاه خبری پارسینه، مقاله‌ی «از کاهش سن فحشا تا روسپی‌گری زنان متأهل»: «از سوی دیگر، دکتر قرایی رئیس انجمن جامعه‌شناسی ایران اواسط سال ۹۰ اعلام کرد که در حال حاضر سن روسپی‌گری در ایران حدود ۸-۱۰ سال کاهش یافته و از سن ۲۰ تا ۳۰ سال به ۱۲ تا ۱۸ سال رسیده است.»

<https://goo.gl/g7pVzz>

۸- <http://wpiran.org/asnsad-mosavab-wpi/index-asnad.htm>

۹- بخش‌هایی از سخنرانی آندریا دورکین تحت عنوان «تن‌فروشی و برتری مردان، از عرصه‌ی آکادمیک تا عمل» که با حمایت مجله‌ی جنسیت و حقوق می‌شیگان، در دانشکده حقوق می‌شیگان ارائه نمود. ۳۱ اکتبر، ۱۹۹۲

http://8mars.com/8MARS_NASHRYEH_G/browsf.php?c=999&Id=338&no=28

۱۰- از مقاله: «به خاطر بسیار، مقاومت کن، مطیع نباش!» نویسنده: آندریا دورکین، مندرج در نشریه‌ی ۸ مارس شماره‌ی ۲۹

<https://nl-nl.facebook.com/8Marsorg/posts/796224840403775>

اجتماعی هم شدت می‌یابد. مردسالاری به‌عنوان شاخص نابرابری جنسیتی، در کشورهای صنعتی و غیر صنعتی به اشکال مختلف و بیش از پیش، خود را بر روابط حاکم می‌سازد. افکار ارتجاعی و زن‌ستیز فرصت رشد می‌یابد و خود را در قوانین ضد زن، فرهنگ جنسیتی و نگاه کالایی به زن، رسوم کهنه‌ای که از زیر خروارها غبار زمان، بیرون کشیده شده و رنگ و لعابش می‌زنند و ... متبلور می‌سازد.

نظام جمهوری اسلامی، در آموزه‌های خود که از تلویزیون دولتی پخش می‌شود، با وقاحت تمام بر جای‌گاه زن به‌عنوان کالایی که در خدمت ارضای نیازهای مردان اعم از جنسی و غیرجنسی، قرار دارد پای می‌فشارد و زنانی را که در ارائه‌ی خدمات جنسی به همسران‌شان (بخوانید صاحب اختیاران‌شان) موفق‌ترند مورد تشویق قرار می‌دهد. به‌این‌ترتیب نه‌تنها زنان را تشویق به پذیرش تحقیر و فرودستی خود می‌کند، بلکه با نهادینه کردن فرودستی زنان در جامعه، به مردان این امتیاز را می‌دهند که در امر «کنترل بدن زن» در کنار حکومت قرار بگیرند و در نتیجه آن را پذیرا باشند.

رژیمی که مدعی مبارزه با تن‌فروشی است، رسماً مجوز «مراکز صیغه» را صادر می‌کند؛ و درخور توجه است که بسیاری از این مراکز توسط یک آخوند اداره می‌شود. پر کردن جیب جاکشان اسلامی به قیمت تاراج بدن زنان. تن‌فروشی را قانونی و تحت‌الحفظ، اشاعه می‌دهند و با فقر و فرودستی که بیش از پیش بر گرده‌ی زنان تحمیل کرده‌اند، هرروز طعمه‌های بیشتری را به قعر جهنم تن‌فروشی سرازیر می‌کنند. آنچه نظام مردسالار جمهوری اسلامی به آن نام «مبارزه با تن‌فروشی» نهاده است، چیزی نیست به‌جز این‌که عمل «کنترل بدن زن» را به انحصار نظام درآوردند و فرودستی او را تضمین نمایند. دستگیری زنان تن‌فروش در کنار خیابان‌ها و به‌موازات آن تأسیس مراکز ازدواج موقت یا همان صیغه، تنها کانالیزه کردن سود سرشار این تجارت به جیب حکومت و حامیان‌اش است.

زنان تن‌فروش به‌عنوان تحتانی‌ترین اقشار جامعه، بیش از هر کس دیگری در نابودی پدیده‌ی تن‌فروشی ذی‌نفع هستند اما این چگونه ممکن می‌شود. تا زمانی که این زنان برای سیر کردن شکم خود و فرزندانشان، هیچ امکان دیگری نداشته باشند و تا زمانی که جامعه به آنان نه به چشم قربانی بلکه به چشم لکه‌های ننگی که فساد را اشاعه می‌دهند بنگرد؛ تا زمانی که هیچ جای‌گاه اقتصادی و اجتماعی برای آنان وجود نداشته باشد، نه‌تنها نمی‌توان انتظار داشت که زنان، دیگر به این ستم تن ندهند بلکه روشن است که با تعمیق روزافزون شکاف طبقاتی و گسترده‌تر شدن فقر، هرروز شمار بیشتری از دختران و زنان جامعه به جمع تن‌فروشان خواهند پیوست.

تنها وقتی که جامعه آغوش خود را به روی این قشر آسیب‌دیده بگشاید و حمایت‌های مالی و اجتماعی برای‌شان مهیا کند، برای رشد آگاهی اجتماعی تن‌فروشان و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، واقعاً نیرو بگذارد و باورهای مردسالارانه و ارتجاعی را درهم شکنند، به زن نه به‌عنوان شیء سودآور بلکه به‌عنوان یک انسان، بنگرد و شرایط بازتولید پدیده‌ای چون فروش بدن انسان را ریشه‌کن کند، تنها تحت این شرایط می‌توان به ریشه‌کن شدن این ذلت‌انسانی دل‌خوش داشت. ولی جامعه‌ای با این برنامه و هدف، هم تنها وقتی به وجود خواهد آمد که ستم‌دیده‌گان تسلیم نشوند، علیه ستمی که بر آن‌ها روا می‌شود شورش کنند. خود را به



زنان و طلاق

پرونده

مردسالار به خیابان‌ها بکشاند. زنان مبارز در این کشورها دستگیری و زندان را به جان خریدند ولی از خواسته‌های‌شان کوتاه نیامدند.

در ایران بعد از انقلاب ۵۷ و به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی اولین حمله‌ی رژیم، به زنان، با فرمان ارتجاعی خمینی در مورد حجاب اجباری شروع شد. زنان نیز در برابر این فرمان ضد زن، به اعتراض پرداختند و چند روز پی‌درپی دست به تظاهرات‌های وسیع با شعار «ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم!» زدند. زنان اولین مبارزه و مقابله با رژیم تازه به قدرت رسیده آغاز کردند. در برابر مبارزات وسیع و به‌یادماندنی زنان، رژیم عقب نشست؛ اما پس از چندی نه‌تنها حجاب اجباری شد، بلکه کلیه‌ی حقوق مربوط به زنان از جمله حق طلاق، حضانت، کار و ... از آنان سلب شد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی و قوانین مدنی و دینی، زنان از کوچک‌ترین حق تعیین سرنوشت خویش محروم شدند.

قانون مربوط به طلاق یکی از قوانینی است که از دیرباز در ایران و دیگر کشورهای اسلامی برگرفته از قوانین شرع اسلام بوده است. ولی قبل از آن که به آن بپردازیم، لازم است موضوع ازدواج یعنی قراردادی که بین زن و مرد بسته می‌شود را مورد نقد و بررسی قرار دهیم. چه رابطه‌ای بین ازدواج و طلاق وجود دارد؟ آیا اگر زنان و مردان می‌توانستند یک رابطه‌ی آزاد و سالم بدون بستن قرارداد ازدواج باهم داشته باشند و آزادانه نوع زندگی خود را انتخاب کنند، فارغ از تمام قوانین و آداب و رسوم سنتی، مشکلی به‌عنوان طلاق برای آن‌ها وجود داشت؟ در اصل، ازدواج دام دیگری است برای به اسارت کشیدن زنان. زنان بعد از ازدواج در موقعیت بس فرودست‌تری قرار می‌گیرند. از روابط اجتماعی، شغل، رفتار، نوع لباس پوشیدن و ... همه با در نظر گرفتن توافق همسر و سلیقه‌ی او انجام‌پذیر می‌شود. وظیفه‌ی زن در این مناسبات عقب‌مانده این است که بچه‌دار شود؛ و از همسر، بچه، خانه و خانواده صبح تا شب نگهداری کند. در واقعیت ازدواج امری است که زنان را برده مردان می‌کند و طبق قوانین اسلام مرد رئیس خانواده محسوب می‌شود و زن زیردست و فرمان‌بردار او. به‌درستی سیمون دوبووار در کتاب جنس دوم در مورد ازدواج به این موضوع اشاره می‌کند که «چگونه زنان بعد از ازدواج، جزء مایملک مردان محسوب می‌شوند و چگونه به ازدواج به بی‌گاری می‌روند...» در حقیقت، ازدواج و کیان خانواده که از جانب همه دولت‌ها از جمله جمهوری اسلامی تبلیغ می‌شود، برای اعمال فرودستی بر زنان و تداوم آن است.

در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ازدواج و خانواده از جای‌گاه مهمی برخوردار است. درعین‌حال خانواده به‌عنوان منبعی برای کسب هویت و ایجاد تعهد در میان اغلب مردم به خاطر فرهنگ حاکم،

زنان از زمان پیدایش جامعه‌ی طبقاتی جای‌گاه فرودست یافته‌اند و این فرودستی تا به امروز حفظ شده است ولی اشکال اعمال این فرودستی متفاوت عمل کرده و طی دوره‌ها و در سیستم‌های مختلف عمل کرده‌ای متفاوت به خود گرفته است؛ اما آنچه وجه مشترک تمام سیستم‌های تا کنونی در مورد زنان بوده، فرودست نگاه‌داشتن آنان بوده است.

ما در قرن بیست و یکم به سر می‌بریم، قرن که تکاملات عظیمی در عرصه‌های گوناگون علمی رخ داده است، قرن که دانش بشری از مرزهای ناشناخته‌ی کیهانشان‌ها عبور کرده و ما را هر چه بیشتر به سمت شناخت علمی از پیدایش خود نزدیک می‌کند، اما زنان در مقیاسی میلیاردی برای به دست آوردن اولیه‌ترین حقوق خود مبارزه می‌کنند. در همین دوران ما شاهد آن هستیم که زنان برای این که نمی‌خواهند تن به ادامه‌ی زندگی زناشویی‌شان بدهند، به قتل می‌رسند. در قرن زندگی می‌کنیم که میلیون‌ها زن به خاطر نداشتن حق سرپرستی کودکان‌شان به تجاوز در زندگی زناشویی و خفت و خواری تن می‌دهند، در قرن زندگی می‌کنیم که ادغام دین با دولت زنان را قانونا برده‌ی مردان کرده است، در قرن زندگی می‌کنیم که در جنگ‌های نیابتی، مذهبی و امپریالیستی زنان را همچون دوران بربریت به حراج می‌گذارند و دختران خردسال را به‌اجبار به مردانی که هم‌سن پدر بزرگ‌شان است شوهر می‌دهند. در قرن زندگی می‌کنیم که میلیاردها زن در سراسر جهان از اولیه‌ترین حقوق خود محروم‌اند. در قرن گذشته انقلاب‌های سوسیالیستی در کشورهایی مثل روسیه و چین صورت گرفت و زنان در این کشورها توانستند به دستاوردهای بسیار مهمی دست یابند و پیروزی‌های چشم‌گیری در جهت رفع ستم جنسیتی کسب کنند. پیش‌روی زنان در این کشورها الهام‌بخش زنان در بسیاری از کشورهای جهان شد. تأثیرات و پیش‌روی موقعیت زنان در کشورهای سوسیالیستی خصوصاً چین و از طرف دیگر مبارزات وسیع زنان در کشورهای غربی و جنبش عظیمی که به وجود آمده بود (دهه‌ی ۶۰ و ۷۰) باعث شد که زنان به برخی از مطالبات خود و ایجاد تغییر در قوانین این کشورها برسند. باید خاطر‌نشان کرد که تغییراتی که در قوانین کشورهای غرب در مورد زنان به وجود آمد، حاصل مبارزات رادیکال و انقلابی از پایین بود. مبارزاتی که توانست هزاران زن را برای مقابله با سیستم

موردپذیرش است؛ حتی در میان آن‌هایی که آگاهانه می‌کوشند زندگی خانوادگی سنتی را رد کنند. به همین دلیل زنان در شرایط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و مناسبات سنتی قرار می‌گیرند که مجبور می‌شوند برای اینکه مورد تأیید جامعه قرار گیرند؛ به ازدواج رسمی و تشکیل خانواده تن دهند. زنان تنها و دخترانی که به هر دلیلی تن به ازدواج نمی‌دهند مورد سرزنش جامعه قرار گرفته و مورد تحقیر واقع می‌شوند. زن تحت لوای خانواده چه از جانب شوهر و چه از جانب پدر و برادر و ... کنترل می‌شود. دختران و زنانی که علیه این مناسبات شورش می‌کنند و خلاف نورم‌های جامعه حرکت می‌کنند و به سنت‌ها و آداب و رسوم که توسط دین و خرافه در خانواده نهادینه شده پشت می‌کنند، به شدت از جانب مردان خانواده تنبه می‌شوند و حتی در بعضی مواقع توسط آنان تحت نام دفاع از شرف و ناموس خانواده به قتل می‌رسند.

در نظام جمهوری اسلامی موضوع خانواده و نقش اصلی زن در آن که زابیدن و پرورش نیروی کار و تر و خشک کردن کل افراد خانواده است، از اهمیت زیادی برخوردار است. چراکه حفظ و تداوم نهاد اجتماعی و اقتصادی خانواده و بازتولید نیروی کار برای سرمایه‌داری در جهت تداوم نظامش در خدمت به کسب سود نقش حیاتی دارد. در عین حال با تصویب قوانین ریزودرشت ضد زن که مبتنی بر شریعت اسلامی است، از یک طرف اسلامی بودن خود را این چنین اعلام می‌کند و از طرف دیگر با امتیازدهی به مردان، کل جامعه را تحت کنترل خود در می‌آورد.

به همین دلیل است که کلیه سردمداران رژیم بنیادگرای جمهوری اسلامی در مورد تشکیل خانواده و اهمیتش و نقش زنان در حفظ آن باهم متفق‌القول‌اند. یکی از این بنیادگرایان مطهری است که از پایه‌گذاران قوانین مبتنی بر شریعت در مورد زنان هم‌چون حجاب، طلاق و ... بوده است. وی در کتاب‌ها و سخنرانی‌هایش بر سر اطاعت زنان از مردان پا می‌فشارد و می‌گوید: «مصلحت خانوادگی ایجاب می‌کند که خارج شدن زن از خانه توأم با جلب رضایت شوهر و مصلحت‌اندیشی او باشد؛ و حتی اگر رفتن او نزد خانواده‌اش به صلاح شوهر نباشد و او تشخیص دهد آن‌ها زنش را همراه می‌کنند و به زندگی زناشویی او لطمه وارد می‌کنند؛ شوهر حق دارد از رفتن او جلوگیری کند.» به این ترتیب زن در نظام جمهوری اسلامی به برده‌ای بدل شده است که زندگی‌اش را ارباب تعیین می‌کند.

از زمان مشروطه که قانون‌گذاری شروع شد، قانون طلاق بر اساس شرع اسلام نوشته شد. نابرابری و تبعیض جنسیتی اساس این قانون را تشکیل می‌داد. طبق این قانون زن حق طلاق نداشت، قانون تماماً این حق را به طور مطلق به مرد داده بود. هر مردی می‌توانست به دفترخانه‌های مذهبی مراجعه کند و به طور غیابی زنش را طلاق دهد. بعد از به روی کار آمدن رضاشاه نیز کلیه قوانین مربوط به زنان و به طور مشخص قانون طلاق بر همان اساس ادامه یافت. در سال ۱۳۱۴ طبق ماده‌ی ۱۱۳۳ مرد حق مطلق طلاق را داشت با این «تفاوت» که زمانی که زنش را طلاق می‌دهد، باید به او مهریه و نفقه پرداخت کند. در زمان محمدرضا شاه در سال ۱۳۴۶، اصلاحاتی در قوانین بنا بر نیاز نظام حاکم انجام شد و در سال ۵۳ به اجرا درآمد. این اصلاحات بدین گونه بود که زن و مرد به طور برابر می‌توانستند تقاضای طلاق کنند و دادگاه، تقاضای طلاق آن‌ها را بررسی می‌کرد. به این ترتیب قانون حمایت از خانواده تصویب شد. در این قانون در رابطه با سرپرستی کودکان نیز تغییراتی به وجود آمد که در صورت اختلاف بین والدین، این دادگاه بود که تصمیم نهایی را می‌گرفت و

حضانت فرزندان را به یکی از والدین که صلاحیت سرپرستی داشت، می‌داد.

اما بعد از انقلاب ۵۷ و به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی قانون حمایت از خانواده ملغی شد و طبق ماده‌ی ۱۱۳۳ اجازه‌ی طلاق به مرد داده شد و چندهمسری که در قانون قبلی بدون اجازه‌ی همسر اول جرم به حساب می‌آمد، لغو شد. در سال ۱۳۸۱ قانون طلاق را «اصلاح» کردند به این معنی که مرد می‌تواند با رعایت شرایط مقرر زن را طلاق بدهد و زن می‌تواند طبق قانون ۱۱۱۹ و ۱۱۲۰ در شرایط خاصی تقاضای طلاق کند؛ اما در واقعیت تغییری واقعی برای زنان نبود. زنان کماکان برای گرفتن طلاق با مشکلات عدیده‌ای روبرو هستند. پس از این «اصلاحات» کماکان خیل عظیمی از زنان سال‌ها است که با صورت کبود و مشکلات فراوان پشت در دادگاه‌ها منتظر ایستاده‌اند و بسیاری‌شان به خاطر طولانی شدن پروسه‌ی طلاق، حاضرند از مهریه و نفقه و ... بگذرند تا از این وضعیت نابسامان خلاصی یابند، اما کماکان با جواب منفی از جانب قاضی شرع روبرو بوده‌اند. چراکه به اندازه کافی مدارک ارائه ندهاند که قضات متحجر اسلامی را راضی کنند.

مطهری یکی از تئوریسین‌ها و پایه‌گذاران جمهوری اسلامی در ایران که بسیاری از قوانین تصویب‌شده در جمهوری اسلامی از جمله در مورد طلاق بر مبنای نظریات وی نگاشته شده است، می‌گوید: «حق طلاق به این دلیل به مرد داده شده است که طبیعت زن و مرد به گونه‌ای است که از سوی مرد باید علاقه و تقاضا باشد؛ و از جانب زن پاسخ. محبت اصیل و پایدار آن است که به صورت واکنش به علاقه و احترام یک مرد نسبت به او به وجود می‌آید. طبیعت کلید محبت طرفین را به مرد داده است. علاقه زن به مرد، معلول محبت و علاقه مرد است. از این رو کلید فسخ این علاقه به طور طبیعی در دست مرد است. این مرد است که با بی‌علاقگی و بی‌وفایی خود نسبت به زن، او را نیز سرد و بی‌علاقه می‌کند. برخلاف زن که بی‌علاقگی اگر از طرف او شروع شود تأثیری در علاقه‌ی مرد ندارد، بلکه حتی آن را تیزتر می‌کند ... سردی و بی‌تفاوتی علاقه‌ی مرد، مرگ پیوند زناشویی و پایان حیات خانوادگی است ... مرد به شخص زن نیازمند است و زن به قلب او ...»

این جملات مردسالارانه و زن‌ستیز نیاز به توضیح ندارد. در چشم بنیادگرایان جمهوری اسلامی زن تنها به این دلیل وجود دارد که بتواند مرد را در همه‌ی عرصه‌ها راضی و خشنود، نگاه دارد. مرد است که ادامه‌ی یک زندگی را تشخیص می‌دهد، مرد است که علاقه و عشق در زندگی مشترک را تعیین می‌کند. مرد است که غرایز جنسی‌اش تعیین‌کننده است و این زن است که باید به او سرویس کامل جنسی دهد. مرد است که برای عواطف و احساسات شخصی زنان تصمیم می‌گیرد. مرد موجودی است قوی و زن ضعیف و بی‌اراده. مرد مالک زن است و زن فرمان‌بردار و ... این همان قوانینی است که در مناسبات برده‌داری، بین برده‌دار و برده برقرار بود.

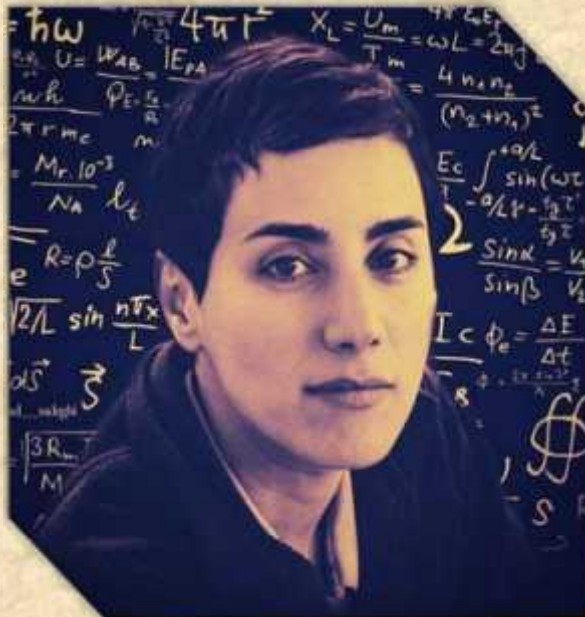
باید در نظر داشته باشیم که از زمان به قدرت رسیدن رژیم اسلامی علاوه بر تصویب قوانین زن‌ستیز، همواره موضوع نهادینه کردن هر چه عمیق‌تر فرهنگ پدر/مردسالاری در جامعه، در دستور کار قرار داشته است. در راستای همین هدف از نهادهای سرکوب‌گر گرفته تا مدیا و ... به کار گرفته شده است. یکی از نمونه‌های برنامه‌های تلویزیونی برای نهادینه کردن برتری مرد بر زن در تفکر مردم جامعه از طریق صداوسیما

سوسیالیستی در موقعیت زنان به وجود آمد، می‌توانند به کتاب کلودی بوروایل تحت نام «تیمی از آسمان، درباره‌ی رهایی زنان در چین» مراجعه کنند).

در نتیجه برای این‌که زنان بتوانند به مطالبات پایه‌ای و اولیه‌ی خود هم‌چون آزادی طلاق، تصمیم به بچه‌دار شدن یا نشدن، از بین رفتن قدرت مردان به زنان و ... برسند، برای این‌که بتوانند گام‌های خود را در مسیر رهایی بردارند، هیچ راهی به‌غیر از سهم گرفتن در امر زیور و کردن جامعه پدر/ مردسالار ندارند. برای انجام این امر مهم نیاز به آگاهی انقلابی و متشکل شدن در تشکلات زنان است. ♦

«گاهی مواقع احساس می‌کنم در یک جنگل بزرگ هستم و نمی‌دانم به کجا می‌روم؛ ولی به طریقی به بالای تپه‌ای می‌روم و می‌توانم همه چیز را واضح‌تر ببینم. آنچه آن‌گاه رخ می‌دهد، واقعا هیجان‌انگیز است.»

مریم میرزاخانی



ادای احترام به «مریم میرزاخانی» زنی جسور و دانشمندی برجسته که با تفکر انقلابی‌اش چنان حیطه‌ی علم ریاضی را متحول کرد که نگاه مردسالارانه‌ی حاکم بر جهان قادر به کنه‌مان آن نیست. او هم‌چنان که ریاضی‌دانی «چیره‌دست در طیف وسیعی از تکنیک‌ها و حوزه‌های متفاوت ریاضی؛ و تجسم ترکیبی کیمیا از توانایی تکنیکی، بلندپروازی جسورانه، بینش وسیع و کنج‌کاو ژرف»* بود، می‌بایست در مسیر رسیدن به قله‌ی رفیع علم و برای بیرون رفتن از چارچوب روابط ضد زن جمهوری اسلامی و سقف‌های شیشه‌ای دنیای مردسالار نیز با جسارت، بلندپروازی، پیگیری و استقامت بی‌پایان راه بگشاید. اگرچه ذهن جستجوگر و شخصیت استوار این زن برجسته را از دست دادیم اما در دوره‌ی سلطه‌ی مذهب، تاریک‌اندیشی، جهل، خرافه و جعلیات، مریم نیز ستاره‌ای بود که درخشید و الهام‌بخش زنان بسیاری برای ورود به جهان پرچالش اما پرهیجان علم و مکاشفه‌ی حقیقت شد.

* توصیف کمیته‌ی مدال فیلدز از مریم میرزاخانی

جمهوری اسلامی، همین برنامه‌ی «دوره‌می» است که مهران مدیری گرداننده آن است. مهران مدیری در یکی از برنامه‌هایش موضوع «طنز» طلاق را پیش برد. در این برنامه، مردانی به روی صحنه فراخوانده شدند تا از ناراحتی خودشان از «جو گیر» شدن‌شان به‌هنگام ازدواج صحبت کنند، از این‌که حق طلاق را به زنان‌شان داده بودند، ابراز پشیمانی کنند. این مردان از این صحبت کردند که در ایام ازدواج چگونه «جو گیر» شده بودند و در نتیجه چگونه «حقوق‌شان» زیر پا رفته است. در جامعه‌ای که میلیون‌ها زن به خاطر نداشتن امکانات اولیه‌ی زندگی و به‌خاطر ترس از ندیدن فرزندان، تن به ادامه‌ی زندگی اسارت‌بار با مردان می‌دهند، صحبت از پایمال شدن حق مردان به‌طور واقعی یعنی دفاع علنی از پدر/ مردسالاری سیستم حاکم. حق طلاق به زنان «جو گیری» یا «خنه‌دار» نیست، موضوع طلاق برای زنانی که سال‌ها در اسارت و برده‌گی قرار داشته‌اند و هرروزه در زندگی‌شان مورد شکنجه جسمی و روحی قرار می‌گیرند، نه‌تنها خنده‌دار نیست بلکه نشان از نظامی دارد که در آن زن، اسیر مناسباتی است که حتا از آزادی نجات خود از چنگال مردی که نمی‌خواهد با او زندگی کند، محروم است.

تاریخ مبارزات جهان نشان داده است که زنان تنها و تنها از طریق شرکت در مبارزه‌ی انقلابی و سرنگونی مناسباتی که آنان را از داشتن اولیه‌ترین حقوق انسانی محروم کرده است، می‌توانند قدم در راه رهایی خود بردارند. به‌عنوان مثال به انقلاب اکتبر شوروی که در سال ۱۹۱۷ به وقوع پیوست نگاه کنیم. در نتیجه‌ی این انقلاب سوسیالیستی بود که تحولات عظیمی در رابطه با رهایی زنان انجام گرفت. برای اولین بار در تاریخ بشر، رهایی زنان در دستور کار قرار گرفت. طی فرمان‌های انقلابی درست بعد از انقلاب، آزادی‌های اقتصادی، سیاسی و حقوق زن و مرد برابر اعلام شد. به رسمیت شناختن حق رأی، حق انتخاب شدن و انتخاب کردن، حق طلاق و ممنوع شدن ازدواج اجباری، آزادی سقط‌جنین، از میان برداشتن تفاوت میان کودکان «مشروع و نامشروع»، برابری دست‌مزد میان زن و مرد، به رسمیت شناختن مرخصی دوران بارداری و ایجاد مهدکودک، آزادی هم‌جنس‌گرایان و ... شد. (برای اطلاع بیشتر می‌توانید به مقاله‌ی امید به‌رنگ تحت عنوان «انقلاب اکتبر و مسأله‌ی زن» مراجعه کنید.) بسیاری از این قوانین مثل حق سقط‌جنین که بعد از انقلاب اکتبر، صورت قانونی به خود گرفت، امروزه در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته هم‌چون آمریکا، کماکان به رسمیت شناخته‌نشده است.

کشور چین که تا قبل از انقلاب سوسیالیستی تحت رهبری حزب کمونیست چین، جامعه‌ای به‌غایت عقب‌افتاده و سنتی بود و زنان تحت مناسبات فئودالی برده‌وار زندگی می‌کردند. فقر و فلاکت خردکننده و نظم اجتماعی به‌قدری بی‌رحم بود که مردان زنان و دختران‌شان را می‌فروختند. صدها هزار زن برای زنده ماندن به تن‌فروشی روی آورده بودند. تجاوز به فرزندان دهقانان فقیر توسط ملاکین و اوباشان فئودال امری عادی به‌حساب می‌آمد. بستن پای دختران نوزاد یکی از سنت‌های ارتجاعی و قدیمی در جامعه‌ی چین بود و ... موقعیت برده‌گی میلیون‌ها زن در طول انقلاب و در پروسه‌ی راهپیمایی طولانی و پس از انقلاب بود که دگرگون شد. چندهمسری که یکی از قوانین سنتی و به‌غایت زن‌ستیز در چین بود، ممنوع اعلام شد. محدودیت در دلایل طلاق برای زنان برداشته شد و هر زنی به‌راحتی می‌توانست تقاضای طلاق کند. (خواننده گان نشریه در مورد رهایی زنان و تغییرات عظیمی که در نتیجه‌ی انقلاب

تجاوز خشونت علیه زنان*



نویسنده: آندریا دورکینغ
برگرداننده: کیمیا مراد و نیلر سیمه

با شما بر سر چیزی بکنیم که بعد از آن تازه شما بتوانید به خیابان‌ها بروید تا کاری بکنید. ما خیلی به مرگ نزدیکیم. همه‌ی زن‌ها نزدیک‌اند. ما با تجاوز و ضرب شتم هم فاصله زیادی نداریم. ما درون سیستمی از تحقیر - که راه‌گریزی از آن برایمان وجود ندارد - به سر می‌بریم. ما ارقام و آمار را به کار می‌گیریم نه برای تعیین کمیت و چندوچون جراحات و زخم‌هایمان، بلکه برای متقاعد کردن دنیا حتی به این که این زخم‌ها وجود دارند. این آمارها انتزاعی نیستند. گفتن‌اش آسان است: «آه! آمار و ارقام! یکی آن‌ها را به آب‌وتاب و دیگری به‌گونه‌ای دیگری شرح می‌دهد!» بله همین‌طور است؛ اما من در مورد تجاوزها یکی یکی یکی یکی می‌شنوم. چیزی است که اتفاق می‌افتد. این آمارها برای من انتزاعی نیستند. هر ۳ دقیقه به یک زن تجاوز می‌شود. هر ۱۸ ثانیه یک زن مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد. هیچ‌چیز انتزاعی‌ای در این باره وجود ندارد. هم‌اکنون، در همین لحظه که صحبت می‌کنم، دارد اتفاق می‌افتد.

همه‌ی این‌ها به یک دلیل ساده رخ می‌دهند. دلیل پیچیده و سختی ندارد. مردها این‌ها را انجام می‌دهند، تنها به دلیل نوع قدرتی که نسبت به زنان دارند. این قدرت، واقعی و ملموس است؛ از بدنی به بدنی دیگر اعمال‌شده است؛ توسط مردی به کار گرفته‌شده است که احساس می‌کند حق این اعمال را دارد؛ در ملأعام و در فضای خصوصی هم اعمال شده است. این قدرت، جوهر و جمع بست فرودستی زنان است.

من خیلی به این فکر کرده‌ام که چگونه فمینیستی مثل من، جمعی را مخاطب قرار دهد که عمدتاً متشکل از مردان سیاست‌مداری است که به گفته‌ی خودشان، مخالف تبعیض جنسی‌اند. به این نیز فکر کرده‌ام که در برابر این مخاطبان آیا باید تفاوتی کیفی در نوع سخنران‌ام باشد یا خیر. در نهایت خودم را ناتوان - از تظاهر به باور این که چنین تفاوت کیفی‌ای وجود دارد - یافتم. من جنبش مردان را برای سال‌های متمادی دنبال کرده‌ام. با برخی از افرادی که در این جنبش شرکت دارند، رابطه‌ی نزدیکی دارم. من نمی‌توانم این‌جا به‌عنوان یک دوست حاضر شوم، حتی اگر تمایل بسیاری هم به برقراری دوستی داشته باشم. آنچه من می‌خواهم این است که فریاد بزنم و در این فریاد، صدای جیغ‌های زنان مورد تجاوز قرارگرفته را بشنوم؛ صدای هق‌هق آنانی که ضرب و شتم شده‌اند؛ و حتی بدتر از آن، در مرکز این فریاد، صدای کرکننده‌ی سکوت زنان را؛ سکوتی که در آن زاده شده‌ایم؛ چراکه ما زن هستیم و بسیاری از ما در آن می‌میریم.

اگر قرار باشد در این فریاد دادخواست، درخواست و یا خطایی در کار باشد، این خواهد بود که: چرا این قدر کودنید؟ چرا برای فهمیدن ساده‌ترین چیزها این قدر کودن هستید؟ صحبت از مسائل ایدئولوژیکی پیچیده نیست، چراکه آن‌ها را می‌فهمید؛ مسائل بسیار ساده؛ کلیشه‌ها؛ این که زنان نیز انسان‌اند، دقیقاً با همان درجه و کیفیتی که شما هستید. علاوه بر این، ما زنان وقت هم نداریم! یعنی تا ابد وقت نداریم! برخی از ما یک هفته دیگر یا یک روز دیگر بیشتر زمان نداریم که صرف بحث

این‌ها در ۵۰۰۰ مایلی یا ۳۰۰۰ مایلی انجام نمی‌شود. همین‌جا در حال وقوع است، همین لحظه، توسط آدم‌های همین اتاق و نیز توسط دیگر هم‌عصران‌مان من جمله دوستان‌مان، همسایه‌های‌مان و آدم‌هایی که می‌شناسیم. زنان مجبور نیستند به مدرسه بروند تا درباره‌ی قدرت یاد بگیرند. کافی است که زن باشیم؛ کافی است در خیابان‌ها قدم بزنیم و سعی کنیم کار خانگی خود را بعد از وقف بدن‌مان در رابطه‌ی ازدواج - که بعد از آن هیچ حقی بر آن نداریم - به انجام برسانیم.

قدرتی که هرروزه در زندگی روزمره توسط مردها اعمال می‌شود، قدرتی نهادینه‌شده و رسمی است. این قدرت توسط قانون حمایت می‌شود. مذهب و عرف‌های مذهبی از آن حمایت می‌کنند. دانشگاه‌ها که دژهای مستحکم برتری مردان‌اند، از آن حمایت می‌کنند. این قدرت توسط نیروهای پلیس محافظت می‌شود. توسط شعرا و هنرمندان - که شلی،^۱ «قانون‌گذاران به رسمیت شناخته‌نشده‌ی این جهان» می‌خواندشان - حمایت می‌شود؛ اما ما در مقابل این قدرت، دارنده‌گانِ سکوتیم.

پدیده‌ی حیرت‌آوری است که سعی کنیم با این مسأله مواجه شویم و بفهمیم که چرا مردان باور دارند - و واقعاً معتقدند - که حق تجاوز کردن دارند. هنگامی که به مردها بگویید احتمالاً نمی‌پذیرند. آن‌هایی از شما که معتقدید حق تجاوز کردن دارید، دست‌تان را بلند کنید؛ مطمئناً دست‌های زیادی بالا نخواهد رفت. در بطن زندگی است که مردها باور دارند حق تحمیل رابطه‌ی جنسی - که تجاوز نمی‌نامندش - را دارند. بسی شگفت‌آور است که بکشیم تا سر دربیابیم مردها واقعاً باور دارند که حق کتک زدن و آزار رساندن دارند. به همان اندازه شگفت‌آور است که بکشیم تا درک کنیم مردها واقعاً باور دارند که حق خریدن بدن زن، به‌منظور داشتن رابطه‌ی جنسی را دارند؛ که این یک حق است. بسیار حیرت‌آور است که سعی کنیم و بفهمیم که مردان باور دارند که صنعت «هفت بیلیون دلار در سال» که برای‌شان «کس» تدارک می‌بیند، چیزی است که حق مردهاست.

به این سیاق است که قدرت مردان در زندگی واقعی تبارز پیدا می‌کند. این آن چیزی است که نظریه‌ی برتری مردان را معنا می‌کند. این یعنی شما (مردان) می‌توانید تجاوز کنید. شما می‌توانید کتک بزنید. این یعنی شما می‌توانید اذیت و آزار کنید. این یعنی شما می‌توانید زنان را خرید و فروش کنید. این یعنی طبقه‌ای از آدم‌ها هستند که آنچه را که شما می‌خواهید، برای‌تان فراهم می‌آورند.

شما هم‌چنان ثروتمندتر از آن‌ها خواهید ماند تا آن‌ها بتوانند - نه‌تنها در گوشه و کنار خیابان، بلکه در محل کار نیز - به شما سکس بفروشند. حتا دسترسی جنسی به هر زنی در پیرامون خود، هر زمان که بخواهید - این نیز به‌نوبه‌ی خود، حق دیگری است که شما برای خود قائل‌اید. در حال حاضر، جنبش مردان ادعا می‌کند که مردان این قدرتی که من هم‌اکنون وصفش را کردم، نمی‌خواهند. حقیقتاً گوش‌هایم با جملاتی بی‌پرده از این‌دست پر است. باین‌وجود، همه‌ی این‌ها به این دلیل است که نمی‌خواهید برای تغییر این واقعیت - که چنین قدرتی دارید - کاری بکنید.

آنچه را که خیلی دوست دارم و خوشم می‌آید، پنهان شدن در پس‌گناه است. بله وحشتناک است و متأسفم. شما وقت دارید که احساس گناه کنید. ما اما برای احساس گناه شما وقت نداریم. گناه شما شکلی است از رضایت دادن به ادامه آنچه در جریان است. گناه شما به تداوم این چیزها کمک می‌کند. در سال‌های اخیر زیاد شنیده‌ام که مردان در حوزه‌ی سکسیسم نیز متحمل رنج‌های زیادی می‌شوند. بدون شک، در این باره که مردان نیز دردهایی دارند، در تمام زندگی‌ام شنیده‌ام. لازم به ذکر نیست که «هملت» و «شاه لیر» را خوانده‌ام. زنی تحصیل کرده‌ام. می‌دانم که مردان نیز مشقاتی دارند.

این یک چین‌وچروک جدید است. ادعای ضمنی این است که این، گونه‌ای متفاوت از رنج کشیدن است. من فکر می‌کنم که شما درواقع تا حدی به این علت رنج می‌کشید که می‌دانید برای دیگران نیز همین اتفاقات می‌افتد. از این منظر، بله واقعاً جدید است.

عمدتاً اما رنج و اندوه شما به «اووی، ما واقعاً حس ناخوشایندی داریم» تنزل می‌یابد. همه‌چیز موجب می‌شود که مردان حس بدی پیدا کنند: کاری که می‌کنید، کاری که نمی‌کنید، کاری که می‌خواهید بکنید و کاری که نمی‌خواهید تا بخواهید بکنید، ولی درهرصورت می‌کنید. به نظرم عمده‌ی پریشانی شما این است: «اووی، ما واقعاً حس خیلی بدی داریم». متأسفم که شما تا این حد بیپهوده و ابلهانه حس ناخوشایندی دارید، زیرا که این وضعیت، درواقع به نحوی فاجعه‌ی اعمال شماست.

منظورم این نیست که چون نمی‌توانید گریه کنید، چون در زندگی‌های‌تان صمیمیت واقعی جایی ندارد و نه به این‌علت که سپر محافظی که با آن به‌عنوان مرد زندگی می‌کنید، مسخره است - که البته شکی ندارم که هست؛ اما منظورم اصلاً هیچ‌یک از این‌ها نیست.

مقصود من این است که رابطه‌ای برقرار است بین تجاوز به زنان و پدیده‌ی اجتماعی شدن شما برای تجاوز و ماشین جنگی‌ای که شما را چرخ کرده و چون تفاله‌ای به بیرون پرت می‌کند؛ ماشین جنگی‌ای که شما هم - دقیقاً به همان شکلی که زنان از ماشین چرخ‌گوشت لری فلینت با جلد هالستر^۲ رد شده‌اند - از درون آن می‌گذرید. بهتر است بفهمید شما نیز در این فاجعه سهیم هستید و این، فاجعه‌ی شما نیز هست؛ چراکه شما از روزی که به دنیا می‌آیید به سربازان کوچکی بدل می‌شوید و هر آن چیزی که درباره‌ی چگونگی اجتناب از نوع بشر زن می‌آموزید، بدل به بخشی از نظامی‌گری کشور و جهانی که در آن زندگی می‌کنید، می‌شود. به همین قیاس، بخشی از اقتصادی می‌شود که مکرراً ادعای اعتراض به آن را دارید.

مسأله این‌جاست که گمان می‌کنید مشکل جایی، آن بیرون است: خیر، آن‌جا خبری نیست. همین‌جا درون شماست. پانداها و جنگ‌افروزان همه به نماینده‌گی از شما سخن می‌گویند. تجاوز و جنگ آن‌قدرها باهم تفاوتی ندارند. کاری که پانداها و جنگ‌افروزان می‌کنند، این است که باعث شوند شما از مرد بودن خود احساس غرور کنید؛ مردانی که می‌توانند به پا خیزند و جان‌برکف بگذارند. آن‌ها، به‌واسطه‌ی این سکسوالیته‌ی نهادینه‌شده در فرهنگ، به تن شما یونیفرم‌های کوچکی می‌پوشانند و شما را به جنگ می‌فرستند تا یا بکشید یا بمیرید.

در حال حاضر قرار نیست بگویم که به نظرم این موضوع پررنگ‌تر از آنچه با زنان می‌کنید است، چراکه اصلاً این‌طور فکر نمی‌کنم.

به نظرم اگر می‌خواهید به آنچه سیستم با شما می‌کند نگاهی بیندازید، این‌جاست آن نقطه‌ی آغازی که باید ببینید: «سیاست جنسی تجاوز و سیاست جنسی نظامی‌گری». به عقیده‌ی من مردها هراس زیادی از یکدیگر دارند. این همان چیزی است که گاهی سعی دارید در جمع‌های کوچک خود آن را عنوان کنید؛ چنان‌که اگر منش و رفتار خود را نسبت به هم‌دیگر تغییر می‌دادید، از یکدیگر نمی‌هراسیدید؛ اما مادامی‌که جنسیت شما با پرخاش‌گری و احساس حقانیت‌تان به بشریت با برتری نسبت به دیگران همراه باشد؛ مادامی‌که این حجم از تحقیر و ستیزه در روی‌کرد شما نسبت به زنان و کودکان جاری است، چگونه می‌توانید از یکدیگر نهراسید؟ به نظرم شما - بدون این‌که بخواهید به‌طور سیاسی با آن مواجه شوید - به‌درستی دریافته‌اید که مردها بسیار خطرناک‌اند - و واقعاً هستید. راه‌حل جنبش مردان، مبنی بر کم‌تر کردن خطر مردان به‌واسطه‌ی تغییر روش لمس و احساس نسبت به یکدیگر هم راه‌حل محسوب نمی‌شود. زنگ تفریحی بیش نیست.

این کنفرانس‌ها به مقوله‌ی هم‌جنس‌گراهراسی نیز مرتبط‌اند. از این منظر که برتری مردانه چگونه عمل می‌کند، هم‌جنس‌گراهراسی مقوله‌ی بسیار مهمی است. به اعتقاد من، ممنوعیت هم‌جنس‌گرایی مردان برقرار است تا از قدرت مرد محافظت به عمل آورد؛ کارت را با یک زن انجام بده؛ به‌عبارت‌دیگر تا زمانی که مردان تجاوز می‌کنند، بسیار حیاتی است که به سمت تجاوز به زنان سوق داده شوند. مادامی‌که رابطه‌ی جنسی مملو از خصومت و ستیزه است، قدرت هر دو طرف مرد و انزجارشان باید مصروف شخصی دیگر گردد. بسیار مهم است که در این میان، مردان از طبقه‌ی خود جدا نشوند، هم‌چون زنان پست و حقیر انگاشته نشوند و هم‌چون آنان مورد بهره‌برداری قرار نگیرند. قدرت مردان به‌عنوان یک طبقه به این‌گره‌خورده است که از نظر جنسی مصون نگه داشته شده و این زنان باشند که توسط آن‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند. هم‌جنس‌گراهراسی به حفظ قدرت این طبقه کمک می‌کند. هم‌چنین کمک می‌کند که هر یک از شما به‌عنوان فرد، از شر دیگری و از شر تجاوز محفوظ بمانید. اگر می‌خواهید برای پدیده‌ی هم‌جنس‌گراهراسی کاری بکنید، ناگزیر باید به این حقیقت مرتبط باشد که مردان تجاوز می‌کنند و رابطه‌ی جنسی اجباری تصادفی نیست، بلکه در واقع بسیار رایج و معمول است.

برخی از شما از سر برآوردن راست‌ها در این کشور بسیار نگرانید، گویی که این پدیده چیزی جدا از مقوله‌های فمینیسم یا جنبش مردان است. کاریکاتوری دیدم که تمامی این چیزها را به‌خوبی کنار هم آورده بود. عکس بزرگی از رونالد ریگان در نقش یک گاوچران با کلاه بزرگ و تفنگی در دست که این را می‌گفت: «یک تفنگ در هر جلد چرمی؛ یک زن باردار در هر خانه‌ای! آمریکا را دوباره یک مرد می‌کند». این‌هاست سیاست‌های راست‌گراها.

اگر از استیلای فاشیسم در این کشور هراسانید - و البته بسیار احتمق بودید، اگر نمی‌هراسیدید - بهتر است بدانید که ریشه‌ی مسأله در

این‌جا بر سر برتری مردان، کنترل زنان، دست‌یابی جنسی به زنان، به کارگیری زنان به‌مثابه‌ی برده‌های تولیدمثل و مالکیت خصوصی بر زن است. این برنامه‌ی راست‌هاست. این‌هاست اخلاقیاتی که از آن دم می‌زنند. این است آنچه مقصود آن‌هاست. این است آنچه آن‌ها در پی آن‌اند؛ و تنها نیروی مقابله با آن‌ها که بسیار مهم است، نیروی مقابله با مردان مالک زنان است.

چه عاملی در چاره‌اندیشی علیه این موارد دخیل است؟ به نظر می‌رسد جنبش مردان در دونقطه گیر کرده است. اولین نقطه این است که مردان واقعاً نسبت به خودشان احساس خوشایندی ندارند. واقعاً؟! دومین نقطه این است که مردها به سراغ من یا دیگر فمینیست‌ها می‌آیند و می‌گویند: «آنچه در مورد مردان می‌گوی، درست نیست. در مورد من مصداق ندارد. آن‌گونه احساس‌اش نمی‌کنم. من با همه‌ی این‌ها مخالفم!»؛ و من می‌گویم: «به من نگو. به پورنوگراف‌ها بگو. به پانداها بگو. به جنگ‌طلبان بگو. به مدافعین و ستایش‌گران تجاوز و نظریه‌پردازان طرف‌دار تجاوز بگو. به داستان‌نویسانی بگو که فکر می‌کنند تجاوز شگفت‌انگیز است. به لری فلینت بگو. به هیو هفمن^۳ بگو! گفتن‌اش به من بی‌معنی است. من فقط یک زن‌ام. کاری از دستم بر نمی‌آید. این مردها معتقدند که به نیابت تو صحبت می‌کنند. این‌ها در عرصه‌ی عمومی اظهار می‌دارند که تو را نماینده‌گی می‌کنند و اگر نمی‌کنند بهتر است به آن‌ها بگویی.»

بعد از همه‌ی این‌ها، دنیای خصوصی زن‌ستیزی وجود دارد: آنچه که درباره‌ی یکدیگر می‌دانید، آنچه در زندگی خصوصی می‌گویید، استثماری که در حوزه‌ی خصوصی شاهدش هستید، روابطی به نام عشق که مبتنی بر استثماری است. کافی نیست که فمینیستی دوره‌گرد را در خیابان گیر بیاوری و به او بگویی: «اوه! از این چیزها متنفرم». به دوستان که مرتکب این کارها می‌شوند، بگو! آن بیرون، خیابان‌هایی‌ست که می‌توانی این چیزها را آن‌جا بلند و رسا فریاد بزنی تا بلکه نهادهای واقعی - که حافظ این خشونت‌ها هستند - را تحت تأثیر قرار دهی. از پورنوگرافی خوشات نمی‌آید؟ کاش می‌توانستم باور کنم که راست می‌گویی. هنگامی باور می‌کنم که تو را در خیابان ببینم. هنگامی باور می‌کنم که اپوزیسیونی سیاسی و منسجم را به چشم خود ببینم. زمانی باور می‌کنم که پانداها کسب‌وکار خود را رها کنند چراکه دیگر هیچ مشتری مردی ندارند.

شما اگر می‌خواهید مردان را سازمان‌دهی کنید، اصلاً مجبور نیستید به جستجوی معضل‌ها بروید. معضل‌ها بخشی از پایه‌ی زندگی‌های هرروزه‌ی شما هستند. می‌خواهم با شما از برابری، ماهیت برابری و مفهوم آن سخن بگویم. برابری فقط یک ایده نیست. واژه‌ای بی‌معنی که به چیزی مزخرف منتهی شود، نیست. به‌هیچ‌وجه با عباراتی چون «اوه، برای مردها هم اتفاق می‌افتد» سختی ندارد. از سوءاستفاده سخن می‌گویم و می‌شنوم که «آه، برای مردها هم اتفاق می‌افتد». این، آن برابری‌ای که ما برایش می‌جنگیم نیست. ما می‌توانستیم استراتژی خود را تغییر دهیم و بگوییم: بسیار خوب! باشد! ما برابری می‌خواهیم؛ پس هر ۳ دقیقه یک‌بار، چیزی را در ماتحت یک مرد فروکنیم!

باید سیستماتیک باشد. باید عمومی باشد. نمی‌تواند مبتنی بر میل شخصی باشد.

چیزهایی که جنبش مردان مطالبه کرده است، ارزش داشتن را دارند. برخورداری از صمیمیت، لطافت و محبت، همکاری و یک زندگی مبتنی بر عواطف، همگی ارزش دارند. ولی نمی‌توان همه این‌ها را در دنیایی با تجاوز داشت. پایان بخشیدن به هم‌جنس‌گراهراسی ارزشمند است ولی این امر در دنیایی همراه با تجاوز میسر نیست. تجاوز سد راه تک‌تک این مواردی می‌شود که از خواستن‌شان حرف می‌زنید؛ و می‌دانید که منظور من از تجاوز چیست. لازم نیست یک قاضی حتماً این‌جا باشد و بگوید که بنا بر فلان بند قانون، مدارک اثبات تجاوز این‌هاست. بحث ما بر سر هرگونه رابطه‌ی جنسی اجباری - از جمله سکسی که بر اثر فقر مالی تحمیل شده است - است.

نمی‌توان به برابری، صمیمیت یا نزدیکی دست‌یافت مادامی که تجاوز وجود دارد، چراکه تجاوز یعنی ترس و وحشت. این بدان معنی است که بخشی از جامعه در وضعیت ترس و وحشت زندگی می‌کند اما برعکس آن را تظاهر می‌کند تا به شما حس آرامش و خوشنودی دهد، بنابراین صداقتی در کار نیست. چطور می‌تواند در کار باشد؟ می‌توانید تصور کنید چه حسی دارد وقتی که یک زن باشید و هر روز زندگی‌تان با تهدید تجاوز روبرو باشید؟ یا این‌که چه حسی دارد که با این واقعیت زندگی کنید؟ می‌خواهم به چشم ببینم که شما آن بدن‌های افسانه‌ای، قدرت افسانه‌ای، شجاعت افسانه‌ای و عطفی را - که از آن حرف می‌زنید - به جانب‌داری از زنان، علیه متجاوزین، پانداها و پورنوگراف‌ها به کار ببرید. منظور من چیزی فراتر از یک عدم ارتکاب فردی است. منظور من یک حمله‌ی سیستماتیک، سیاسی، فعالانه و عمومی است. چیزی که تاکنون بسیار کم شاهدش بوده‌ایم.

آیا تاکنون از خود پرسیده‌اید که ما چرا با شما در مبارزه‌ی مسلحانه نیستیم؟ مسلماً به دلیل کمبود چاقوی آشپزخانه در این کشور نیست، بلکه - علی‌رغم تمامی شواهدی که خلاف آن را نشان می‌دهند - به دلیل اعتقاد ما به انسانیت شماست.

ما نمی‌خواهیم به شما کمک کنیم که به انسانیت خود ایمان بیاورید. دیگر نمی‌توانیم این کار را بکنیم. همیشه در این راستا تلاش کرده‌ایم، در عوض مورد تجاوز با استعمار و آزار و سوءاستفاده‌ی سیستماتیک، قرار گرفته‌ایم. از این پس خود شما باید برای باور انسانیت‌تان همت کنید و خود به این واقفید.

شرمساری مردان در مقابل زنان، از نظر من واکنش مناسبی است هم برای آنچه انجام می‌دهند و هم آنچه از انجامش قصور می‌ورزند. من معتقدم که شما باید هم شرمسار باشید، ولی آنچه شما با این شرمساری می‌کنید این است که آن را به‌عنوان بهانه‌ای برای ادامه‌ی آنچه می‌خواهید به کار می‌گیرید و نه چیزی دیگر. این رویه را باید متوقف کنید و از این کار دست بکشید. روان‌شناسی شما اهمیتی ندارد. این‌که شما چقدر در انتها آسیب خواهید دید مهم‌تر از آسیبی که ما می‌بینیم - نیست. اگر ما در گوشه‌ای می‌نشستیم و صرفاً درباره‌ی این‌که تجاوز تا چه حد به ما آسیب می‌رساند، حرف می‌زدیم، فکر می‌کنید هیچ‌یک از این تغییراتی که در ۱۵ سال گذشته در این کشور شاهدش بوده‌اید - وجود می‌داشت؟ مسلماً وجود نمی‌داشت.

شما هرگز این را از جنبش زنان نشنیده‌اید، چراکه برابری برای ما مرتبه و اهمیتی بس بالا دارد؛ صرفاً واژه‌ای گنگ نیست که بتوان آن را پیچید و طوری آن را ساخت که ابلهانه به نظر برسد، گویی که هیچ معنای واقعی‌ای نداشته است. ایده‌ی سر بسته و پر از ابهام صرف‌نظر کردن از قدرت، به‌عنوان راهی برای تمرین برابری، بیهوده است. برخی مردان افکار ناروشنی درباره‌ی آینده‌ای دارند که در آن قرار است قدرت خود را واگذار نماید و یا مردی قرار است از برخی برتری‌های مردانه خود چشم‌پوشی کند. این نیز مقصود برابری را نمی‌رساند.

برابری یک تمرین است. یک عمل است. سبکی از زندگی است. یک تمرین اجتماعی است. یک تمرین اقتصادی است. تمرین جنسی است. در خلأ نمی‌تواند وجود داشته باشد. نمی‌توان آن را در چهاردیواری خانه‌ی خود داشت، مادامی‌که به‌محض ترک خانه، مرد در دنیای برتری‌اش مبتنی بر وجود آلت تناسلی خود قرار گیرد و زن در دنیای تحقیر و تنزل، چراکه برای زن مقدر شده تا فرودست باشد؛ که جنسیت‌اش یک نفرین است.

البته منظور این نیست که تلاش برای تحقق برابری در داخل خانه اهمیت ندارد. مسلماً دارد، اما کافی نیست. اگر به برابری عشق می‌ورزید، اگر به آن باور دارید، اگر این راهی است که می‌خواهید آن را زندگی کنید - البته نه لزوماً زنان و مردان باهم در یک‌خانه، بلکه مردان و مردان با همدیگر و زنان و زنان نیز در کنار هم در یک خانه - اگر برابری آن چیزی است که خواهان‌اش هستید و برایش اهمیت قائلید، پس باید برای نهادهایی بجنگید که می‌توانند آن را از لحاظ اجتماعی متحقق کنند.

موضوع اصلاً نگرش شخص شما نیست. نمی‌توان تنها با اندیشیدن به برابری آن را موجودیت بخشید. نمی‌توانید گه‌گاه که به نفع‌تان است آن را امتحان کنید و در سایر مواقع ردش کنید. برابری یک دیسیپلین است. شیوه‌ای از زندگی است. یک ضرورت سیاسی برای آفریدن برابری در نهادهاست. نکته‌ی دیگر در مورد برابری این است که با تجاوز نمی‌تواند هم‌زیستی کند. اصلاً نمی‌تواند. نمی‌تواند با پورنوگرافی یا تن‌فروشی یا فرودستی اقتصادی زنان در هر سطحی و به هر سیاقی هم‌زیستی داشته باشد. نمی‌تواند چراکه در دل تمامی این‌ها فرودستی زن نهفته است.

من امروز این‌جا هستم چراکه معتقدم تجاوز، گریزناپذیر و طبیعی نیست. اگر این اعتقاد را داشته‌ام هیچ دلیلی برای بودنم در این‌جا نبود. اگر به این موضوع معتقد بودم، عمل سیاسی‌ام - متفاوت از آنچه هست - می‌بود. می‌خواهم شاهد این باشم که جنبش مردان به گذاردن نقطه‌ی پایانی بر تجاوز ملتزم گردد، زیرا که این، تنها التزام معنی‌دار برای تحقق برابری است. عجیب است که در تمامی دنیای فمینیستی و آنتی سکسیسم‌مان هرگز به‌طور جدی درباره‌ی پایان بخشیدن به تجاوز صحبت نمی‌کنیم؛ متوقف کردن و پایان بخشیدن به آن! نه دیگر، تجاوز بس است! آیا در پس ذهن‌های‌مان به اجتناب‌ناپذیری‌اش به‌عنوان آخرین سنگر بیولوژیکی چنگ می‌زنیم؟ آیا به این فکر می‌کنیم که چه اهمیتی دارد که علیه‌اش مبارزه کنیم، وقتی که قرار است همواره وجود داشته باشد؟ اگر متعهد به پایان دادن به تجاوز نشویم، تمامی اعمال سیاسی ما فریبی بیش نخواهند بود. این التزام باید سیاسی باشد. باید جدی باشد.

* مقاله‌ی «آتش‌بس ۲۴ ساعته می‌خواهم که در طول آن هیچ تجاوزی در کار نباشد» نخستین بار تحت عنوان «گپی با مردان بر سر تجاوز»، به تاریخ ۶ آوریل ۱۹۸۴، در نشریه Out! سری ۲، شماره‌ی ۶ منتشر گردید. پس از آن در پاییز همان سال، تحت عنوان «تجاوز، خشونت علیه زنان»، در M.I. شماره‌ی ۱۳ بازنشر شد.

۱- «در دفاع از شعر»، عنوان مقاله‌ای است از شاعر انگلیسی، Percy Bysshe Shelley، تقریر شده به سال ۱۸۲۱ که پس از مرگش، برای نخستین بار در سال ۱۸۴۰ انتشار یافت. در بخشی از این مقاله، ادعای معروف شیلی که «شاعران، قانون‌گذاران به رسمیت شناخته‌نشده‌ی این جهان‌اند»، به چشم می‌خورد. بیان قاطع وی دلالت بر معرفت شیلی نسبت به ذات عمیقاً گنگ ابزارهای زبانی دارد که او از طرفی آن را اسباب آزادی عقلانی دانسته و از طرفی دیگر رسانه‌ای برای انقیاد اجتماعی و سیاسی می‌شمارد - مترجم.

۲- لری فلینت (Larry Flynt)، زاده‌شده به سال ۱۹۴۲، ناشر آمریکایی و مدیر «انتشارات لری فلینت» (LFP) است. عمده‌ی مطالب منتشره‌ی LFP، حول تصاویر اروتیک و مجلات پورنوگرافی است. در سال ۲۰۰۳، لری فلینت در میان ۵۰ نفر برتر در حیطه‌ی پورنوگرافی به‌عنوان نخستین نفر، برگزیده شد. هالستر (Hulster) نام یکی از مجلات معروف این انتشارات است - مترجم.

۳- هیو هفتر (Hugh Hefner)، زاده‌شده به سال ۱۹۲۶، ناشر آمریکایی مجله‌ی «لایف استایل مردان»، تاجر و یک playboy معروف است. عمده‌ی شهرت وی به علت بنیان‌گذاری «تشکیلات پلی‌بوی» است - مترجم.



آتنا نازنین فراموش می‌کنیم بدن کوچک تو چگونه زیر تن مردی مسن‌تر از پدرت له شد و کودکی پرنشاط و آرزوهای کودکانه‌ات چگونه در آتش لحظه‌ای شهوت‌رانی آن مرد سوخت. آن هم به «جرم» این‌که بدن نابالغات مَهر «زن شدن» بر خود داشت و در قاموس رژیم مردسالار جمهوری اسلامی تصاحب بدن زنان - و حتا دختران خردسال - برای رفع نیازات مردان، شرعی و قانونی است، حال با «رضایت» یا اجبار.

داد خواهیم خواست این بی‌داد را تا آتناهای دیگری که هرگز دیده و شنیده نشدند و می‌شوند را از نگاه و لمس مردان متجاوز رها کنیم. تا دیگر بدن هیچ زن و هیچ کودکی جولانگاه اراده و غرایز مردان نباشد.

این درست است که ما مجبور بودیم با یکدیگر حرف بزنینم، در غیر این صورت چطور باید می‌فهمیدیم که هریک از ما تنها زنی نبوده که در این دنیا مورد تجاوز و ضرب و شتم قرار گرفته است؟ ما نمی‌توانستیم در مورد این مسأله، حداقل در آن برهه‌ی زمانی، در روزنامه‌ها چیزی بخوانیم؛ نمی‌توانستیم کتابی در این مورد پیدا کنیم؛ اما در حال حاضر شما از آن آگاهی دارید. حال سوال این است که چه می‌خواهید بکنید؟ شرمساری و احساس گناه شما، موضوعی بسیار کناری است. این‌ها در واقع به‌هیچ‌وجه برای ما مهم نیست، کافی نیست و کاری برای ما به‌پیش نمی‌برد.

به‌عنوان یک فمینیست، من بار تجاوز به همه‌ی زنانی را - که طی ۱۰ سال گذشته با من صحبت کرده‌اند - به دوش می‌کشم. به‌عنوان یک زن، من بار تجاوز به خودم را نیز حمل می‌کنم. آیا تصاویر شهرهای اروپایی را در زمان طاعون‌زدگی دیده‌اید؟ آن هنگام که گاری‌ها در سطح شهرها حرکت می‌کردند و مردم فقط اجساد را برمی‌داشتند و روی گاری‌ها می‌انداختند؟ این همان حسی است که آگاهی از تجاوز به شما دست می‌دهد. پشته‌ها و پشته‌ها و پشته‌های انبوه اجساد زبانی - که دارای نام، وجه انسانی و زندگی هستند - بر روی هم تلنبار شده‌اند.

من نه‌تنها از جانب خودم، بلکه به نیابت از فمینیست‌های بسیاری صحبت می‌کنم؛ وقتی که به شما می‌گویم خسته‌ام از آنچه می‌دانم؛ و رای هرگونه حرف و سخنی غمگین‌ام از این‌که تا این لحظه، هم‌انکون تا ساعت ۱۴:۲۴ امروز، این‌جا در همین مکان، چه کاری برای زنان شده است.

من یک روز مهلت، یک روز تعطیلی می‌خواهم. روزی که در آن جسد دیگری به این تل اجساد اضافه نشود. روزی که در آن درد تازه‌ای به دردهای قبلی افزوده نشود. من از شما خواهش می‌کنم که این یک روز را به من بدهید. چطور می‌توان چیزی از این کمتر خواست؟ این خواسته‌ی اندکی است. چطور می‌شود شما چیزی از این کمتر به من عرضه کنید. این‌که بسیار ناچیز است. حتا جنگ‌ها هم روز آتش‌بس دارند. بروید و یک آتش‌بس تنظیم کنید. از جانب خودتان - برای تنها یک روز هم که شده - این جنگ را متوقف سازید. من خواهان آتش‌بسی ۲۴ ساعته‌ام که در طول آن هیچ تجاوزی در کار نباشد. اگر جرأت‌اش را دارید این را عملی کنید. از شما تقاضا دارم که این را امتحان کنید. مشکلی ندارم که حتا ملت‌مسانه بخواهم این کار را بکنید. به چه دلیل دیگری احتمالاً می‌توانید این‌جا باشید؟ این جنبش چه معنی دیگری می‌تواند داشته باشد؟ چه چیز دیگری می‌تواند تا این اندازه اهمیت داشته باشد؟

و در آن روز، در آن روز آتش‌بس، روزی که در آن حتا یک زن هم مورد تجاوز قرار نگیرد، ما تمرین برابری را آغاز می‌کنیم، چراکه آغاز آن قبل از آن روز که به هیچ زنی تجاوز نشود، غیرممکن است. قبل از آن روز، برابری هیچ معنایی ندارد چراکه اصلاً وجود ندارد؛ چراکه حقیقت ندارد. در آن روز اما واقعیت می‌یابد؛ و آن‌گاه به‌جای تجاوز، ما برای اولین بار در زندگی‌هایمان - مردان و زنان در کنار هم - آزادی را تجربه خواهیم کرد. اگر شما تصویری از آزادی دارید که حضور تجاوز را هم برمی‌تابد، سخت در اشتباهید. با این تفکر قادر به تغییر آنچه می‌خواهید - نیستید. می‌خواهم قبل از مرگم تنها برای یک روز هم که شده آزادی را تجربه کنم. در این‌جا شما را تنها می‌گذارم که این مهم را برای من و همه‌ی زنانی - که ادعا می‌کنید دوست‌شان دارید - تحقق ببخشید. ♦

اسیدپاشی: تشدید خشونت بر زنان

بازداشت ارسا توسط یک نفر از خواننده‌ها (نشریه هشت مارس)

افزایش یافته است. در حال حاضر در انگلستان به‌طور متوسط هر روز ۲ حادثه‌ی اسیدپاشی گزارش می‌شود که بیشتر آن‌ها در لندن انجام گرفته است. (مواردی هم وجود دارد که گزارش نشده‌اند، چراکه این امر اعضای خانواده را هم درخطر قرار می‌دهد)

علی‌رغم کثرت حوادث مربوط به اسیدپاشی دولت و پلیس هیچ‌گاه به‌صورت جدی به آن برخورد نکرده‌اند، هرچند که گسترده‌گی آن در ماه‌های اخیر باعث شده که این روزها خبرهای مربوط به اسیدپاشی بیشتر به رسانه‌ها راه یابند. پلیس هم گفته که ماشین‌های گشت را با بسته‌های کمک‌های اولیه و بطری‌های آب، مجهز کنند تا بتوانند اقدامات سریع اولیه را انجام دهند.

اما دلیل افزایش تصاعدی اسیدپاشی در ماه‌های اخیر چیست؟ واقعیت این است که در انگلستان ۲۲ درصد، یعنی نزدیک به یک‌چهارم اسیدپاشی‌ها در مناطق فقیرنشین لندن صورت گرفته است. «نیو هام» یکی از مناطق فقیرنشین و مهاجرنشین در شرق لندن است که وقوع اسیدپاشی در آن بیش از سایر مناطق بوده است. این مسأله نشان می‌دهد از یک‌طرف این مناطق فقیرنشین، محلی برای تسویه‌حساب‌های باندهای موادمخدر و ... است؛ و از طرف دیگر به‌طور روزفرونی خشونت بی‌رحمانه علیه پناهجویان و مهاجرین در حال گسترش است.

حمله با اسید در انگلستان و اروپا قدمتی بیش از ۲۰۰ سال دارد. اولین اسیدپاش که دادگاهی شد، در سال ۱۸۳۳ در اسکاتلند به زندان محکوم شد. سال ۱۸۷۳ یک ژورنالیست در مورد حملات اسیدی نوشت: «این چرکی است بر چهره‌ی ملی ما»؛ درحالی‌که امروزه به‌دروغ برخی رسانه‌ها، وبلاگ‌ها و ... در تبلیغات خود علیه پناهنده‌گان و مهاجرین ادعا می‌کنند که اسیدپاشی یک پدیده‌ی وارداتی از «شرق» است.

امروزه در اروپا، بخش بزرگی از حملات با اسید توسط فاشیست‌ها علیه پناهجویان، هم‌جنس‌گرایان و زنان مهاجر انجام می‌گیرد. این مسأله در ارتباط با اسیدپاشی‌های اخیر در لندن پررنگ‌تر هم می‌شود. اسیدپاشی در سطح بین‌المللی هم رابطه‌ی مستقیمی با حملات علیه زنان داشته و دارد. ۸۰ درصد قربانیان اسیدپاشی در جهان زنان هستند. ما با اسیدپاشی به روی دختران و زنان جوان در ایران آشنا هستیم که باندهای وابسته به حکومت چگونه با اسیدپاشی می‌خواهند زنان را وادار به رعایت حجاب کنند. در جوامعی مثل پاکستان، افغانستان، ایران و ... زنی که قربانی حمله با اسید می‌شود، مجبور می‌شود، تمام عمر سروصورت خود را بپوشاند.

در بسیاری موارد در ایران و افغانستان هنگامی که مردان در مقابل درخواست ازدواج یا برقراری رابطه‌ی دوستی پاسخ منفی دریافت می‌کنند، به علت خدشه‌دار شدن حس خودخواهی و خودپرستی‌شان، به روی زنان اسید می‌پاشند؛ آن‌هم با این منطق: «اگر به من تعلق نداری پس به هیچ‌کس دیگری نمی‌توانی تعلق داشته باشی». اسیدپاشی در اثر دعوای ناموسی و خط و نشان‌های خانواده‌گی - عمدتاً علیه زنان - سیر صعودی دارد.

اسیدپاشی به‌صورت دختران و زنان جزئی جدانشدنی از روابط مردسالار است که هدفش مجبور کردن زنان به تبعیت از مردان است. به‌عبارت‌دیگر تنبیه زنی است که به خواست مردی تن نداده است و معیارهای جامعه‌ی مردسالار را رعایت نکرده و حرکتی انجام داده است که ممکن است آثار استقلال زن را در خود داشته باشد؛ و از طرف دیگر خطری است که دیگر زنان تا هرگز از خط قرمزهای جامعه‌ی مردسالار عبور نکنند.

قربانیان اسیدپاشی از تأثیرات روانی بی‌وقفه و ابدی آن رنج می‌برند؛ و هر روز با آن در چالش‌اند. همانند زندانی محکوم به حبس ابدی هستند که حتا حق بررسی مجدد پرونده را هم ندارند. بازمانده‌گان این جنایت اگر ممکن مالی داشته باشند، ممکن است بیش از صدمه‌ی عمل جراحی کنند؛ و هر بار که زیر تیغ جراحی می‌روند، جنگ امید و ناامیدی شدیدتر می‌شود. بسیار واضح است که اکثریت اسیدپاشی‌ها در مورد زنان فقیر اتفاق می‌افتد که از ممکن مالی برای عمل جراحی محروم‌اند. اینان باید به‌مراتب درد بیشتری تحمل کنند؛ و ممکن است به اوج ناامیدی برسند. به قول یک قربانی: «من بسیار زنده‌دل و زیبا بودم. بلندپرواز با آرزوهای زیاد. اکنون زشت و تبدیل به جسدی گشته‌ام که صرفاً نفس می‌کشد». این اتفاق تأثیرات روانی عمیق و ماندگاری مانند نگرانی، اضطراب، افسرده‌گی، ایزوله شدن اجتماعی و ... بر قربانیان اسیدپاشی خصوصاً زنان دارد. سوختن آرزوها که به‌مراتب از سوختن پوست و گوشت بیشتر سنگینی می‌کند، پایان می‌یابد.

اسیدپاشی فاشیست‌ها علیه پناهجویان و مهاجرین غیرسفید و زنان مسلمان، اسیدپاشی علیه هم‌جنس‌گرایان و ... در چارچوب یک نظام ستمگرانه، استعمارگرانه که بر پایه‌ی تبعیض شکل گرفته، امکان‌پذیر است؛ اما مهم است بدانیم که زنان قربانیان اصلی این خشونت وحشیانه هستند که نشان می‌دهد که اسیدپاشان انگیزه‌ی این جنایت فحیح را از یک سیستم مردسالارانه با فرهنگ، سنت، آداب‌ورسوم زن‌ستیز دریافت می‌کنند؛ و این خود شهادی بر حدت‌یابی ستم جنسیتی و خشونت علیه زنان است.

این فجایع فقط بخشی از مناسبات خونین حاکم بر این جهان است. جهانی که نیمی از اهالی آن توسط نیمی دیگر به بند کشیده شده‌اند. جهان مردسالاری که فرهنگ، آداب‌ورسوم ستمگرانه، تبعیض‌گرایانه و سرکوب‌گرایانه علیه زنان را در ابعادی وسیع اعمال می‌کند. هرچند زمان را نمی‌توان به عقب کشید؛ اما آنچه می‌توان انجام داد این است که بتوانیم مبارزه‌ی متحد و هدف‌مند برای افشای سیستم حاکم بر جهان که عامل اصلی خشونت و سایر خشونت‌هاست، به‌پیش ببریم. ♦



▲ عکسی از «جولی کوماری» دختر ۷ ساله که در اثر اسیدپاشی پدرش نیمی از صورتش کاملاً ذوب شده است. پدرش از روی خشم و حسادت به خاطر ازدواج مجدد مادرش، می‌خواست روی مادر و همسر جدیدش اسید بپاشد اما ... مادر او با درآمد ۲ پوند در روز هرگز قادر نیست هزینه‌های جراحی‌های او را بپردازد.

◀ ما در نشریه‌ی هشت مارس همواره تلاش داریم که محتوای زندگی دهشت‌بار اکثريت زنان و راه‌حل برون‌رفت از آن را انعکاس دهیم؛ و از انتشار عکس‌های دل‌آزار، آگاهانه پرهیز می‌کنیم؛ اما تحریریه‌ی نشریه همواره با این تضاد روبه‌روست که دهشتی که زنان در آن زندگی می‌کنند، کاملاً واقعی است و ما نمی‌توانیم در انتشار نشریه صرفاً جنبه‌های «زیبایی‌شناسی» را مدنظر داشته باشیم. به همین دلیل آگاهانه این عکس را منتشر کردیم تا فقط برای لحظه‌ای دهشت زندگی فنا شده‌ی یک دختر را لمس کنیم!

روز ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۷ در عرض ۷۲ دقیقه، یک موتورسوار در ۵ حادثه‌ی اسیدپاشی در لندن شرکت کرد. این در حالی است که اسیدپاشی در لندن به‌صورت گسترده‌ی روبه افزایش است و در چند سال گذشته رشد نجومی داشته است. قربانیان اسیدپاشی می‌توانند از هر نژاد، ملیت، جنسیت، مذهب و هر سنی باشند؛ اما قربانیان اصلی آن، جوانان فقیر غیربومی و زنان جوان هستند. به‌همین دلیل حوادث اخیر این نگرانی را برای مردم به‌خصوص مهاجرین و زنان بیشتر کرده است. در سه سال گذشته در انگلستان ۱۸۰۰ حمله با اسید گزارش شده که یک رکورد جهانی محسوب می‌شد که با احتساب حملات اخیر و افزایش تصاعدی این حملات، این رکورد بازم شکسته خواهد شد. حوادث مربوط به اسیدپاشی در سه سال گذشته سه برابر

متن سخنرانی لیلا پرنیان در اولین جلسه‌ی پلتا که



«معرفی کارزار بر بستر اوضاع کنونی»*

تشدید کند و به سلطه مرد بر زن عمق بیشتری ببخشد. هرچقدر رابطه‌ی قدرت بین زن و مرد بیشتر تحکیم شود به کنترل بدن زن و تبدیل‌اش به «ماشین بچه‌سازی» خدمت می‌کند و از طرف دیگر هم کنترل بدن زنان را در جامعه توسط مردان نهادینه‌تر می‌کند و نیروی کار لازم را برای سرمایه‌داری تأمین می‌کند.

این اوضاع و حاد شدن تضادهای این سیستم به‌جایی رسیده که ما به‌طور علنی با حمله و توهین و تحقیر زنان از جانب ترامپ در کمپین انتخاباتی‌اش روبرو می‌شویم. این کاملاً روشن است که حمله‌ی وی به زنان تنها دربرگیرنده‌ی زنان در آمریکا نیست بلکه به آحاد زنان در سراسر جهان، ربط دارد. در این اوضاع با این روبرو می‌شویم که اولین حمله‌ی این دولت فاشیستی قطع بودجه‌ی سقط‌جنین است. در این اوضاع با این روبرو می‌شویم که یک هفته بعد از به قدرت رسیدن دولت ترامپ/پنس برای اولین بار در تاریخ آمریکا یکی از مقامات بالای این دولت مثل پنس در تظاهراتی که از جانب فاشیست‌های بنیادگرای مسیحی در ضدیت با سقط‌جنین سازمان‌دهی شده بود، شرکت می‌کند. به‌طور کلی روند اوضاع خصوصاً در آمریکا نشان می‌دهد که تعرضات به حقوق زنان اشکال بسیار هارتری خواهد گرفت و دستاوردهایی که زنان در نتیجه‌ی مبارزات‌شان به دست آورده‌اند، بیش از گذشته و در ابعادی به‌مراتب وحشیانه‌تر و در مقیاسی جهانی مورد یورش قرار خواهند گرفت.

به ایران نگاه کنیم، همه می‌دانیم که تاریخ رژیم جمهوری اسلامی از همان آغاز قدرت‌گیری‌اش با جنگ و نفرت علیه زنان با اجباری کردن حجاب شروع شد و تا به امروز هم ادامه دارد. این رژیم از همان روزهای اول قدرت‌گیری‌اش با اجباری کردن حجاب، مناسبات نابرابر بین زن و مرد را به‌عنوان پایه‌ای که این حکومت بر آن قرار خواهد گرفت، اعلام کرد. حکومت اسلامی با فرمان حجاب اجباری اعلام کرد که رژیم‌اش بر پایه‌ی سرکوب، تبعیض و خشونت علیه زنان استوار است. از آن زمان تاکنون با تحمیل قوانین نابرابر و مجازات‌های اسلامی علیه زنان، ایجاد گشت‌های مختلف برای تحمیل حجاب و اجبار به رعایت آن تلاش کرده با مطیع کردن نیمی از جامعه، کل جامعه را در کنترل خود داشته باشد.

در چند سال اخیر اما رژیم جمهوری اسلامی تهاجم گسترده‌ی دیگری را علیه زنان سازمان‌دهی کرده است. بدون شک این تهاجم ضد

این متن برای یک مرجع در شهریور ۸۳۰۳ ویرایش شده است.

بسیار شادآفرین است که ما زمانی در مورد معرفی کارزار مبارزه علیه خشونت بر زنان در ایران با شما صحبت می‌کنیم که مبارزات وسیعی در آمریکا و در سایر کشورها علیه جریان فاشیستی ترامپ/پنس به پیش می‌رود.

همان‌طور که بسیاری از شما می‌دانید «کارزار مبارزه علیه خشونت دولتی، اجتماعی و خانگی بر زنان در ایران»، زمانی اعلام شد که یک تغییر سیاسی مهم در آمریکا به وقوع پیوست - یعنی قدرت‌گیری دار و دسته‌ی فاشیستی و زن‌ستیز ترامپ/پنس - که در نتیجه‌ی آن موجی از مبارزات را از جانب اقشار و طبقات مختلف با گرایش‌ها و اهداف گوناگون به وجود آورد. ما برای اولین بار در تاریخ با این روبرو شدیم که میلیون‌ها زن در یک همبستگی جهانی علیه این جریان فاشیستی بلند شدند. بیش از ۶ میلیون نفر از مردم جهان که اکثریت قاطع آن را زنان تشکیل می‌دادند، روز بیست‌ویک ژانویه‌ی امسال (۲۰۱۷) نه‌تنها پرچم‌دار خواسته‌های زنان شدند بلکه پرچم دفاع از دیگر ستم‌دیده‌گان (پناهجویان، مهاجرین، سیاه‌پوستان و لاتین‌تباران، هم‌جنس‌گرایان و ...) را بلند کردند. این همبستگی جهانی و دستاوردهای مبارزاتی‌اش می‌تواند در خدمت به پیش برد مبارزه و ارتقای آن که به‌درستی و به‌موقع در واکنش به فجایعی که این سیستم بیش از گذشته با صحنه‌گردانانی مثل ترامپ/پنس در آستین‌دارند، قرار بگیرد.

این حقیقت را باید در نظر بگیریم که یکی از شاخص‌های مهم تغییر اوضاع به سمت به‌کارگیری هر چه بیشتر فاشیسم عربان در سراسر جهان خصوصاً در آمریکا حمله‌ی آشکارتر به حقوق زنان و تشدید ستم بر زنان است. ما در سراسر جهان با جنگ و نفرت علیه زنان روبرو هستیم. بازتاب این جنگ و نفرت را با هر چه وسیع‌تر شدن خشونت علیه زنان، می‌توانیم ببینیم. خشونت بر زنان در همه‌ی عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی چنان ابعاد گسترده‌ای به خود گرفته که تاریخ تاکنون چنین نبوده است. دلیل این شکل وسیع خشونت که هرروز بر عمق و دامنه‌اش اضافه می‌شود به این برمی‌گردد که تضاد و بحران واقعی سیستم سرمایه‌داری ابعاد بسیار حادتری پیدا کرده و این سیستم برای این‌که بتواند نظام ستمگرانه و استثمارگرانه‌اش را پیش ببرد، نیاز دارد که هر چه بیشتر فرودستی زنان را

حمله‌ای حساب شده از جانب سردمداران این رژیم است که از پتانسیل مبارزاتی زنان هراس دارند. باید در نظر بگیریم که این یورش تنها یک سلسله اعمال سرکوبگرانه علیه زنان نیست بلکه اجزا و مؤلفه‌های مختلف یک عمل‌کرد سیستماتیک است که در نظر دارد زنان را در موقعیت به‌مراتب عمیق‌تری از فرودستی قرار بدهد.

تاریخ همین چند دهه‌ی گذشته به‌روشنی نشان می‌دهد که نه تنها هویت سیاسی - ایدئولوژیک این رژیم تئوکراتیک با ستم بر زن تعریف می‌شود بلکه در نقطه‌ی مقابل‌اش هم هر قدمی در رفع ستم جنسیتی برداشته شود، موقعیت این رژیم را به شدت متزلزل و بی‌ثبات می‌کند.

سوال این است که چرا رژیم تهاجم بیشتری علیه زنان سازمان‌دهی کرده و در حال گسترش آن است؟

برای جواب به این سوال باید موقعیت زنان را در کل جامعه بررسی کرد. لزوم و ضرورت بیرون آمدن زنان از «چاردیواری» خانه و ورودشان به عرصه‌ی فعالیت‌های اجتماعی در اثر رشد سرمایه‌داری برای طبقه حاکمه‌ی ایران به یک دردسر بدل شده است. چراکه وجود و گسترش فعالیت‌های زنان در جامعه به اشکال بدوی، سنتی و عقب‌مانده‌ی ستم بر زن، ضربه وارد کرده است. این ضربه برای یک رژیم تئوکراتیک که قرار است هر چه بیشتر زنان را با قوانین، سنت و خرافه‌ی دینی تحت سلطه‌ی مردان قرار دهد، قابل‌قبول نیست. این تضاد باعث شده که این رژیم با گسترش دامنه‌ی قوانین مبتنی بر شریعت و گسترش نیروهای سرکوب‌گر چه به شکل محسوس و چه «نامحسوس» این تضاد را به خشن‌ترین، ارتجاعی‌ترین و زن‌ستیزترین شکل ممکن به نفع سنت‌ها و آموزه‌های دینی حل کند؛ و این طوری سلطه‌ی هر چه بیشتر خود را بر جامعه تحمیل کند.

با تغییراتی که در بیش از سی سال گذشته در زیربنای اقتصادی ایران به وجود آمده، تعداد بیشتری از زنان نسبت به گذشته وارد بازار کار شده‌اند. در عین حال تعداد زنان تحصیل‌کرده رو به افزایش است؛ اما این تغییرات بر بستر تغییرات بزرگ‌تر برای ریشه‌کن کردن پایه‌های ستم بر زن از طریق یک انقلاب صورت نگرفته است. در نتیجه وضعیت متضادی را به وجود آورده که زنان را در موقعیت سرکوب و وحشیانه‌تر قرار داده است. این رژیم در برابر این تغییرات و ضربه به روابط سنتی در جامعه تلاش دارد هر چه بیشتر دامنه‌ی فرودستی و خشونت علیه زنان را تعمیق و گسترش دهد. در نتیجه‌ی این سیاست ضدزن که با پیش گذاشتن طرح‌هایی مثل طرح «افزایش جمعیت و خانواده» و در همین رابطه محدودسازی روش‌های جلوگیری از بارداری، طرح «صیانت از حریم عفاف و حجاب»، طرح مربوط به «آمران به معروف و ناهیان از منکر»، طرح مربوط به «تکریم بانوان»، طرح‌های مربوط به «تفکیک جنسیتی در ادارات و دانشگاه‌ها»، طرح مربوط به «ممنوعیت کار شبانه برای زنان»، طرح مربوط به «سهمیه‌بندی جنسیتی»، طرح «بومی‌گزینی» و یا به‌عبارت‌دیگر محدودیت تحصیل دختران در مراکز آموزشی خارج از محل سکونت و ... ده‌ها طرح و برنامه‌ی دیگر را می‌توان نام برد. در همین راستا موضوع اسیدپاشی در اصفهان، شیراز و شهرهای دیگر در واقع مزه‌مزه‌ای بود که رژیم می‌خواست به کمک این شکل تهاجم و وحشیانه و خشن، طرح مربوط به عفاف و حجاب‌اش را تحمیل کند که با مبارزاتی که در مقابل آن صورت گرفت، فعلاً عقب‌نشینی کرده است. اعمال این طرح‌ها اهداف مختلفی را دنبال می‌کند اما در صدر همه آن‌ها کنترل بدن زنان و تضمین فرودستی و تشدید آن قرار دارد.

امروزه با وجود این که در ایران موانع زیادی در برابر زنان قرار دارد، خیل وسیعی از زنان شاغل هستند؛ اما از آن‌جا که یک نظام پدرمردسالار

حاکم است، از آن‌جا که فرهنگ زن‌ستیز طبقه‌ی حاکمه در جامعه رواج دارد، کم‌کم مسئولیت بچه‌داری، خانه‌داری و بقیه کارهای خانه به عهده‌ی زنان قرار دارد. این تقسیم‌کار جنسیتی، هم نابرابری وسیع را در جامعه نشان می‌دهد و هم قدرت و کنترل مردان علیه زنان را. پشتمانی قدرت و کنترل مردان علیه زنان، دولت تئوکراتیک جمهوری اسلامی‌ست. تحت قوانین و فرهنگ این نظام به‌طور مثال دختر بچه‌ی ۱۴ ساله‌ای را با زور به عقد یک پیرمرد درمی‌آورند؛ و در سن ۱۵ سالگی این بچه به‌جای پرداختن به درس و تفریح، بچه‌دار می‌شود؛ و در سن ۱۷ سالگی مجبور می‌شود همسر زورگو و خشونت‌گش را بکشد و به زندان بیفتد؛ و امروز در صف اعدام‌های این رژیم قرار بگیرد. این چه نظامی است که حلقه‌ی خشونت را آن‌چنان به گردن زنان تنگ کرده که برای زنده ماندن راهی به‌جز کشتن همسران سنگدل و خشونت‌گر در مقابل خودشان نمی‌بینند؟ دادگاه، زندان، قوانین و نیروهای سرکوب‌گر که همه بخشی از دولت جمهوری اسلامی‌اند، سیستم و جامعه‌ای را شکل داده‌اند که مردان زنان را تحت سلطه قرار بدهند. طبیعت این دولت و این سیستم این است که بدون اعمال خشونت گسترده و به کار بستن مناسبات پدرمردسالاری در جامعه نمی‌تواند به زندگی انگلی‌اش ادامه دهد.

درک جای‌گاه مردسالاری در سیستم سرمایه‌داری جهانی برای ما و همه‌ی زنانی که برای رهایی مبارزه می‌کنند از اهمیت زیادی برخوردار است. هرچند که مردسالاری نقش تعیین‌کننده‌ای در ادامه‌ی بهره‌کشی این سیستم و حفظ و تداوم کارکرد آن دارد و پایه‌ای‌ست برای تسهیل و تشدید انباشت سرمایه؛ اما در رابطه با رژیم جمهوری اسلامی، علاوه بر این‌ها، هویت سیاسی - ایدئولوژیک‌اش را تعریف و تعیین می‌کند. به همین دلیل تشدید دائمی خشونت دولتی، اجتماعی و خانگی به زنان از اولویت‌ها و از محورهای سیاست امنیتی این رژیم است.

یک نکته‌ی مهم که باید به آن اشاره کرد این است که در پس این تهاجم رژیم - با طرح‌های گوناگونی که علیه زنان در سال‌های اخیر پیش گذاشته و در حال پیش‌برد آن است - ضعف و ناتوانی این رژیم را می‌توان دید. شکی نیست که این رژیم از به تمکین در آوردن زنان در طول عمرش درمانده شده است. روحیه‌ی سرکش و مبارزه‌طلب دختران جوان رژیم را عاجز کرده و پیش گذاشتن انواع و اقسام طرح و نیروهای سرکوب‌گر مخصوص زنان در جامعه، نشانی از این شکست در خود دارد. زنان و موقعیت‌شان به پاشنه‌ی آشیل این رژیم بدل شده‌اند. در واقعیت امر، استیصال جمهوری اسلامی نقش مهمی در این تهاجم زن‌ستیزانه و یورش و وحشیانه علیه زنان دارد. همین عجز و ناتوانی و درمانده‌گی، ذخیره و پتانسیل مهمی برای زنان است تا بتوانند با مبارزات آگاهانه، هدفمند و متشکل‌شان به مقابله با خشونت سازمان‌یافته‌ی این رژیم و برای از بین بردن آن فعالیت کنند.

تحت این نظام زنان در ایران از شمال تا جنوب، از شرق تا غرب به‌عنوان ملک مردان ارزیابی می‌شوند و این نظام با اشاعه‌ی فرهنگ زن‌ستیزش، مالکین را به این باور رسانده که نسبت به جنس زن برترند، در نتیجه حق دارند که در مورد سرنوشت زنان و حقوق اولیه‌ی آنان، مثل: حق کار، سفر، تحصیل، طلاق حضانت و ... و ده‌ها و صدها حق دیگر تصمیم‌گیری کنند. بر این پایه است که این مالک یعنی مرد، زن را به‌عنوان کالایی جنسی می‌بیند که می‌تواند او را بخرد یا بفروشد، «بازکر» بودن‌اش را کنترل کند. در زندگی مشترک با مشقت و لگد، توهین و تحقیر او را به مرز نابودی بکشاند. می‌تواند او را در سن بچگی به هر مردی که می‌خواهد عرضه کند. می‌تواند برای حفظ «حیثیت» خانواده سر او را از

در طرف دیگر فاشیسم عربان شکل گرفته در آمریکا و پروبال گرفتن جنبش فاشیستی در آمریکا و سایر نقاط جهان از مشخصه‌های جهان کنونی و تشدید تضادهای اساسی سرمایه‌داری است. سرمایه‌داری / امپریالیستی و مشخصاً آمریکا در به راه‌اندازی شوونیسم عظمت‌طلبانه، نژادپرستی، تشدید فرودستی زنان و حمله به پناهنده‌گان و مهاجرین، هم‌جنس‌گرایان، به راه‌اندازی جنگ و تخریب هر چه بیشتر کره زمین ... قصد دارد که نظمی به‌مراتب فاشیستی‌تر و ارتجاعی‌تر را نه‌تنها در آمریکا بلکه در سراسر جهان سازمان‌دهی کند.

در فراخوان کارزار زنان به‌درستی و بر پایه‌ی واقعیات عینی پیش‌برد مبارزه‌ی متحد علیه رژیم بنیادگرای جمهوری اسلامی به‌عنوان عامل اصلی خشونت بر زنان در ایران را جدا از مبارزه علیه سیستم سرمایه‌داری امپریالیستی که بنا بر نیازش کل زنان جهان را در فرودستی و اعمال شدیدترین خشونت‌ها قرار داده، نمی‌بیند. در نتیجه و در شرایط کنونی مبارزه‌ی ما علیه خشونت بر زنان در ایران نمی‌تواند جدا از مبارزه علیه فاشیسم و دولت فاشیستی حاکم بر آمریکا به پیش برده شود. این دو جبهه‌ی مبارزاتی در هم تداخل دارند و واقعیات جهان کنونی، این را بیش از گذشته در مقابل‌مان قرار داده است.

در اوضاع خطیر و حساس کنونی، پیش‌برد پیروزمندانه‌ی این کارزار می‌تواند به سازمان‌دهی یک مبارزه‌ی همه‌جانبه و فراگیر در خدمت به سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی کمک کند. کمک به سرانجام رساندن این وظیفه‌ی اولیه است که به‌طور واقعی به ستون سرمایه‌داری جهانی که ایران در آن ادغام است ضربه می‌زند. از طرف دیگر کمک به پیش‌برد یک مبارزه‌ی انقلابی در پیوند با مبارزات مردم، نیروهای مترقی و خصوصاً کمونیست‌های انقلابی در آمریکا علیه تثبیت دولت فاشیستی ترامپ/پنس در خدمت به زیر کشیدن‌اش، از وظایف عاجل، انترناسیونالیستی و مقابل پای همه‌ی انسان‌های آزادی‌خواه مترقی و انقلابی است.

در همین راستا سازمان زنان هشت مارس از زمانی که کارزار مبارزه با خشونت علیه زنان متولد شد که هم‌زمان بود با بیرون آمدن ترامپ از صندوق‌های رأی در آمریکا؛ و خصوصاً پس از به وجود آمدن کارزاری در آمریکا به نام: «نه! به نام بشریت، ما تن به یک آمریکای فاشیست نخواهیم داد!» (دسامبر ۲۰۱۶) ضمن اعلام پشتیبانی از این جبهه‌ی مبارزاتی علیه فاشیسم، هم‌زمان در مبارزات مختلفی که در شهرها و کشورهای مختلف علیه جریان فاشیستی ترامپ/پنس شکل گرفته، نقش فعالی به عهده گرفته است. دوستان علاقه‌مند می‌توانند برای اطلاع بیشتر هم در مورد نظرات ما در این دوره و هم نقش فعال ما در مبارزات اخیر به سایت سازمان زنان هشت مارس مراجعه کنند. ♦

۲۶ فوریه ۲۰۱۷

* اولین جلسه‌ی بحث و گفتگوی «کارزار مبارزه علیه خشونت دولتی، اجتماعی و خانگی بر زنان در ایران» روز یکشنبه ۲۶ فوریه ۲۰۱۷ در اتاق پالتاکی این کارزار برگزار گردید.

عنوان این جلسه: «معرفی کارزار بر بستر اوضاع کنونی» بود که در آن دو سخنران جلسه: «صدیقه محمدی» و «لیلا پرنیان» تلاش کردند به دو سوال مرکزی این بحث پاسخ دهند:

- چرا نیاز بود چنین کارزاری شکل بگیرد؟

- این کارزار به کدام ضرورت پاسخ می‌دهد؟

فایل‌های صوتی این جلسه را می‌توانید در لینک زیر بشنوید:

<https://goo.gl/od5hXY>

تن‌اش جدا کند. می‌تواند او را مجبور به تن‌فروشی کند، می‌تواند در هر زمان و هر مکانی که خواست او را مورد اذیت و آزار جنسی قرار بدهد، می‌تواند او را در حضور دیگران تحقیر کند، می‌تواند او را به‌خاطر این‌که قصد طلاق داشته به قتل برساند، می‌تواند هر زمان او را وادار به رابطه‌ی جنسی در زندگی «مشترک‌شان» کند، می‌تواند او را به خاطر زن بودن‌اش تحت شدیدترین روابط استثماری قرار دهد و این لیست می‌تواند ادامه پیدا کند؛ اما باید در نظر داشته باشیم که خشونت خانگی و اجتماعی علیه زنان توسط فرهنگ مردسالارانه، آداب و رسوم عقب‌مانده، ایدئولوژی ضدزن و مجموعه‌ای از قوانین و سیاست‌های زن‌ستیز حاکم، تغذیه و تقویت می‌شود. فرهنگ مردسالارانه شرایط را برای اعمال خشونت و پذیرش آن توسط کل جامعه فراهم می‌کند.

باید روی این حقیقت هم انگشت بگذاریم که عمق و گستره‌ی خشونت بر زنان در جامعه‌ای که نیمی از جمعیت به‌وسیله‌ی نیم دیگر کنترل می‌شود، بازتاب روابط پدرمردسالاریست که ربط مستقیم به روابط تولیدی حاکم در جامعه دارد. جمهوری اسلامی قصد دارد با هر چه پست‌تر کردن موقعیت زنان و اعمال انواع و اقسام خشونت‌های عربان و پنهان کل جامعه را به پایین‌ترین سطح بکشانند و فرهنگ و سنت متحجر و ضدزن را بیش از پیش به جامعه تزریق کند تا بتواند، به حاکمیت پوسیده و ارتجاعی خود ادامه دهد.

با در نظر گرفتن این حقایق انکار ناشدنی است که می‌گوییم نمی‌توان این نظام را با فرستادن تعداد بیشتری از نماینده‌گان زن به مجلس و یا به‌اصطلاح انتخاب افراد بهتر، به نفع زنان و کل جامعه تغییر داد. نمی‌توان با تغییرات جزئی در قوانین به‌غایت ضد زن از این حجم وسیع خشونت بر زنان کم کرد. این یک واقعیت است که خشونت بر زنان با اقدامات لیبرالی و رفرمیستی در چارچوب این نظام و سیستم نه‌تنها از بین نمی‌رود بلکه هرروز بر ابعاد و گسترده‌گی آن اضافه می‌شود.

همان‌طور که اشاره شد ابعاد خشونت بر زنان در ایران و کل جهان چنان گسترده است که کسی نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. خشونت بر زنان در ایران به‌قدری در حال گسترش است که روزنامه‌هایی مثل «شرق» در موردش هشدار می‌دهند. در برابر این حجم وسیع و گسترده‌ی خشونت نیروهای طبقاتی گوناگون نقطه نظرات خودشان را پیش می‌گذارند؛ اما در تحلیل نهایی هم در مورد دلایل پایه‌ای و واقعی این‌که چرا خشونت بر زنان به این گسترده‌گی اعمال می‌شود و هم در مورد راه‌حل و چگونگی خلاص شدن از آن که از اهمیت تعیین‌کننده‌ی برخوردار است، دو راه، دو افق در مقابل هم قرار می‌گیرند. راه‌حلی که در نهایت تخفیف خشونت و نه از بین بردن ریشه‌های آن را در چارچوب همین سیستم جستجو می‌کند و راه‌حل مقابل که راه مبارزه‌ی انقلابی و سرنگونی سیستمی است که عامل اصلی خشونت بر زنان است؛ و تلاش برای عملی کردن آن. این‌جاست که تفاوت نگرش و برنامه‌ی نیروهای طبقاتی گوناگون عرض‌اندام می‌کند.

از آن‌جا که وقت نیست بحث‌ام را فشرده می‌کنم:

شرایط در سطح ایران به گونه‌ای است که خشونت و تشدید فرودستی زنان به شکلی که تاکنون با آن روبرو بودیم، نیست و شدت بیشتری پیدا کرده و در حال گسترش است. دلیل آن هم نیاز سیستم حاکمه به عمق‌تر شدن این ستم و گسترش انواع خشونت بر زنان در خدمت به کسب حداکثر سود، در خدمت به نهادینه کردن سلطه‌ی مرد بر زن، در خدمت به نهادینه کردن فرهنگ زن‌ستیز برای تداوم نظام‌اش است.

متن سخنرانی فربیا امیرخیزی در دومین جلسه‌ی پانکای

«کارزار مبارزه علیه خشونت دولتی، اجتماع و خانگی بر زنان در ایران»

زنان! شورش و طغیان!
انتخاب زنان: سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی!
WOMEN'S VOTE: Rebellion!
WOMEN'S CHOICE: Revolutionary overthrow of the Islami Regime of Iran!



چرا نباید در انتخابات شرکت کرد؟*

تک تک وارد پروسه‌ای می‌شوند که در آن ضمن این که با یکدیگر رقابت می‌کنند در جهتی پیش می‌روند که از طریق تلاش برای به دست آوردن به اصطلاح «حقوق یک جناح» حقوق جناح دیگر را لگدمال کنند. همان دینامیکی که در پروسه‌ی روابط سرمایه‌داری حاکم است؛ و حقانیت کسانی که برنده‌ی انتخابات هستند، در حدی است که می‌توانند به اصطلاح سرنوشت کل جامعه را تعیین کنند.

نگاهی به این پروسه، مشخص می‌کند که چگونه ساختار سرمایه‌داری با این شیوه‌ی انتخاباتی سعی دارد مردم را به صورت حد اکثری وارد چرخه‌ی سیاسی خود کند تا مردم را برای جناب‌هایی که در پیش دارد، هم‌راه خود کرده؛ و از طریق این هم‌راه کردن مردم، به ساختارش مشروعیت بدهد و از طریق این مشروعیت مردمی به حیات جناب‌کارانه‌ی خود و ساختار تاریخ‌مصرف گذشته‌اش ادامه دهد.

انتخابات در هر شرایطی و در همه‌جا از بالا کنترل و مهندسی می‌شود، همان‌طور که گفتم حتا در بهترین حالت یعنی در کشورهایی که حاکمیت، دموکراسی بورژوازی را به اجرا درمی‌آورد، انتخابات از بالا کنترل و مهندسی می‌شود. با تأکید بر این موضوع که هیچ تصمیم مهمی هم از طریق انتخابات گرفته نمی‌شود؛ بنابراین در درجه اول انتخابات مکانیزمی برای کنترل فعالیت‌های سیاسی مردم و کانالیزه کردن آن در جهت منافع بالایی‌ها - یعنی منافع طبقات حاکمه - است.

یکی دیگر از کارکردهای مهم انتخابات این است که تخصیص طبقاتی را بیوشاند. این یعنی چه؟! یعنی در واقعیت منافع طبقات حاکمه با منافع طبقات تحتانی کاملاً باهم در تضاد قرار دارند؛ اما بالایی‌ها برای این که بتوانند به حاکمیت خودشان امتداد ببخشند، از طریق انتخابات می‌خواهند ثابت کنند که ما به تحتانی‌ها هم فرصتی دادیم که بتوانند مشارکت کنند. درحالی‌که در اصل این مشارکت هم برای امتداد منافع خودشان است؛ بنابراین از این طریق تخصیصی که بین

این متن برای کارکرد در ۸ مارس و پراش شده است.

از آنجایی که سخنران اول روی نقش کابینه‌های مختلف در ساختار جمهوری اسلامی در دوره‌های مختلف صحبت کرد، من وارد این بحث خاص نمی‌شوم و به جوانب دیگری از بحث می‌پردازم.

کارکرد انتخابات در ساختار دولت‌های مدرن در نظام سرمایه‌داری:

در ابتدا می‌خواهم به کارکرد انتخابات در نظام سرمایه‌داری و نقش آن در تضمین بقای سیستم بپردازم.

در درجه اول - چه در ایران چه در سایر نقاط جهان - تلاش می‌شود پروسه‌ی انتخابات را طوری نمایش دهند که در آن تضادهای هیأت حاکمه یعنی بالایی‌ها در مقابل هم قرار بگیرد و مردم به صورت علنی بتوانند تضادهایی که نماینده‌گان مختلف سیستم با هم دارند را ببینند و از طریق سمت‌گیری با یکی از جناح‌ها بر ضد دیگری، وارد «پروسه‌ی دخالت‌گری» در فضای سیاسی شوند؛ اما در واقعیت موضوع به این شکل نیست. تکرار پدیده‌ی انتخابات و تکرار دائمی جابه‌جایی مهره‌های مختلف سرمایه‌داری و چرخیدن در بر همان پاشنه، نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است که سیستم آن‌طور که نشان می‌دهد، عمل نمی‌کند. به شکل واقعی امروزه انتخابات، در بهترین حالت و در دمکراتیک‌ترین حالت - زمانی که در کشورهای سرمایه‌داری امپریالیستی به اجرا گذاشته می‌شود - تلاش می‌کند تا پروسه‌ی شرکت مردم در فعالیت سیاسی را تا حد حقوق فردی پایین بیاورد؛ یعنی امکان مشارکت مردم در فعالیت سیاسی را در حد حق فردی، قرار می‌دهد در نتیجه افراد جامعه، جدا از یکدیگر و بدون این که بتوانند با هم مشارکت سیاسی داشته باشند، از طریق پروسه‌ی مشارکت تک‌به‌تک وارده پروسه‌ای می‌شوند که در آن پروسه هم همان ارزش‌ها و سیستم جهان سرمایه‌داری جریان دارد؛ یعنی همان‌طور که سیستم سرمایه‌داری بر مبنای رقابت برای به دست آوردن حداکثر سود شکل گرفته است، در سیستم انتخاباتی هم مردم به صورت

تحتانی، میانی و فوقانی وجود دارد؛ و همچنین گرایش به مقاومت در برابر حاکمیت، بنابراین برخورد طبقه متوسط هم مطلق و یکدست نیست)

این جریان نه تنها در ایران بلکه در تمام جهان و در تمام اشکال انتخابات صادق است. این بازی باید طوری پیش برود که گویا در هر دوره یک عده از این نمایندگان طبقه حاکمه تمایل دارند اوضاع را «تغییر» داده و «بهتر» کنند و جناح دیگری از نمایندگان با کارشکنی یا گرایش تندرانه و یا انفعال رفرمیستی یا ... نمی‌خواهد این اتفاق بیفتد. این چرخه هر بار به همین شکل تکرار می‌شود. یکبار گرایش راست حاکمیت در این موقعیت قرار می‌گیرد و بار دیگر جناح چپ همان دولت - و گاهی هم گرایش راست یا چپ افراطی - به‌رحال باید بتواند دوقطبی بد و بدتر را برای پروسه انتخابات در درون جامعه ایجاد کند.

نقش طبقه متوسط از نظر حاکمیت چیست؟ مهم‌ترین انتظار حاکمیت از طبقه متوسط به صحنه آوردن و تقویت ایدئولوژی ضرورت «انتخاب» بین بد و بدتر است. طبقه متوسط - بخشی از طبقه متوسط - به اشکال مختلف در این کار نقش ایفا می‌کند، از ایجاد ترس گرفته تا تهدید، تحقیر و سرزنش آحاد مردم. آن‌ها دائماً این را به مردم القا می‌کنند که اگر شما وارد این پروسه نشوید، اوضاع از این هم بدتر و خراب‌تر خواهد شد و مسئول این بدتر شدن شما هستید. مشارکت فعال این افراد تا جایی پیش می‌رود که با ارجاع دادن دائمی جامعه به گذشته و برجسته کردن نتایج دهشت‌باری که یک جناح ایجاد کرده است، یعنی با گفتن بخشی از حقیقت برای پوشاندن و وارونه‌نمایی کلیت آن تلاش می‌کند؛ و مشخصاً با مقایسه‌ی قسمی بین دو جناح، موضوع ترس از تکرار دهشت‌های گذشته را در جامعه نهادینه می‌کند. امروزه هم ما این تلاش برای ایجاد ترس از تکرار گذشته را در مورد دوقطبی روحانی و رئیسی می‌بینیم.

اتفاق دیگری که می‌افتد این است که هم‌زمان و در جریان این پروسه، طبقه متوسط - بخشی از این طبقه - تبدیل به قوی‌ترین بازوی تحقیر، بی‌اعتبار شمردن انقلاب و راه‌کارهای انقلابی می‌شود. این بخش دائماً در بطن جامعه می‌دمد که امکان هیچ تغییری در ساختار موجود نیست؛ بنابراین ما باید تمام تلاش‌مان را صرف کنیم تا از طریق کانال‌هایی که خود سیستم در مقابل ما قرار داده است - به‌زعم آن‌ها تنها فرصت و امکان موجود - استفاده کنیم تا اوضاع را اندکی اصلاح کنیم، چون راه دیگری وجود ندارد. حتا نقد و اعتراض هم باید از طریق همین کانال‌های «رسمی» باشد. این افقی است که این بخش از طبقه متوسط دائماً در جامعه می‌دمد. بازهم به‌معنای این نیست که خودش بانی این تفکر است. به این معناست که آن را در جامعه تبلیغ می‌کند - البته چون این تفکر با منافع کلان این طبقه هم‌پوشانی‌هایی نیز دارد - مشخص است که بانی این تفکر - این‌که انقلاب شکست‌خورده است؛ و امکان هیچ تغییری جز امتداد نظم موجود وجود ندارد و ... - قطعاً خود طبقه‌ی حاکم بر جهان است اما با هم‌دست کردن و مشارکت فعال بخشی از طبقات میانی و البته در نهایت متحد کردن تحتانی‌ها. همین‌جا باید اضافه کنیم نقش برجسته‌ی طبقه‌ی متوسط در جریان فکرسازی در جامعه به معنای این نیست که طبقات تحتانی ذاتاً مترقی و پیش‌رو هستند. اتفاقاً حاکمیت با هم‌دستی طبقه‌ی

منافع طبقات مختلف وجود دارد را هم می‌پوشانند. به همین دلیل هم مردم را به شکل فردی وارد یک پروسه‌ی منفعل برای به دست آوردن «حقوق فردی» خود می‌کنند - که در ایران با اسم رمز «حقوق مدنی» از آن یاد می‌شود - مردم وارد پروسه‌ی انتخابات می‌شوند و با این صحنه‌سازی به نظر می‌رسد که تأثیری بر آینده‌ی سیاسی خواهند داشت.

موضوع کارکرد و ساختار انتخابات بسیار اهمیت دارد، چون خیلی از کسانی که با شرکت در انتخابات در نظام جمهوری اسلامی مخالفاند، دلیل مخالفت و نقدشان این نیست که انتخابات به‌طور کلی در تمام جهان از چنین خصلتی برخوردار است؛ بلکه اکثراً نقدشان این است که جمهوری اسلامی یک انتخابات سالم و واقعی ندارد. در این استدلال جنبه‌هایی از حقیقت نهفته است؛ یعنی درست است در ایران پروسه‌ی انتخابات، بیشتر شکل انتصاب دارد و از بالا به‌صورت علنی و آشکار مهندسی می‌شود؛ و همچنین ما در ایران احزاب سیاسی و رقابت حزبی نداریم؛ و امکان آرایش نیروهای سیاسی به شکلی که در کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری امپریالیستی وجود دارد، در ایران وجود ندارد؛ و خیلی وقت‌ها تقلب و کارشکنی و ... به شکل مبتدی در آن صورت می‌گیرد. ولی این موضوع به این معنا نیست که اگر مثلاً روزی جمهوری اسلامی قادر باشد، انتخابات را به شکلی که در آمریکا یا فرانسه یا ... برگزار می‌شود، سازمان‌دهی کند، آن‌وقت مشکل حل‌شده و نیروهای سیاسی می‌توانند به یک «انتخابات سالم» وارد شوند؛ و سرنوشت مردم را از طریق انتخابات تغییر دهند.

هدف من از این بحث هم این بود که بگویم کارکرد انتخابات در ساختار سرمایه‌داری یکسان است. حالا در برخی کشورها به شکل «دمکراتیک» - دمکراسی بورژوازی - و در برخی کشورها مثل ایران. هرچند که جمهوری اسلامی هم تمام تلاش خود را می‌کند تا خودش را به استانداردهای بورژوازی نزدیک کند؛ مثلاً ما در همین چند سال اخیر می‌بینیم که در نبود احزاب عمدتاً نیروهای سیاسی درون حاکمیت، هر چه بیشتر به شکل جبهه در انتخابات شرکت می‌کنند و اسامی افراد شرکت‌کننده در این جبهه‌ها و گرایش سیاسی آن‌ها و حتا اختلافات‌شان رسمی‌تر و علنی‌تر اعلام می‌شود؛ مناظره‌های پیش از انتخابات به شکل جدی و سیستماتیک برگزار می‌شود، برگزارکننده‌گان و حمایت‌کننده‌گان تلاش می‌کنند حتا در فرم تبلیغات و مناظره‌ها و ... از الگوهای کشورهای غربی در رقابت‌های انتخاباتی کپی‌برداری کنند و ... طبقات حاکمه اما برای رسیدن به اهداف‌شان از به راه انداختن چنین پروسه‌ای - یعنی تحکیم و امتداد منافع طبقاتی‌شان از طریق انتخابات - یک جریان سیاسی به راه می‌اندازند که آماج آن در درجه‌ی اول طبقه‌ی متوسط - بخشی از طبقه متوسط - است. طبقه‌ی متوسط خطاب دولت و حاکمیت قرار می‌گیرد تا در هر دوره‌ای به‌اصطلاح دوقطبی «بد و بدتر» ایجاد شود؛ و بازی و رقابت بین جناح‌های بد و بدتر عمدتاً از طریق مشارکت فعال بخشی از این طبقه به‌پیش برده می‌شود. این بدان معنا نیست که طبقه‌ی متوسط خود بانی این حرکت است بلکه این بخش تبدیل به وسیع‌ترین بازوی تبلیغاتی طبقه‌ی حاکم می‌شود تا بازی بین بد و بدتر را به راه بیانازند. باید تأکید کنم که منظور این نیست که طبقه‌ی متوسط یک‌دست و یک‌شکل عمل می‌کند بلکه این جریان عمده‌ای است که حاکمیت آگاهانه در میان بخشی از طبقه‌ی متوسط ایجاد می‌کند (در خود طبقه متوسط هم سطوح

متوسط و با تکیه بر ناآگاهی عمیق و محرومیت طبقات تحتانی از دانش سیاسی - برخلاف منافع استراتژیکشان - به اشکال دیگری، وسیعاً این طبقات را هم متحد و وارد پروسه‌ی انتخابات می‌نماید.

یک مثال ملموس از ایران در مورد نقش طبقه‌ی متوسط و خصوصاً نمایندگان فکری - سیاسی این طبقه: همان‌طور که گفتیم هر بار که موضوع انتخابات پیش می‌آید، یکی از کارهای همیشگی طبقه‌ی متوسط مثلاً در جنبش زنان ایجاد دوقطبی بد و بدتر و تخریب نسل انقلابی و خواست انقلاب کردن است. گرایش «اصلاح‌طلب» درون جنبش زنان و فعالین خودخوانده‌ی جنبش زنان به شکل خستگی‌ناپذیری هر بار علاوه بر ایجاد دوقطبی بد و بدتر، تلاش می‌کنند با سرزنش کردن نسل انقلابی و طرح یک مقایسه‌ی دروغین نسل جوان را حتا از فکر کردن به انقلاب بترسانند. این جاعلین تاریخ می‌گویند: «باید از تاریخ عبرت بگیرید! ببینید آن‌ها [نسل انقلابی] انقلاب کردند و حاصلش این شرایطی است که می‌بینید!» و واضح است که این دروغی بیش نیست چون جمهوری اسلامی حاصل انقلاب نیست بلکه حاصل شکست انقلاب و تسلط ضدانقلاب بر دستاوردهای انقلاب است. بله! نسل انقلابی اشتباه کرد اما اشتباه‌اش انقلاب کردن نبود. اشتباه‌اش عدم مرزبندی با نیروهای ارتجاعی بود. چون نتوانست مرز بین دوست و دشمن را تشخیص دهد، متعاقباً نتوانست گام اصلی را برای گرفتن قدرت سیاسی بردارد. ولی گرایش اصلاح‌طلبان با این ترند و با عمده کردن اشتباهات فرعی آن نسل تلاش دارد به جامعه بقبولاند که آن حرکت از بیخ و بن اشتباه بود. درحالی‌که اگر نسل انقلابی ۲۸ سال پیش اشتباهاتی هم کرده باشد - که کرده و نمی‌توان آن را نفی کرد و این نقد در چارچوب صحیح آن باقی است - ولی کسانی که طی این ۳۸ سال کارکرد جمهوری اسلامی را دیده‌اند و شاهد بازتولید شبانه‌روزی ستم، شکنجه، کشتار و اعدام و ... بوده‌اند و می‌دانند این رژیم جنایت‌کار تا بیخ دندان پوسیده و فاسد است و کماکان سکوت و یا با آن همراهی می‌کنند، به‌واقع خیانت می‌کنند. اگر نسل انقلابی درگذشته اشتباه کرده اما عده‌ای آگاهانه امروزه خیانت می‌کنند؛ و بسیار آگاهانه خاک به چشم مردم می‌پاشند و آگاهانه تلاش می‌کنند به مردم بگویند، چون هیچ راه دیگری وجود ندارد، چون انقلاب ممکن نیست، چون اهداف انقلاب - اگر هم چیز خوبی باشد - دست یافتنی نیست، بنابراین باید به همین نظم موجود رضایت داد و از طریق همین ساختارهای موجود پیش رفت.

یکی دیگر از ادعاها در مورد انتخابات این است که مردم با شرکت در انتخابات می‌توانند در سرنوشت خود مشارکت کنند. آیا این ادعا واقعیت دارد؟ آیا مردمی که برای حداقل‌های زندگی‌شان معطل هستند، کسانی که دغدغه‌شان سیر کردن شکم‌شان است تا امروزشان را فردا کنند و حتا به پس‌فردا، هفته آینده و آخر ماه‌شان اطمینان خاطر ندارند، مردمی که با معضلات روزمره مثل اعتیاد، بیماری، بی‌دارویی و نداشتن بیمه و درمان و... روبه‌رو هستند، کسانی که چنان با معضلات زندگی درگیرند که نمی‌توانند در طی شبانه‌روز حتا یک‌قدم در جهت آگاهی سیاسی‌شان بردارند یا در فعالیتی فکری یا سیاسی نقشی بگیرند تا حتا اگر یک روز فرصت دخالت‌گری در تعیین سرنوشت واقعاً برای‌شان ایجاد شد به شکل واقعی در تعیین سرنوشت خود دخالت‌گری کنند، با شرکت در انتخابات در سرنوشت خود - با مکانیسمی که هیچ آگاهی از کارکرد آن ندارند - «دخالت‌گری» کرده‌اند؟! چون موضوع صرفاً ایجاد چنین فرصتی - البته واقعی و نه تشریفاتی - هم نیست. بلکه مردم باید توانایی

و آگاهی سیاسی برای مشارکت سیاسی را هم به دست بیاورند؛ بنابراین آیا ما می‌توانیم دادن چنین «حق» تشریفاتی و دروغینی - در حد انگشت زدن زیر برگه - و «انتخاب» این یا آن کاندیدا را مشارکت در تعیین سرنوشت بدانیم؟!

علاوه بر این‌که از درون هیچ انتخاباتی، در هیچ جای دنیا، هیچ تصمیم مهم و سرنوشت‌سازی برای مردم گرفته نمی‌شود. بلکه درنهایت این نمایندگان این جناح و آن جناح هستند که توافق می‌کنند نقشه‌ی کدام جناح را پیش ببرند تا منافع‌شان تضمین شود. نقشه‌هایی که در آن نه منافع مردم بلکه منافع استراتژیک طبقه‌ی سرمایه‌دار و راه‌های کسب سود بیشتر و سرکوب طبقات تحتانی حدادی شده است.

بنابراین این مردم نیستند که تصمیمات مهم را می‌گیرند. طرح این موضوع در واقعیت شوخی‌ای بیش نیست. مردم در کجای دنیا توانسته‌اند از طریق انتخابات سرنوشت خودشان را واقعاً تعیین کنند؟ اکثریت مردم جهان از دخالت‌گری در تعیین سرنوشت خود کاملاً محروم‌اند و در واقعیت آنچه به‌عنوان زندگی از سر می‌گذرانند عمیقاً به آن‌ها تحمیل می‌شود. در کجای دنیا مردم انتخاب کرده‌اند، در فقر و ستم زندگی کنند؟ آیا مردم «مالی» انتخاب کرده‌اند که بمب‌های فرانسوی بر سرشان بریزد؟ آیا مردم افغانستان انتخاب کرده‌اند بمب آمریکایی بر سرشان بریزد؟ آیا مردم عراق یا سوریه انتخاب کرده‌اند که یا در اثر بمباران آمریکایی‌ها کشته شوند یا توسط سلاح‌هایی که کشورهای اروپایی در اختیار بنیادگرایان مذهبی قرار داده‌اند، سلاخی شوند؟ آیا زنان ایران انتخاب کرده‌اند به خاطر عشق‌ورزی سنگسار شوند؟ آیا زنان ایران انتخاب کرده‌اند که حجاب بر تن کنند؟ آیا ... وقتی این موضوعات که پایه‌ای‌ترین حقوق انسانی است - حق زنده ماندن، حق انتخاب پوشش، حق داشتن امنیت و ... - بدون هیچ انتخابی نقض می‌شود و توسط هیچ انتخاباتی تعیین نشده است یا توسط هیچ انتخاباتی تغییر نخواهد کرد، صحبت از دخالت مردم در تعیین سرنوشت‌شان نه‌تنها شوخی بیش نیست بلکه دامن زدن به توهمی عمیق و هدف‌مند است.

چند نکته‌ی مشخص در مورد انتخابات پیش‌رو در ایران:

دولت کنونی - روحانی - تلاش دارد تا در قیاس با دولت احمدی‌نژاد ثابت کند که پیشرفت‌هایی داشته است که البته این بخشی از همان پروسه‌ی ایجاد ترس و تهدید به بدتر شدن اوضاع است؛ اما اگر به‌طور مشخص کارنامه‌ی چهارساله‌ی دولت روحانی را بررسی کنیم، کسی نمی‌تواند کتمان کند که شکاف طبقاتی طی چهار سال دولت روحانی افزایش چشم‌گیری داشته است. این موضوع بسیار مهمی است به‌طوری که دیدیم در تمام مناظره‌های انتخاباتی هرکدام از کاندیداها مجبور بودند به این موضوع بپردازند - از جوانب مختلف - هرکدام از آن‌ها سعی داشتند نشان دهند که راه‌حلی برای کنترل این شکاف طبقاتی دارند و نه حتا از بین بردن آن بلکه صرفاً کنترل آن؛ زیرا هیچ‌کدام دیگر نمی‌توانند این موضوع را کتمان کنند که شکاف طبقاتی در طی این چند سال اخیر چنان تشدید یافته که توده‌های فقیر و محروم جامعه تبدیل به یک بمب ساعتی شده‌اند. باروتی که با هر جرقه‌ای احتمال انفجار دارد؛ بنابراین موضوعات دیگری که در دوره‌های پیشین در دستور کار آن‌ها قرار می‌گرفت، اهمیت خود را از دست داده است؛ به‌خصوص

جناح اصلاح طلب که روی موضوعاتی مثل آزادی‌های مدنی و حقوق زنان و ... مانور می‌داد.

از طرف دیگر باید توجه کنیم که اولین قربانیان افزایش شکاف طبقاتی و فقر زنان هستند، همان‌طور که در تمام جهان فقر فمینیزه شده است در ایران هم فقر زنانه شده است و این زنان هستند که به تحتانی‌ترین لایه‌های جامعه پرت می‌شوند و معضلات، مشکلات و ستمی که بر آن‌ها وارد می‌شد، چند برابر شده است؛ از جمله خشونت علیه زنان، تن‌فروشی، کارتن‌خوابی، تجاوز، ضرب و شتم، بی‌کاری، کارهای ارزان و موقتی، مادران تنها، ازدواج‌های اجباری، اعتیاد و ... و این موضوع هم امروزه غیرقابل انکار است.

نکته قابل توجه دیگر در جریان این انتخابات، کاندید شدن فردی مثل رئیسی است. این که کسی مثل رئیسی یک جنایت‌کار است و در تمام جنایات جمهوری اسلامی ردی از او هست، شکی نیست. در این که رئیسی نه تنها همواره یکی از مهره‌های کلیدی نظام در قوه قضاییه برای اجرای قوانین ارتجاعی جمهوری اسلامی - از دادستان تا دادستان کل کشور - بوده، شکی نیست. در این که امروزه با تکیه بر تولید آستان قدس و منابع مالی عظیم و جای‌گاه اقتصادی آن، در ساختار سیاسی - اقتصادی رژیم مبتنی بر ستم و استثمار جای‌گاه ویژه‌ای یافته است هم شکی نیست. ولی این که فردی مثل روحانی به میان می‌آید تا او را افشا کند؛ و ادعا می‌کند: این‌ها کسانی هستند که می‌خواهند در خیابان‌ها دیوار بکشند یا جنایت‌کارند و خواهان شکنجه و اعدام ... (نقل به مضمون) این سوال را در ذهن متبلور می‌کند که گویا روحانی در طی این سال‌ها در اپوزیسیون بوده و هیچ نقشی در جنایات رژیم نداشته است؟ درحالی که او یکی از هم‌دستان اصلی جمهوری اسلامی در تمام جنایات‌اش بوده است. کسی که افتخارش این است که اولین بار او خمینی را «مام» خطاب کرده است و یا اولین نفری بوده که در حوزه‌ی کاری‌اش زنان را تهدید به اخراج کرده و به‌اجبار حجاب بر سر زنان کرده است و ... درست است که امروز روحانی با افشای رئیسی می‌خواهد خودشان را تطهیر کند اما موضوع بحث من این نیست. موضوع این است که جنایت‌کاری مثل رئیسی کاندید شده است و این به نظر همه عادی می‌رسد؟

می‌خواهم به پدیده‌ی دیگری اشاره کنم و بگویم چرا کارکرد انتخابات در ایران فرقی با انتخابات در دیگر نقاط دنیا ندارد - هرچند جمهوری اسلامی یک دولت تئوکراتیک و به‌وضوح دارای ایدئولوژی اسلامی است. موضوع این است که امروزه در سراسر دنیا راست افراطی، فاشیسم و ایده‌های واپس‌گرا رشد کرده است؛ و تمام کسانی که یا خودشان جنایت‌کارند یا برنامه‌های جنایت‌کارانه برای بشریت و مردم کشور خودشان دارند، به صحنه می‌آیند و با وقاحت تمام برنامه‌های‌شان را روی میز می‌گذارند؛ و مردم به آن‌ها «رأی» می‌دهند.

به‌همین خاطر فردی مثل ترامپ در آمریکا با ایده‌ها، نقشه‌ها و شعارهای فاشیستی، نژادپرستانه و ضد زن و ... وارد صحنه‌ی انتخابات می‌شود و برنامه‌ی فاشیستی خود را روی میز می‌گذارد و به همین خاطر انتخاب هم می‌شود. یا کسی مثل مارین لوپن در فرانسه تا آخرین مرحله‌ی انتخابات به‌عنوان یکی از «کاندیداهای» مردم بالا می‌رود و رأی می‌آورد.

این اتفاقات نشان‌دهنده این است که در این سیستم جنایت آن چنان نرمالیزه شده که نماینده‌گان جنایت‌کار با برنامه‌های

فاشیستی، به‌عنوان «نماینده‌گان» مردم بسیار عادی وارد عرصه‌ی انتخابات می‌شوند و حتی یک جنبش فاشیستی از پایین به آن‌ها رأی می‌دهد. این روند جهانی است و تأثیر مشخص بر شرایط ایران هم دارد که باعث شده، شخصی مثل رئیسی حتی با افشاگری‌های چند سال اخیر در مورد نقش او در کشتار دهه‌ی شصت در ایران کاندید انتخابات شود.

در پایان به‌عنوان راه‌کار باید به راه‌کاری بپردازم که هم کارزار زنان آن را در مقابل خود قرار داده و هم باید در دستورکار جنبش زنان قرار گیرد. کارزار مبارزه با خشونت علیه زنان، این راه‌کار را در مقابل خود قرار داده و در پی عملی کردن آن است. ما معتقدیم به‌جای این که در انتخابات شرکت کنیم، باید انتخابات را تبدیل به میدانی برای مبارزه کنیم. هم‌چنین به دور از سکوت و انفعال باید علاوه بر تحریم این موقعیت را تبدیل به یک فرصت مبارزاتی کنیم تا مبارزه را به زمین مردم برگردانیم و نباید در زمین حاکمیت وارد بازی شویم. باید این موقعیت را تبدیل به فرصتی برای افشای یک رژیم تا بن دندان زن‌ستیز کنیم که پایه‌های حکومت خود را بر فرودستی زنان قرار داده و حتی پرچم سیاسی خود را بر تن زنان به اهتزاز در آورده است. به همین دلیل کارزار زنان که به‌طور مشخص با خشونت علیه زنان در سطوح و اشکال مختلف مبارزه می‌کند، یکی از مبارزات خود را به موضوع انتخابات اختصاص داده است. نه چون ما مثل کسانی که افاق محدود دارند این دوره را «اوج مبارزه‌ی سیاسی» و دخالت‌گری در اوضاع ببینیم بلکه ما از این فرصت محدود هم برای افشای جمهوری اسلامی استفاده می‌کنیم تا بگویم: در این انتخابات شرکت نکنید! این انتخابات یعنی انگشت زدن در خون مردم و تأیید کردن سیستمی که تا بن دندان جنایت‌کار است؛ یعنی تأیید کردن یک سیستم زن‌ستیز، یعنی تأیید کردن قوانین ضد زن و قرون‌وسطایی، یعنی تأیید کردن سرکوب و کشتار ملیت‌ها در ایران (افغان، ترک، کرد، عرب، بلوچ ...)، یعنی تأیید کردن کشتار هزاران زندانی سیاسی، یعنی تأیید کردن کشتار، شکنجه و زندان، یعنی تأیید کردن گورخوابی و کارتن‌خوابی ... ما نه‌تنها این جنایات را تأیید نمی‌کنیم بلکه بی‌پرده به مردم می‌گوییم با انگشت زدن زیر برگه‌های انتخابات به جمهوری اسلامی مشروعیت ندهید! مشروعیت دادن به جمهوری اسلامی یعنی افزودن به عمر این رژیم جنایت‌پیشه. این رژیم نه‌تنها شایسته انتخاب کردن نیست، بلکه فقط و فقط یک انتخاب در مقابل آن می‌توان کرد، آن‌هم سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است که اولین قدم برای رهایی زنان در ایران است. ♦

۱۴ مه ۲۰۱۷

* دومین جلسه‌ی بحث و گفتگوی «کارزار مبارزه علیه خشونت دولتی، اجتماعی و خانگی بر زنان در ایران» روز یکشنبه ۱۴ مه ۲۰۱۷ در اتاق پالتاکی این کارزار برگزار گردید.

عنوان این جلسه: «چرا نباید در انتخابات شرکت کرد؟»

سخنران جلسه: «شیوا سبحانی» و «فریبا امیرخیزی»

فایل‌های صوتی این جلسه را می‌توانید در لینک زیر بشنوید:

<https://goo.gl/vfG1Aw>

گزارش بخشی از فعالیتهای سازمان زنان هشت مارس

از مبارزات هشت مارس - «روز جهانی زن» در کشورهای مختلف

❖ چکیده‌ای از گزارش مراسم روز جهانی زن در لندن / شنبه ۱۱ مارس

به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن، یک راهپیمایی روز شنبه ۱۱ مارس در لندن برگزار شد. برگزارکننده‌ی این راهپیمایی سازمان فمینیستی «یک میلیون زن برمی‌خیزند» بود که هم‌زمان دهمین سالگرد تأسیس خود را با هدف مبارزه با خشونت «مردانه» جشن می‌گرفت... زنان درحالی‌که شعار می‌دادند: «ناقص‌سازی جنسی زنان باید ممنوع شود!»، «مرد خشونت‌گر هیچ توجیهی ندارد!»، «هر چه می‌پوشم و هر جا می‌روم؛ بله یعنی بله و نه هم یعنی نه!»، «نه به خشونت!»، «زنان متحد شوید تا شکست نخورید!»، «ما خیابان‌های امن می‌خواهیم!»، «نه به تجاوز، نه به آزار جنسی!» و ... ما فعالین و دوست‌داران سازمان زنان ۸ مارس و هم‌چنین کارزار مبارزه با خشونت بر زنان، نیز همراه با «کمپین برای مبارزه با خشونت خانگی، دولتی و اجتماعی در ایران»، پخش وسیع حدود ۱۰۰۰ اعلامیه، جمع‌آوری حدود ۴۳ پوند کمک مالی، در طول این مسیر راه پیمودیم. اعلامیه‌ها شامل اعلامیه‌ی «چهل سال مبارزه، تولد یک کارزار» و اعلامیه‌ی «دو مبارزه، یک هدف، انقلاب» هر دو به مناسبت ۸ مارس روز زن بودند... هم‌چنین پلاکاردهایی به زبان انگلیسی با مضامین «نه! به نام بشریت! ما تن به یک آمریکای فاشیست نخواهیم داد!»، «زنان در خیابان تکلیف جمهوری اسلامی را روشن خواهند کرد!»، «بدن من حق من است!»، «ما آماده‌ایم و برای آن خواهیم جنگید!»، «زنان جهان برای در هم شکستن سیستم مردسالار امپریالیستی و بنیادگرایان مذهبی متحد شوید!»، «هیچ‌کس رها نخواهد بود اگر حتا یک زن رها نباشد!» و ... به گردن داشتیم... روی هم‌رفته حدود ۵۰۰۰ نفر در این راهپیمایی شرکت کردند. این راهپیمایی پس از دو ساعت در میدان ترافالگار پایان یافت. پس‌ازآن مثل همیشه سخن‌رانان از کشورها و گروه‌های مختلف به خواندن بیانیه‌هایشان پرداختند و برنامه‌های هنری شامل اجرای موسیقی همراه با خوانندگی بود. تمام برنامه هم‌زمان از یک صفحه‌ی نمایش تلویزیونی بزرگ در میدان پخش می‌شد. این تظاهرات و شرکت زنان از ملیت‌های گوناگون یک‌بار دیگر بر روی این حقیقت انگشت گذاشت که زنان برای مبارزه با عاملین اصلی خشونت و فرودستی‌شان که سیستم سرمایه‌داری مردسالاری حاکم بر جهان است، هم سرنوشت‌اند.

فعالین سازمان زنان ۸ مارس (ایران-افغانستان) - انگلستان
فعالین کارزار مبارزه با خشونت- انگلستان



❖ چکیده‌ای از گزارش راهپیمایی به مناسبت «روز جهانی زن» در برمن (آلمان) / چهارشنبه ۸ مارس

امسال هم مثل چند سال اخیر، ما به همراه سایر گروه‌ها و شخصیت‌های تشکیل‌دهنده‌ی «کنفرانس زنان شهر» راهپیمایی به مناسبت روز زن برنامه‌ریزی کرده بودیم. قبل از ساعت ۴ بعد از ظهر، در یکی از مناطق مرکزی شهر جمع شدیم، تی‌شرت‌های هم‌رنگ با شعار «بدون مبارزات انقلابی زنان هیچ تغییری رخ نخواهد داد.» را پوشیدیم، بش‌ها را باز کردیم و در کنار سایر زنان و مردان شرکت‌کننده، خود را برای شروع برنامه آماده کردیم. از اولین دقایق شروع برنامه باران شدیدی آغاز شد که تا پایان برنامه ادامه داشت. اعلامیه‌های روز زن، مربوط به سازمان زنان ۸ مارس و کارزار زنان را بین مردم پخش کردیم... بعد از اعلام برنامه، شرکت‌کننده‌گان فرصت یافتند هرکدام پیام خود را در چند دقیقه از طریق میکروفون آزاد به گوش سایرین برسانند. یکی از فعالین ۸ مارس هم در این قسمت بعد از خوش‌آمدگویی، بخش‌هایی از بیانیه‌ی ۸ مارس را به زبان آلمانی قرائت کرد.

... بعد از خواندن بخش اول پیام‌ها که حدوداً نیم ساعت به طول انجامید، راهپیمایی به سمت میدان مرکزی شهر آغاز شد. در تمام طول مسیر راهپیمایی شعارهایی به آلمانی و کردی از طریق بلندگوی قوی که با یک ماشین حمل می‌شد، تکرار می‌شد. شعارهایی مثل: «زن، زندگی، آزادی»، «گسترده باد همبستگی



جهانی!» و یک شعر کوتاه در تجلیل از وحدت و مبارزه زنان و...

... در میدان مرکزی شهر که مطابق برنامه ما توقف داشتیم، یک‌بار دیگر به شرکت‌کننده‌گان فرصت داده شد که پیام‌های کوتاه خود را بخوانند. در این قسمت هم بخش‌های دیگری از بیانیه سازمان زنان ۸ مارس خوانده شد که مورد استقبال قرار گرفت.

سازمان زنان ۸ مارس (ایران - افغانستان) - برمن

❖ چکیده‌ای از گزارش مبارزات به مناسبت روز جهانی زن در بلژیک ❖ شنبه ۴ مارس. بروکسل / گزارش آکسیون اعتراضی و کنفرانس به مناسبت «روز جهانی زن»



این آکسیون با فراخوان «مارش زنان» برگزار شد که عملاً شامل اکثر سازمان‌های رسمی زنان در بلژیک و برخی از سندیکاها (سوسیالیست‌ها و سبزها)، فعالین تشکیلات زنان بدون برگه، سازمان زنان عرب و ... می‌شد. ما هم ضمن صحبت با آن‌ها بیانیه‌هایمان در مورد روز جهانی زن و معرفی «کارزار مبارزه با خشونت علیه زنان در ایران» را به زبان فرانسه، انگلیسی و ندرلندز پخش کردیم و با جمع همراه شدیم تا راه‌پیمایی کوتاهی به سمت محل کنفرانس داشته باشیم. بیش از ۲۰۰ نفر با شعارها و پلاکاردهایی در مورد حقوق زنان به راه افتادیم و از خیابان‌های شلوغ مرکز شهر به سمت محل کنفرانس حرکت کردیم. حضور این جمع با شعارهایی در دفاع از حقوق زنان توجه عابرین و توریست‌ها را جلب می‌کرد.

در محل کنفرانس بحث اصلی در مورد «ریاضت‌کشی اقتصادی و تأثیر آن بر زندگی زنان» بود. ابتدا بیانی از تأثیرات ریاضت‌کشی بر زنان در سطح جهانی داده شد که روی عمیق شدن شکاف طبقاتی و فمینیزه شدن فقر تأکید داشت... به علت تراکم برنامه‌های روز زن ما هم توانستیم تا انتهای برنامه و بخش میزگرد بنایم اما فراخوان به آکسیون و جلسه‌مان را بین شرکت‌کنندگان پخش کردیم و همچنین فراخوان پیوسته به «کارزار علیه خشونت بر زنان» که همه با روی گشاده آن را دریافت کردند.

فعالین سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان) - بلژیک
فعالین کارزار مبارزه با خشونت علیه زنان در ایران

❖ چهارشنبه ۸ مارس. بروکسل / گزارش آکسیون اعتراضی به مناسبت «روز جهانی زن»



اولین حرکت مبارزاتی روز زن، آکسیون اعتراضی زنان لهستانی مقیم بروکسل، با مرکزیت «حق سقط‌جنین» بود. آن‌ها در فراخوان اولیه خودشان اعلام کرده بودند که در حال سازمان‌دهی مبارزه در مقابل دولت لهستان هستند که می‌خواهد قانون سقط‌جنین را به پیش از سال‌های ۱۹۹۳ بازگرداند. همچنین آن‌ها به تلاش زنان بلژیکی برای خارج کردن «سقط‌جنین» از حیطه‌ی جرائم در قانون اشاره داشتند...

این آکسیون از ساعت دوازده تا یک و نیم بعدازظهر در مقابل پارلمان اروپا (میدان شومان) با شرکت بیش



از صد نفر برگزار شد. باوجود بارش باران زنان از ملیت‌های مختلف یکی‌یکی به محل تجمع می‌رسیدند. زنان و بخش مردان لهستانی، بلژیکی، فعالین سندیکایی، معدودی از فعالین احزاب و زنان آمریکایی (Pussy Hat)، زنان کرد و ترک، فعالین سازمان‌های زنان در بلژیک و ... زنان لهستانی با شور و شغف به همه خوش آمد می‌گفتند و از شنیدن این‌که ما فعالین سازمان زنانی ایرانی - افغانستانی هستیم بسیار متعجب و خوشحال شدند.

... ما درحالی‌که بر «کارزار مبارزه با خشونت دولتی، اجتماعی و خانگی علیه زنان در ایران» را همراه داشتیم. شعارهایی در مورد حق کنترل زن بر بدنش را نیز به همراه داشتیم و بیانیه‌هایمان در مورد کارزار، مبارزه با جنبش واپس‌گرای «پرولایفز» و دعوت به آکسیون روز شنبه را هم به زبان‌های

فرانسه، انگلیسی و ندرلندز بین جمعیت پخش می‌کردیم. اکثر شرکت‌کنندگان شعارهایی در حمایت از حق سقط‌جنین و حق کنترل زن بر بدنش به همراه داشتند. شعارهایی علیه ترامپ و همچنین عکس‌هایی در مخالفت جدی با «آینده‌ی فاشیست لهستان در پارلمان اروپا».

با وجود بارش باران نام زنان و مردانی که در این آکسیون شرکت داشتند از ابتدا تا انتها با شور و حرارت در مقابل نگاه کنجکاو و پرسش‌گر عابرین و وسایل نقلیه‌ای که حتا در حال حرکت لحظه‌ای توقف می‌کردند، شعارهای رادیکال و پلاکاردها را به نمایش گذاشتند. زنان لهستانی در پیام‌شان از حضور همه و مشخصاً زنان ایرانی تشکر کردند و حتا به شکل فردی هم‌بارها گفتند که این بسیار دلگرم‌کننده بود که شما زنان ایرانی برای همبستگی با ما این‌جا هستید...

فعالین سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان) - بلژیک

فعالین کارزار مبارزه با خشونت علیه زنان در ایران

❖ چهارشنبه ۸ مارس. بروکسل / گزارش تظاهرات به مناسبت «روز جهانی زن»

این تظاهرات روز چهارشنبه بعدازظهر و با ابتکار عمل زنان «Non Mixte» سازماندهی شده بود تا زنان در روز ۸ مارس به خیابان بیایند. در فراخوان این گروه آمده بود که هدف تقویت مبارزه زنان برای برابری جنسیتی و علیه فرودستی زنان است... روز چهارشنبه ساعت ۱۶:۳۰ ما فعالین سازمان زنان هشت مارس هم خودمان را از آکسیون در حمایت از زنان لهستانی، به محل شروع تظاهرات رساندیم. به مدت حدود ۳۰ دقیقه زیر بارش باران منتظر ماندیم. زنان و دختران جوان با صورت‌های شاد و پرانرژی با هیجان باهم در حال گفتگو بودند و فرصت خوبی برای آشنایی بیشتر و رد و بدل کردن بیانیه‌هایمان بود ... حضور مدیا نسبت به آکسیون قبل کمتر بود اما شرکت‌کنندگان بسیار جوان‌تر بودند.

ما هم با بزرگ «کارزار مبارزه با خشونت دولتی، اجتماعی و خانگی علیه زنان در ایران» و شعارهایی از قبیل «بدن من حق من است، نه دولت، نه مذهب و نه هیچ‌کس دیگری!» و «هر زنی مالک بدن خودش است!» و ... با جمعیت همراه شدیم.

جمعیت شعارهایی مثل «بدن من! انتخاب من! دهنتم رو ببند!»، «می‌خواهد مرا آزاد کنی! من خودم می‌توانم!»، «بدن من! انتخاب من! آزادی من!»، «ما همگی ضد مردسالاری

هستیم!»، «سرنگون باد دولت مردسالار!»، «بچه اگر بخوایم! هر زمان که خودم بخوایم! با هر که خودم بخوایم!»، «خیابان مال کیست؟ مال ما!» ... به راه افتاد... ما کماکان از مسیر پرتدد و توریستی مرکز شهر عبور می‌کردیم؛ از مقابل توریست‌هایی که با تعجب سعی در ضبط تظاهرات داشتند... در انتهای مسیر در کنار ایستگاه جنوبی شهر بروکسل کنار میدان «رزا لوکزامبورگ» همگی حلقه زدیم تا حرف‌های یکدیگر را بشنویم... یکی از فعالین سازمان زنان هشت مارس هم گفت: «اول باید تولد جنبش نوین زنان را جشن بگیریم و حضور زنانی که روز ۲۱ ژانویه امسال خیابان‌های سراسر جهان را تسخیر کردند. همچنین در کنار جنبش جهانی زنان ما این‌جا هستیم تا بگوییم زنان در کشورهایی مثل ایران تنها با سرمایه‌داری امپریالیستی مبارزه می‌کنند بلکه هم‌زمان باید با بنیادگرایان مذهبی رودرو مبارزه کنند. ما از کشورهایی می‌آییم که خشونت علیه زنان قانونی است: حجاب اجباری، ازدواج اجباری و قتل ناموسی ... قانونی است و ما به‌عنوان زنان ایرانی شما را به کمپین مبارزه با خشونت علیه زنان دعوت می‌کنیم. به ما بپیوندید! نه تنها با ما اعلام همبستگی کنید بلکه به انقلاب بپیوندید! با هم قدراند خواهیم شد...»

فعالین سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان) - بلژیک
فعالین کارزار مبارزه با خشونت علیه زنان در ایران



❖ شنبه 11 مارس. بروکسل / گزارش دو آکسیون اعتراضی به مناسبت «روز جهانی زن»

آکسیون اول: ساعت ۱۲

امسال نیز مثل هر سال ما فعالین سازمان زنان هشت مارس در بلژیک در چارچوب «پلتفرم زنان هشت مارس در بلژیک آکسیونی به مناسبت روز جهانی زن سازمان دهی کرده بودیم. اهمیت و تأکید این آکسیون و این پلتفرم برای سازمان‌دهندگان آن در این است که تلاش دارد نیروهایی را گرد آورد که مرزبندی سیاسی روشنی با هر دو نیروی واپس‌گرای پدر/مردسالار یعنی سرمایه‌داری امپریالیستی و بنیادگرایی مذهبی دارند. این پلتفرم امسال هم با شعار محوری «بدون مبارزه انقلابی زنان، امکان هیچ تغییری وجود ندارد!»* فراخوان داده بود...

...خوشختانه از همان ابتدا توجه عابرین جلب شد. ما با لباس‌های یک دست‌مان که شعارهای مبارزاتی روی آن نوشته شده بود به استقبال آنان می‌رفتیم و آن‌ها عمدتاً

از گرفتن بیانیه‌ها استقبال می‌کردند. ما هم بیانیه‌های سازمان زنان هشت مارس در مورد روز زن و حمایت از مبارزات زنان و مردم در آمریکا و ... و فراخوان «کارزار مبارزه با خشونت دولتی، اجتماعی و خانگی علیه زنان» را به شکل گسترده و به زبان‌های مختلف پخش کردیم. بسیاری از زنان و مردان با دیدن ما تأمل می‌کردند با دقت عکس‌ها را دنبال می‌کردند و در مورد شعارها و بن‌ها سوال می‌کردند. عده‌ای می‌پرسیدند چرا شما این‌جا هستید؟ عده‌ای کنجکاو بودند بدانند ربط مبارزات ما و قطار عکس‌های خشونت علیه زنان چیست؟ و ...

آکسیون دوم: ساعت ۱۴

بعد از آکسیون اول جمعاً خودمان را به مرکز شهر «پلاس دو لا مونه» رساندیم جایی که قرار بود زنان گرد آکسیون داشته باشند و پلیس باز هم با وجود درخواست اجازه آکسیون با آن مخالفت می‌کرد؛ اما با پافشاری برگزارکنندگان این آکسیون هم هرچند

کوتاه اما به‌خوبی برگزار شد. زنان و مردان که از شهرهای مختلف بلژیک به بروکسل آمده بودند با اجرای موسیقی و رقص گردی جمعی زنان و دادن شعارهایی به زبان گردی توجه عابرین را جلب می‌کردند و بسیاری از عابرین با تعجب به جمع نزدیک می‌شدند و بیانیه‌هایمان را دریافت می‌کردند...

فعالین سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان) - بلژیک / فعالین کارزار مبارزه با خشونت علیه زنان در ایران



❖ **شنبه ۱۱ مارس - بروکسل / گزارش جلسه‌ی بحث و گفتگو به مناسبت «روز جهانی زن»**



در کنار تمام فعالیت‌ها و مبارزات روز جهانی زن / ۸ مارس در صحبتی که با دیگر سازمان‌ها و فعالین داشتیم تصمیم گرفتیم تا یک جلسه‌ی بحث و گفتگو در همین روز ترتیب بدهیم. پیش‌تر به این نتیجه رسیده بودیم که باید علاوه بر تلاش برای بودن و ماندن در خیابان و تقویت جنبش در خیابان، به بحث در مورد جنبش زنان هم دامن بزنیم. زنان علاوه بر این‌که باید در مورد حقوق و مبارزات پیش‌روی خود صحبت و بحث و مبارزه کنند، باید در مورد استراتژی، افق و اهداف جنبش زنان، نقش جنبش زنان و چگونگی تقویت مبارزات زنان در کشورهای مختلف و ... هم بحث کنند و نظرات و تجربیات یکدیگر را بدانند و به کار بندند و ... در پاسخ به این ضرورت باوجود تراکم برنامه‌های مختلف به کمک سازمان «کمک سرخ» (سازمان مبارزه برای آزادی زندانیان انقلابی) و سازمان زنان سوسیالیست (زنان ترک و کرد) یک جلسه‌ی بحث و گفتگو سازمان‌دهی کردیم.

عنوان برنامه این بود: «واقع‌بین باش! ناممکن‌ها را طلب کن! نقش جنبش زنان از ایران تا آمریکا» و قرار بود ساعت ۱۹:۳۰ یکدیگر را در سالن «Sacco-Vanzetti» ببینیم و یک نفر از

سازمان زنان هشت مارس و یک نفر از سازمان زنان سوسیالیست به بحث بپردازند و دیگران هم وارد بحث شوند... جلسه با «ایش مستند کوتاه «زنان سال صفر» (خیزش زنان ایران در اسفند ۵۷ علیه حجاب اجباری)* آغاز شد. تصویر زنانی که مصمم و پرشور، ۳۸ سال پیش در چنین روزی برای مبارزه با حجاب اجباری و علیه قدرت‌گیری یک رژیم واپس‌گرای اسلامی به خیابان آمده بودند، حاضرین را متعجب کرده و به هیجان آورده بود و البته همگی از ندانستن تاریخ چنین مبارزه‌ای متأسف بودند...

... سخنران زنان سوسیالیست در پاسخ به اهمیت مبارزه با دو پوسیده‌ی ارتجاعی گفت که امروز زنان باید خودشان در صف مقدم مبارزه بایستند و نباید نقش‌های سنتی سابق را ادامه دهند. حضور زنان مبارز و انقلابی اهمیت بالایی دارد و مبارزه زنان در روزآوا و مسلح شدن‌شان در مقابل داعش امروز آلترناتیوی برای زنان است.

در پاسخ به این بحث سخنران سازمان زنان هشت مارس گفت هدف جلسه امشب بررسی مبارزات زنان روزآوا نیست اما ضمن همبستگی، نباید مبارزات زنان مسلح در روزآوا را ایده‌آلیزه کرد. زنان در طول تاریخ بارها اسلحه به دست گرفته‌اند در جنگ جهانی، در مبارزات ضد فاشیسم در اسپانیا و ایتالیا، ویتنام، شوروی، چین و حتی امروزه در هند اما سوال این است برای چه؟ آیا این مبارزات متضمن رهایی زنان است یا این مبارزات هدف مشارکت در قدرت را دارد؟! وقتی می‌توانیم از روزآوا به‌عنوان آلترناتیو صحبت کنیم که بگوییم آلترناتیو روزآوا در مقابل سرمایه‌داری امپریالیستی چیست؟! و معنای آن برای رهایی زنان چیست؟! موضوع صرفاً حضور زنان در کنار یا در شراکت با قدرت نیست...

فعالین سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان) - بلژیک / فعالین کارزار مبارزه با خشونت علیه زنان در ایران

❖ **گزارش آکسیون به مناسبت «روز جهانی زن» در دوسلدورف (آلمان) / شنبه ۱۱ مارس**



امسال به مناسبت روز جهانی زن در چارچوب «کارزار مبارزه علیه خشونت دولتی، اجتماعی و خانگی بر زنان در ایران» که اولین سازمان‌دهی سراسری در اروپا و کانادا را آغاز کرده بود، در شهر دوسلدورف همراه با زنان دیگر، آغاز به کار کردیم. این مراسم در مرکز شهر، منطقه‌ی دندورف از ساعت یازده صبح روز شنبه ۱۱ مارس تا ساعت دو بعدازظهر ادامه داشت. ویژه‌گی آکسیون امسال حضور زنان افغانستانی بود که یکی از آن‌ها مسئول خبردهی و سازمان‌دهی به مناسبت این روز بود.

ما زنان ایران، در پیوند با دیگر زنان در سراسر جهان، برای پایان بخشیدن به هر نوع خشونت دولتی، اجتماعی و خانگی، آکسیون روز هشت مارس را برگزار کردیم. تأکید ما مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی به‌عنوان عامل اصلی تشدید خشونت بر زنان در ایران بود که آن را جدا از مبارزه علیه رژیم فاشیستی و به‌غایت زن‌ستیز ترامپ/پنس می‌بینیم؛ به همین دلیل با مبارزات زنان در آمریکا اعلام حمایت و همبستگی کردیم و بحث اصلی ما با رهگذران هم همین موضوع بود. در این برنامه از طریق بلندگوی آزاد که از طرف سازمان چپ‌ال‌پ‌د و کوراژ تهیه شده بود، توانستیم در چهار نوبت نظرات خود را در مورد بنیادگرایی مذهبی، امپریالیسم و فاشیسم مطرح کنیم.

به این موضوع تأکید کردیم که مبارزه علیه هر یک از اشکال خشونت بر زنان بدون مبارزه‌ی انقلابی بی‌وقفه و در خدمت به سرنگونی کل نظام مردسالار سرمایه‌داری حاکم برجهان که خشونت وحشیانه علیه زنان را تولید و بازتولید می‌کند، امکان‌پذیر نیست. بدون نقطه پایان گذاشتن بر مالکیت مرد بر زن، نمی‌توان جامعه‌ی نوینی ساخت که در آن هیچ زنی مورد خشونت و ستم قرار نگیرد.

کودکانی که همراه مادران خود در آن‌جا حضور داشتند، گل‌های سرخی را که همراه آورده بودند، به زنان رهگذر تقدیم می‌کردند. کسانی که به‌سوی ما می‌آمدند و با کنجکاوی به شعارهای روی پلاکاردها و میز نشریه نگاه می‌کردند و وارد بحث

می‌شدند. دختر افغانستانی که همراه مادر خود در آن‌جا حضور داشت با این بچه‌ها همراه شد و در پخش گل به زنان و جمع‌آوری کمک مالی مشارکت کرد.

جو پرشور و فعالی ایجاد کرده بودیم و بااین‌که امسال تعداد زیاد نبود، ولی تأثیر خوبی روی مردم و زنان گذاشت.

ما همراه با دیگر زنان از ملیت‌ها و سازمان‌های مختلف در این روز، در کنار هم به خیابان آمدیم تا هم‌صدا علیه این جو فاشیستی حاکمیت سرمایه‌داری که با زور پدر/مردسالاری علیه زنان نسخه می‌پیچد فریاد اعتراض‌مان را بلند کنیم؛ و از همه‌ی زنان ستم‌دیده و مردان خواستیم که در این مبارزه همراه باشند تا بتوانیم باقدرتی هر چه بیشتر این فاشیسم را در هم کوبیده و تا رهایی کامل زنان از ستم این مبارزه را ادامه دهیم.

سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان) - دوسلدورف



❖ چکیده‌ای از گزارش آکسیون به مناسبت «روز جهانی زن» در هلند / چهارشنبه ۸ مارس

روز چهارشنبه ۸ مارس ۲۰۱۷ کمیته‌ی برگزارکننده‌ی هشت مارس آمستردام متشکل از تشکلات گوناگون زنان به مناسبت روز جهانی زن آکسیون خیابانی در میدان دام شهر آمستردام هلند برگزار کردند ...

... کمیته‌ی برگزارکننده ابتدا پیام کوتاهی در راستای اهمیت تاریخی روز جهانی زن، شرایط و موقعیت سیاسی و اجتماعی زنان در کشورهای گوناگون، سیاست‌های ضدانسانی دولت هلند نسبت به شرایط سخت‌تر شدن خدمات اجتماعی و درمانی، پناهندگی و زندگی در این کشور اشاره کرد. بعد از خواندن پیام، گروه «هری فردای سرخ» در اعتراض به سیاست‌های غلط دولت هلند سرود خواندند. بعد از اتمام پیام‌ها و سرود جمعیت به سمت سالن برنامه شروع به راه‌پیمایی کردند. آنها و عکس‌های زنان، مشعل و دادن شعار، توجه عابریں را به سمت ما جلب می‌کرد تعدادی از عابریں به ما می‌پیوستند و تعدادی با علامت دست و سوت و بوق زدن ما را حمایت می‌کردند...

... با حضور هرچه بیشتر جمعیت در سالن، امسال به مناسبت ۱۰۰امین سالگرد پیروزی انقلاب اکبر و گرامی‌داشت مبارزات جنبش کمونیستی، تاریخچه‌ی کوتاهی از چگونگی به‌وجود آمدن و به رسمیت شناختن روز ۸ مارس به‌عنوان روز جهانی زن همراه با پخش تصاویری از انقلاب اکبر ارائه شد... در پایان یکی از فعالین زن هلندی از هواداران سازمان زنان هشت مارس و از امضاء کنندگان کارزار ضد خشونت... ضمن گرامی‌داشت روز جهانی زن، بخشی از اعلامیه‌ی مرکزی سازمان زنان هشت مارس و بیانیه‌ی کارزار ضد خشونت را خواند و با تأکید بر اهمیت کارزار به حمایت از آن پرداخت. او در وقت بسیار کوتاهی به این نکته که زنان در مقابل دو قطب ارتجاعی امپریالیستی و بنیادگرایی مذهبی ایستاده‌اند اشاره و تأکید کرد... در ادامه‌ی بخش «هری یک زن سورینامی» آیشی در رابطه با «بدن من حق من است!» اجرا کرد. او با اشاره به اقدام‌های تنش‌ناشان می‌داد که این من هستم و این منم که باید برای بدن خود تصمیم بگیریم. در پایان مراسم با پخش موزیک‌های شاد



به‌طور زنده و رقص به پایان رسید.

سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان) - هلند

❖ چکیده‌ای از گزارش مراسم به مناسبت «روز جهانی زن» در تورنتو (کانادا) / یکشنبه ۱۲ مارس

به مناسبت روز جهانی زن در تورنتو، روز ۱۲ مارس مراسمی در یکی از سالن‌های بزرگ شهرداری با شرکت بیش از ۸۰ نفر برگزار شد. این مراسم که با همت فعالین کارزار زنان علیه خشونت برگزار شد ... مراسم با متن کوتاهی که به‌وسیله‌ی مجری برنامه مینو خوانده شد آغاز گردید...

اولین سخنران مستوره الوندکوهی دانشجوی مطالعات زنان و فعال کارزار زنان سخنرانی خود را با فاکت و آمار در مورد رشد خشونت علیه زنان و دلایل آن ارائه داد... پس از آن مژده جویا دانشجوی دکترای مطالعات زنان و فعال کارزار زنان نیز پیش‌روی جنبش زنان را در گرو پیوستن به دیگر جنبش‌های اجتماعی به‌ویژه جنبش ضدفاشیسم و ضدراسیسم و ضدسرمايه‌داری دانست...

ناهدید از فعالین کارزار زنان با صدای گرم و گیرای خود دکلمه‌ای از یکی از اشعار فروغ فرخزاد این شاعر بزرگ، پیش‌رو و سنت‌شکن ارائه داد.

سپس آن‌اهیتا رحمانی از فعالین سازمان زنان هشت مارس و فعال کارزار سخنرانی کرد. آن‌اهیتا در سخنرانی خود گفت که ما در اوضاع بسیار خطیری به سر می‌بریم و باید برای پاسخ‌گویی به این اوضاع کارزارهای وسیع علیه فاشیسم و مردسالاری شکل بگیرد که بتواند وسیع‌ترین توده‌ی زنان را به خیابان‌ها بیاورد و راه را برای انقلاب باز کند. برای مبارزه علیه خشونت بر زنان اقشار طبقات گوناگون راه‌حل‌های گوناگون جلو می‌گذارند که در نهایت دو راه‌حل در مقابل هم قرار دارند ... مسأله‌ی زنان یک آتش‌فشان جوشان در جامعه ایران است و این آتش‌فشان و گسل در صورتی‌که آگاهانه و متشکل تحت رهبری نیروی کمونیستی عمل کند، می‌تواند نقش به‌سزایی در انقلاب اجتماعی آینده بازی کند... سیلی غفار سخنگوی حزب همبستگی افغانستان و از فعالین کارزار زنان پیام همبستگی خود به این مراسم از طریق اسکایپ ارائه داد. او در پیام خود گفت تا زمانی که ما می‌برند ما نباید به هم تریک بگوییم... ما هم باید با بنیادگرایی مذهبی بجنگیم و



که زنان در سراسر جهان به‌ویژه در افغانستان چنین زیر ستم ستمگران دولتی و خانگی به سر می‌برند ما نباید به هم تریک بگوییم... ما هم باید با بنیادگرایی مذهبی بجنگیم و هم با امپریالیست‌ها که کشور ما را به اشغال خود درآورده‌اند.

... مینا از فعالین جنبش زنان شعر «زنی را می‌شناسم من» از شاعر بزرگ سیمین بهبهانی را با صدای بسیار گرم خود خواند... پس‌از آن، فیلم رقص برای تغییر کاری از شهزاد ارشدی به آیشی درآمد ... این فیلم مستند با مصاحبه با سه نسل از زنان پیش‌مرگه‌ی کرد، موانع و سختی‌هایی که هر یک از این زنان در زندگی خانوادگی و اجتماعی و سیاسی خود داشتند، نشان می‌دهد و این که هر یک چگونه توانسته بودند با تلاش و سخت‌کوشی این موانع بشکنند ... پس از فیلم نوبت، اجرای موسیقی با صدای زیبای آریتا از فعالین جنبش زنان رسید که همراه گروه نوازنده‌گانش در برنامه شرکت داشتند ...

فعالین کارزار علیه خشونت دولتی، اجتماعی و خانگی بر زنان در ایران - تورنتو

❖ گزارش تصویری تظاهرات ده‌ها هزار نفر علیه راسیسم و در دفاع از پناهنده‌گان
❖ شنبه ۱۸ مارس - لندن (انگلستان)



❖ چکیده‌ای از گزارش تجمع اعتراضی در دفاع از علم - بروکسل (بلژیک) / شنبه ۲۲ آوریل



شنبه ۲۲ آوریل ۲۰۱۷ شهر بروکسل مانند بیش از ۴۰۰ شهر جهان شاهد یک تجمع اعتراضی در دفاع از علم و جهان‌بینی علمی بود. Science March برنامه‌ای بود که از سوی جمعی از محققین، دانشمندان و مدافعین جهان‌بینی علمی در برابر حمله‌ی جریان‌های راست و ارتجاعی به علم و دانش پیشنهاد شده بود. شعارهای اصلی این برنامه‌ی اعتراضی موارد زیر بود:

- علم برای همه است.
- علم همکاری بشر است.
- علم انتزاعی‌ناستی است.
- علم حیات آینده‌ی ما، سلامتی و وجود ما است.

یکی از مهم‌ترین آماج این حرکت که اکنون به صورت یک کارزار به پیش می‌رود، دولت ترامپ در آمریکا و جریان‌های راست افراطی رو به رشد در

اروپا است که با طرح‌های راسیستی، فاشیستی و مذهبی و ترویج ایدئولوژی‌های واپس‌گرا، متافیزیکی و ایده‌آلیستی خود در حال زدودن علم و جهان‌بینی علمی از جوامع هستند... در فراخوان‌های این برنامه قید شده بود که به نقش جریان‌های راست رو به اوج در جهان و مشخصاً دولت ترامپ اشاره‌ی مستقیم کرده و از نقشه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت آن‌ها برای از بین بردن مراکز علمی که علم و جهان‌بینی علمی را تبلیغ می‌کنند پرده برداشته بود.

در بروکسل جمعیتی حدود ۳۰۰ نفر از اساتید دانشگاه‌ها، پژوهش‌گران، دانشمندان، دانشجویان دانشگاه‌ها، افراد مترقی و ... در میدان آلبرتین گرد هم آمده و با شعارها و سخنانی چندین چهره‌ی علمی این مبارزه را تقویت کردند... در این برنامه شعارهای متعددی در دست شرکت‌کنندگان دیده می‌شد مانند: «من علم را دوست دارم!»، «علم و نه سکوت!»، «علم در خطر است!»، «بشریت در خطر است!» و ... رفقای ما نیز با شعارهای کارزار «نه به فاشیسم!» حاضر بودند: «نه! به نام بشریت تن به یک آمریکای فاشیست نخواهیم داد!»، «علم را عظمت ببخشیم!»، «نه به یک آمریکای فاشیست»، «محیط‌زیست را عظمت ببخشیم (و نه آمریکا را)!» و پوسته‌هایی از این کمپین را با خود برده بودند. خوشبختانه استقبال شرکت‌کنندگان از شعارها و تراکت‌های ما خوب بود.

شرکت در این برنامه هم از زاویه‌ی رویارویی با جریان‌های واپس‌گرا و ارتجاعی اهمیت داشت و هم از زاویه‌ی همکاری، همبستگی و تأثیرگذاری بر قشر معینی از جامعه که بر اهمیت جهان‌بینی علمی و رویکرد علمی به جهان پافشاری می‌کنند و هدف رفقای ما از همراهی و شرکت در این برنامه تقویت چنین سیاستی بود.

فعالین سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان) - بلژیک و کمیته جوانان بلژیک

❖ گزارش تصویری از تظاهرات «روز زمین»

❖ شنبه ۲۹ آوریل ۲۰۱۷ - لندن



روز شنبه در لندن هم‌زمان با بسیاری از شهرهای جهان هزاران نفر به مناسبت «روز زمین» در اعتراض به تخریب محیط‌زیست و سیاست‌های فاشیستی حاکم بر دنیا به خیابان آمدند. ما فعالین «سازمان زنان هشت مارس (ایران افغانستان)» به همراه فعالین «پناهجویان و مهاجرین برای جهانی بدون مرز (افغانستان - ایران)» نیز در این تظاهرات شرکت داشتیم و در همبستگی با کارزار «نه به فاشیسم!» بیانیه‌ای که در مورد محیط‌زیست و زنان تهیه شده بود، پخش کردیم.

فعالین سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان) - لندن

۲۹ آوریل ۲۰۱۷

❖ چکیده‌ای از گزارش تجمع اعتراضی به مناسبت «روز زمین» - بروکسل (بلژیک) / شنبه ۲۹ آوریل

در ادامه‌ی مبارزه علیه دولت ترامپ و در حمایت از مبارزات مردم ایالات متحده در دفاع از علم، روز شنبه ۲۹ آوریل به مناسبت «روز زمین» هم‌زمان با بسیاری از شهرهای جهان، تجمعی اعتراضی برای حفظ محیط‌زیست و کره زمین در بروکسل برگزار شد. گروه «عدالت برای محیط‌زیست» بانی این تجمع بود که روی بزرگی که روی پوچیم نصب‌کرده بودند نوشته بود: «سیستم را تغییر دهیم، نه محیط‌زیست را!»...



«پروفیسور ژان پاسکال فان پرسل» یکی از اساتید مطرح دانشگاه لیژ که در تجمع هفته‌ی گذشته در دفاع از علم هم سخنرانی کرده بود، بازهم از خطراتی که سیاست‌های دولت ترامپ برای محیط‌زیست در سطح جهان به وجود آورده سخن گفت و از واقعیت‌های سیستم موجود و روند کسب سود و رقابت‌های پایان‌ناپذیر آن مثال‌های روشنی ارائه کرد... سخن بعدی زن سالخورده‌ای بود که با «کلاه صورتی» (پوسی هت) بالای پوچیم رفت و از خطر ترامپ‌سیسم و راست افراطی و حمله‌ی همه‌جانبه‌ی آن‌ها به زنان و حقوق زنان سخن گفت. او همان کسی بود که قبل از سخنرانی وقتی که فراخوان سازمان زنان هشت مارس در مورد «عروج فاشیسم، تخریب محیط‌زیست و مساله زنان» را دریافت کرد، گفت این بهترین بیانیه‌ای است که امروز دریافت کردم... در این تناثر زنی میان‌سال با ترامپ مصاحبه می‌کرد و ترامپ با همان برخوردهای خودپسندانه و وقیح همیشگی، بدون پاسخ دادن به سوالات و انتقادات زن فقط در مقابل تمام مشکلات ادعا می‌کرد که ره‌حل ساده‌ای در جیب دارد. ترامپ برای مشکل گرمایش، کمبود آب و حتی افزایش CO2 و ... ساخت یک دیوار دیگر را به‌عنوان راه‌حل طرح می‌کرد. در پایان هم ترامپ قصد داشت که زن خبرنگار را مورد آزار جنسی قرار دهد که زن یک صدمین روز ریاست جمهوری او را به صورتش کوبید و گفت «ما تو را این‌طوری متوقف می‌کنیم!!!»

فعالین سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان) - بلژیک و کمیته جوانان بلژیک

❖ گزارش تصویری از تظاهرات اول ماه می «روز جهانی کارگر» - لندن (انگلستان)

امسال در تظاهرات اول ماه می در لندن بیش از پنج هزار نفر از اتحادیه‌های کارگری، احزاب، تشکلات چپ از ملیت‌های مختلف ترک، ایرانی، کرد و ... شرکت کرده بودند. فعالین «سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان)» به همراه فعالین «پناه‌جویان و مهاجرین برای جهانی بدون مرز (افغانستان - ایران)» نیز در این تظاهرات شرکت داشتند. در طول راه‌پیمایی به ما که با شعار «زنان جهان علیه امپریالیست‌های مردسالار و بنیادگرایان مذهبی متحد شوید!» و هم‌چنین پلاکاردهایی که با شعارهای «نه! به نام بشریت، ما تن به یک آمریکای فاشیست نخواهیم داد!» و «نه ممنوع کردن و نه دیوار، رژیم ترامپ/پنس را بیرون کنیم!» مورد استقبال بسیاری از شرکت‌کننده‌گان، عابرین و عکاسان و ... قرار گرفت. ما تلاش کردیم در طول تظاهرات بیانیه‌ی «استثمار در سطح جهانی زنانه است!» را که به مناسبت اول ماه می تهیه‌کرده بودیم را به‌طور وسیع در بین شرکت‌کننده‌گان و عابرین پخش کنیم و در حد امکان با آن‌ها صحبت کرده و ارتباط برقرار کنیم.



فعالین سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان) - لندن

❖ چکیده‌ای از گزارش تظاهرات اول ماه می «روز جهانی کارگر» - بروکسل (بلژیک)

اول ماه مه امسال هم برای مقابله با تبدیل‌شدن «روز همبستگی مبارزات جهانی کارگران» به کارناوال و صرفاً جشن کارگران و اعتراضات محدود صنفی و اقتصادی و ... تصمیم گرفتیم به حداکثر مبارزات خیابانی و آترناتیو را تقویت کنیم. به همین دلیل در کنار سایر نیروهای رادیکال و انقلابی در صفا متحد «تظاهرات آترناتیو» را سازمان‌دهی کردیم. روز اول ماه مه بیش از ۳۰۰ نفر از نیروهای ضد سرمایه‌داری و ضد فاشیست در محله‌ی سنت ژیل بروکسل گرد هم آمدند تا یک راهپیمایی آترناتیو را برگزار کنند...



به‌هرحال کلکتیو ما تمام تلاش خود را کرد تا ضمن ابراز حداکثر همبستگی و تقویت صفوف مبارزه‌ی انقلابی مرزبندی‌ها و خط سیاسی خود را روشن جلو بگذارد تا جهت‌گیری روشن‌تری برای تقویت نیروهای انقلابی پیش بگذارد. چون تنها وظیفه‌ی انترناسیونالیستی ما شرکت در مبارزه و تقویت کمیته‌ی صفوف‌مان نیست بلکه روشن کردن

خط انقلابی و بالا بردن کیفیت صفوف انقلاب و تغییر افکار نیروهای انقلابی هم بخشی از تلاش ما برای ساختن جنبشی انقلابی است. در پایان تظاهرات هم دوباره فراخوان به رزم مشترک در روز آمدن ترامپ به بروکسل را دادیم و از هم جدا شدیم.

فعالین سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان) - بلژیک و کمیته جوانان بلژیک

❖ گزارش آکسیون برای تحریم انتخابات ریاست جمهوری ایران در برمن (آلمان) / جمعه ۱۹ می



بعد از ظهر روز جمعه ۲۹ اردیبهشت / ۱۹ ماه می، هم‌زمان با برگزاری دهمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری در ایران، ما فعالین «کارزار مبارزه علیه خشونت ... بر زنان» و «سازمان زنان ۸ مارس (ایران- افغانستان)» در مقابل درب اصلی ایستگاه مرکزی قطار در شهر برمن، گرد آمدیم. پوستره‌های کارزار با مضمون تحریم انقلابی انتخابات را به همراه چند شعار به گردن انداختیم؛ و ضمن پخش بیانیه‌ی «کارزار» به فارسی و بیانیه‌ی «۸ مارس» به فارسی و آلمانی، با مردمی که توجه نشان می‌دادند به گفتگو پرداختیم. از آن‌جاکه مدیای آلمان در یکی دو روز گذشته، کم‌وبیش گزارش‌هایی در رابطه با انتخابات ایران پخش کرده بود، مردم زیاد هم با موضوع آکسیون ما بیگانه نبودند. برخی باعلاقه اعلامیه را می‌گرفتند و سؤالات مختلفی را مطرح می‌کردند. مثلاً مردی مایل بود بداند که کدام سیاست‌ها در دوران ریاست



جمهوری روحانی در مقایسه با احمدی‌نژاد تغییر کرده بود و کدامیک بهتر بودند و یا پسر جوان ایرانی که در آلمان بزرگ‌شده بود و فارسی را با لهجه صحبت می‌کرد، مایل بود بداند بین ۴ کاندیدای موجود، کدامیک نسبت به دیگران بهترند. در پاسخ ما سعی می‌کردیم ضمن افشاکاری از پیشینه‌ی هریک از آنان و این‌که همه در جنایات و سرکوب زنان و سایر اقشار سهم داشته‌اند، توضیح دهیم که تنها اختلاف بین این مهره‌های نظام، بر سر شیوه‌های مختلف تداوم حکومت ننگین جمهوری اسلامی است...
 خانمی ترک‌تبار که روسری به سر داشت بعد از خواندن اعلامیه برگشت و ضمن تأیید مواضع ما گفت که فکر نکنید که من چون روسری بر سر دارم مدافع سیاست کشورهای مثل ایران و ترکیه هستم. من می‌دانم که در این حکومت‌ها بیشترین سرکوب‌ها متوجه زنان است.
 مرد ایرانی جوانی هم از این‌که هنوز کسانی هستند که بیدار و آگاه‌اند و با مواضعی انقلابی مبارزه می‌کنند ابراز خوشحالی کرد به‌خصوص در شرایطی که بسیاری از آنانی که خود را مخالف رژیم می‌خوانند مردم را به دادن رأی و انتخاب بد نسبت به بدتر، تشویق می‌کنند و در ادامه برای ما آرزوی موفقیت داشت.

کارزار مبارزه علیه خشونت دولتی، اجتماعی و خانگی بر زنان در ایران و سازمان زنان ۸ مارس (ایران- افغانستان) - برمن

❖ گزارش تصویری از تحریم انتخابات ریاست جمهوری ایران در لندن / جمعه ۱۹ می



❖ گزارش تصویری از تحریم انتخابات ریاست جمهوری ایران در بلژیک / جمعه ۱۹ می



❖ چکیده‌ای از گزارش دو آکسیون اعتراضی در تحریم انقلابی انتخابات ریاست جمهوری ایران در هلند / جمعه ۱۹ می

❖ اولین آکسیون مقابل سفارت جمهوری اسلامی

روز جمعه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۶، مصادف با ۱۲مین دوره‌ی مضحک‌های انتخابات ریاست جمهوری در ایران، جمعی از فعالین سیاسی چپ، کمونیست و نیروهای مترقی با پلاکاردها و پرچم‌های مختلف خود، از ساعت ۱۳ در مکانی نزدیک سفارت رژیم جنایت‌کار جمهوری اسلامی ایران در شهر لاهه، دست به یک تجمع اعتراضی زدند...

یکی از فعالین سازمان زنان هشت مارس (ایران- افغانستان) و «کارزار مبارزه با خشونت ... بر زنان در ایران» که در این آکسیون شرکت داشت، پرچم بزرگی از عکس‌های مبارزاتی زنان به همراه داشت که عکس‌های مبارزاتی زنان ایران از ۸ مارس ۱۳۵۷ علیه فرمان حجاب اجباری خمینی تا مبارزات زنان در خیزش ۸۸ بر روی آن نقش بسته بود.

شرکت‌کنندگان شعار: «رأی ما سرنگونی؛ راه ما شورش و انقلاب است!»، «روحانی شاید! رئیسی جلاد! زنده‌باد آزادی!»، «جمهوری اسلامی، حکومت ضد زن، سرنگون! سرنگون!» و ... سر می‌دادند...



❖ دومین آکسیون اعتراضی مقابل پارلمان هلند

روز جمعه ۲۹ اردیبهشت ۹۶ از ساعت ۱۵ در نزدیکی پارلمان هلند آکسیون اعتراضی که از طرف سازمان پناهندگی پریم هماهنگ شده بود، برگزار شد. روی پرچم بزرگی نوشته شده بود «نه به جمهوری اسلامی ایران!»، «زندانی سیاسی آزاد باید گردد!»، «کارزار مبارزه با خشونت دولتی، اجتماعی و خانگی علیه زنان در ایران» به زبان هلندی ...

برخی از عابرینی که به سمت ما می‌آمدند، سوال می‌کردند که چرا ما تجمع کرده‌ایم و چرا به انتخابات در ایران معترض هستیم؟! آیا این آکسیون ما تأثیری در ایران دارد یا نه؟! برخی هم فقط عکس و فیلم می‌گرفتند و می‌رفتند. برخی با توجه به اطلاعاتی که از رسانه‌های اروپایی داشتند سوال می‌کردند، مگر روحانی به نسبت تندروها - که منظورشان خامنه‌ای بود - رئیس‌جمهور خوبی نیست؟! مگر روحانی می‌خواهد با غرب رابطه داشته باشد؟! ما هم برای آن‌ها توضیح می‌دادیم که: هیچ‌کدام فرق چندانی باهم ندارند...

... بخشی‌هایی از اعلامیه به زبان هلندی و فارسی توسط یکی از فعالین هشت مارس و یکی از شرکت‌کننده‌گان خوانده شد.



سازمان زنان هشت مارس (ایران- افغانستان) - هلند

یکی از فعالین کارزار مبارزه با خشونت دولتی، اجتماعی و خانگی علیه زنان در ایران - هلند

❖ چکیده‌ای از گزارش تظاهرات «با صدای بلند و متحد!» علیه خشونت بر زنان - بروکسل / پنجشنبه ۸ ژوئن

روز پنجشنبه ۸ ژوئن قرار بود یک تظاهرات اروپایی (به مرکزیت بلژیک) با عنوان «با صدای بلند و متحد!» (Loud and united!) برگزار شود که هدف آن مبارزه با اشکال مختلف خشونت علیه زنان و دختران معرفی شده بود...

یکی از نکات جالب‌توجه این مارش حضور «گلوریا استاینم» فمینیست مشهور آمریکایی بود که «لابی زنان اروپا» او را به مناسبت بیستمین سالگرد تأسیس‌اش دعوت کرده بود.

راپیدی از یکی از میدان‌های مرکزی شهر (گراندپلاس) محله پرترد و توریستی شهر شروع شد یعنی محلی که نشست زنان در آن صورت گرفته بود. جمعیت ۲۵۰ تا ۳۰۰ نفره‌ای بعد از مارش کوتاهی به میدان آلبرتین (مونت دز آرت) یعنی محل تجمع و سخنرانی رسید و لحظه‌به‌لحظه به تعداد جمعیت اضافه می‌شد. حدود ۵۰۰ زن و مرد با شعارهای پرحرارت و بره‌های مختلف از تشکلات مختلف در این نقطه گرد آمدند.

...گلوریا هم در سخنرانی کوتاه‌اش با همه زنان اعلام همبستگی کرد و گفت: «... ما قول می‌دهیم متحد با شما نگذاریم جنسیت، نژاد، طبقه، کاست و ... باعث جدایی ما شود.» او مقاومت و مبارزات و همبستگی زنان علیه ترامپ را ستود و گفت خوشحال است که «ماد مبارزات زنان در آمریکا یعنی کلاه‌های صورتی (پوسی هت) را می‌بیند. او همچنین گفت: «در مارش واشنگتن ما از سراسر جهان پیام‌هایی داشتیم که می‌گفتند: «به آن‌ها بگویند جنگ دیگر کارساز نیست!» ما این اتحاد و پیوستگی را درک می‌کنیم و قدر این همبستگی را می‌دانیم ... نباید مرزها مانع اتحاد ما شوند ... سکسیسم بدون مبارزه با نژادپرستی از بین می‌رود، ... سکسیسم و نژادپرستی با کنترل تولیدمثل و کنترل بدن زن ادامه پیدا می‌کند و ما زن‌ها تحت تأثیر این تبعیض‌ها قرار می‌گیریم. ممکن است زنی از طبقه‌ای محدودیت‌های بیشتری داشته باشد و مورد استثمار قرار بگیرد اما واقعیت این است که هیچ زنی در امان نخواهد بود... ما تمام تلاش‌مان را می‌کنیم تا دمکراسی را دوباره احیا کنیم ...» ... بعد از آن‌هم چند نفری از سازمان دهندگان صحبت کردند. یکی از اعضا کمپین لابی زنان ضد خشونت گفت: «زنان سکوت نکنید!

در مورد خشونت صحبت کنید! من با اتکا به جمله‌ای از زندگی گلوریا می‌گویم، آنچه ما می‌خواهیم انقلاب است و نه فقط اصلاح!»

فعالین سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان) - بلژیک

فعالین کارزار مبارزه با خشونت بر زنان در ایران



گزارش تظاهرات اعتراضی علیه سفر ترامپ و شرکت او در نشست سران ناتو

چهارشنبه ۲۴ مه - بروکسل



دونالد ترامپ روز چهارشنبه ۲۴ ماه مه و پس از سفر چندروزه‌اش به عربستان، فلسطین اشغالی و واتیکان وارد بروکسل شد تا با سران پیمان ناتو دیدار کند. مردم بروکسل با سازمان‌دهی یک راهپیمایی اعتراضی گسترده به خیابان آمدند تا بگویند که او نه تنها خوش نیامده بلکه باید بروکسل را ترک کند.

فعالین سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان) واحد بلژیک و کمیته‌ی جوانان بلژیک که جز سازمان‌دهندگان تظاهرات «ترامپ خوش نیامدی!» (Trump not welcome!) بودند، در کنار سایر نیروهای معترض در صفی متحد این راهپیمایی را سازمان‌دهی کرده بودند تا در برابر نماینده‌ی فاشیست امپریالیست‌های جهان بایستند. بیش از ۹۰۰۰ نفر در این تظاهرات حضور داشتند، از فعالین انقلابی، کمونیست، فمینیست، آنارشیست، فعالین محیط‌زیست، فعالین ضد جنگ و ... با گرایش‌های

مختلف گرفته تا مردم عادی اما معترض که تلاش داشتند در صف متحد همبستگی خود را با مبارزات مردم آمریکا و سایر ستم‌دیده‌گان جهان نشان داده و کامی در جهت مبارزه با اوج‌گیری فاشیسم و راست افراطی در آمریکا، اروپا و جهان بردارند.

البته امکان شکل‌گیری این تظاهرات بدون کار سیاسی گسترده‌ی سازمان‌دهندگان آن مقدور نبود. ما هم به‌عنوان بخشی از سازمان‌دهندگان این تظاهرات در ماه گذشته در جلسات مختلف سازمان‌دهی شرکت داشتیم و صدها آفیش و فراخوان در سطح شهرهای مختلف بلژیک به زبان‌های مختلف پخش کردیم. در همبستگی با مبارزات مردم آمریکا و کارزار «رفیوز فاشیسم» در آمریکا صدها پوستر و استیکر این کارزار را هم به شکل وسیع پخش و اطلاع‌رسانی کرده بودیم. با نیروهای ایرانی و غیرایرانی با هم گفتیم و از ضرورت شرکت در این تظاهرات صحبت کردیم تا بتوانیم صف گسترده و متحدی ایجاد کنیم.

با این کار گسترده در روز تظاهرات احزاب و سازمان‌های مختلف با شعارهای و مواضع مختلف در این تظاهرات شرکت داشتند از جمله فعالین ائتلاف «هارت بون هارت»، احزاب چپ بلژیک مانند حزب کار بلژیک، احزاب تروتسکیست، گروه‌های آنتی‌فا، بلک‌بلوک‌ها، مرکز مائوئیستی بلژیک، ام‌ال‌ک‌پ، ت‌ک‌پ‌ام‌ال، هواداران پ‌ک‌ک و ی‌پ‌گ، گروه مانیفست انقلابی اروپا، بلوک تغییر ونزولا و کوبا، حزب سبزها، سازمان عفو بین‌الملل، «لایتز فور رایتنز» (مارش زنان در بلژیک) و ... نیروهای عمده‌ی این تظاهرات بودند.

قرار بود تظاهرات از ایستگاه قطار شمالی آغاز شده و از محله‌های مختلف شهر بروکسل مانند محله‌ی مولنیک و کمپ پناه‌جویان (پتی‌شاتو) عبور کرده تا در مرکز شهر به کار خود پایان دهد.

نقطه‌ی شروع تظاهرات یعنی مقابل ایستگاه نورد، خود محلی فعال برای تبادل نظر و ارتباط با مبارزین این تظاهرات بود. احزاب و سازمان‌ها در محل مستقر بودند و اعلامیه‌های‌شان را پخش می‌کردند و با شرکت‌کنندگان بحث می‌کردند. صدای موسیقی شنیده می‌شد و شرکت‌کنندگان با شور و حرارت به جمع می‌پیوستند. ما فعالین هشت مارس و کمیته جوانان و دیگر همراهان ایرانی و غیرایرانی‌مان هم خیلی زود به محل رسیده بودیم و بی‌بزرگ‌مان را مستقر کردیم. بی‌تری که یک‌طرف آن در همبستگی با کارزار «رفیوز فاشیسم» در آمریکا نوشته شده بود: «نه! به نام بشریت، تن به یک آمریکای فاشیست نخواهیم داد!» و در طرف دیگر شعار مرکزی سازمان زنان هشت مارس و کمیته‌ی جوانان نوشته شده بود: «مردم جهان علیه امپریالیسم و بنیادگرایی مذهبی متحد شوید!». این بی‌تری و پلاکاردهای‌مان حاصل کار جمعی دوستان در هفته‌های گذشته بود. ما پیش‌تر تصمیم گرفته بودیم این پلاکاردها را درست کنیم تا بتوانیم در بین شرکت‌کنندگان پخش کنیم، پلاکاردهایی که روی آن شعار مرکزی کارزار «رفیوز فاشیسم» نوشته شده بود و شرکت‌کنندگانی که با این شعار توافق داشتند، می‌توانستند با کمک مالی اندکی آن‌ها را بردارند و همراه خود به‌صفت تظاهرات ببرند. بسیاری از افراد با شور شوق به سراغ ما می‌آمدند و درخواست می‌کردند که پلاکاردها بردارند و می‌گفتند که این شعار صحیحی است و بسیاری از شرکت‌کنندگان هم استیکرهای این کارزار را روی لباس‌های خود می‌چسباندند. برخی افراد با رضایت کمک مالی بیشتری می‌کردند. ما هم در ابعاد وسیع بیانیه‌های‌مان را به زبان‌های فرانسه و انگلیسی بین مردم پخش می‌کردیم و همه به‌نوعی درگیر صحبت با مردم بر سر مواضع بیانیه و شعار برترمان بودیم. برخی می‌پرسیدند: فکر می‌کنید فاشیست خواندن دولت ترامپ درست نیست؟! و این سوال بحث داغی را دامن می‌زد. برخی می‌خواستند بیشتر در مورد این کمپین بدانند و برخی هم از اینکه ما پلاکاردهای بیشتری مشابه پلاکاردهای خودمان در مورد مسأله‌ی زنان، جنگ، هم‌جنس‌گرایی، نژادپرستی و ... نداشتیم دوستانه گله می‌کردند و ما می‌گفتیم ما نیروی کوچکی هستیم که به اتکای خودمان این پلاکاردها را تهیه کردیم و امکان بیشتری نداشتیم و ... موسیقی پرشوری از بلندگوی ما پخش می‌شد، دوستان در بلوک ما (زن و مرد) تی‌شرت‌های سرخی به تن داشتند که روی آن نوشته شده بود: «اگر یک زن آزاد نباشد هیچ‌کس آزاد نیست!» و پشت آن نوشته بود: «بدون مبارزه‌ی انقلابی امکان هیچ تغییری وجود ندارد!» و استیکرهای نه به فاشیسم که فرم جالبی به پوشش دوستان داده بود و ... و این جمعیت فعال در اطراف بی‌تری ما، رسانه‌ها را هم به سمت ما می‌کشید و همچنین برخی از زنان شرکت‌کننده هم از ما خواستند که از تی‌شرت‌های ما را بپوشند و با ما همراه شوند.

بعد از ساعتی که شرکت‌کنندگان تقریباً آماده شدند، چند نفر از «آینده‌گان سازمان‌دهندگان تظاهرات «ترامپ خوش نیامدی!» پشت بلندگو رفتند و به زبان‌های هلندی، فرانسه و انگلیسی به افشاکاری از دولت ترامپ و اهداف او از شرکت در نشست سران ناتو پرداختند. آن‌ها همچنین از مبارزات روز ۲۱ ژانویه یادکردند و نقش پررنگ زنان در این مبارزات که باید از آن آموخت، این‌که این همبستگی جهانی ادامه دارد و ... یکی از سخن‌رانان هم از فعالین جنبش «استندینگ راک» بود و از شکل‌گیری این جنبش و اهدافش سخن گفت؛ اما شرکت‌کنندگان بی‌صبرانه منتظر شروع مارش بودند و به همین دلیل قبل از پایان سخن‌رانی‌ها صف تظاهرات شروع به حرکت کرد.

در صف تظاهرات با انواع و اقسام شعارها، پلاکاردها، بی‌ترها، لباس‌ها و کاریکاتورها و ... خلاقانه روبرو بودیم. برخی از گروه‌ها نیز با بلندگو در حال شعار دادن یا پخش موسیقی بودند. برخی عروسک‌های مضحک گول‌پیکری به شکل دونالد ترامپ و «شارل میشل» (نخست‌وزیر بلژیک) در اعتراض به سیاست‌های هر دو نفر آورده بودند. چند نفری خود را به شکل ترامپ در آورده بودند و یکی از آن‌ها ترامپ دلقک بود و دیگری ترامپی که روی یک تخت رونده نشسته و با تفرعن به جمعیت برخورد می‌کرد. در همبستگی با مبارزات زنان در روز ۲۱ ژانویه تعداد زیادی از زنان و مردان «کلاه‌های صورتی» (Pussy hat) به سر گذاشته بودند و این کلاه‌ها چشم‌گیرترین فرم همبستگی در بین افراد و گروه‌های مختلف بود. در صف سازمان عفو بین‌الملل افراد زیادی خود را به شکل مجسمه‌ی آزادی در آورده بودند و با مشعل‌های‌شان در صف حضور داشتند. گروه‌های رادیکال‌تر بیشتر با شعارهای ضد سیستم، ضد نژادپرستی و سکسیسم و در دفاع از پناه‌جویان و ... برجسته می‌شدند.

ما علاوه بر بنی اصلی‌مان که دو شعار اصلی ما را در بر داشت، شعارهای دیگری هم به همراه داشتیم:

«سرنگون باد جمهوری اسلامی ایران!»

«بدن من حق من است! نه هیچ دولت، نه هیچ مذهب و نه هیچ فردی!»

«منطقه‌ی بدون فاشیسم! بدون راسیسم، سکسیسم،

بیگانه‌هراسی، هم‌جنس‌گراهراسی، اسلام‌هراسی، pussy

grabbing، نفرت از مسلمانان، انکار علم، یهودی‌ستیزی،

فاشیسم!»

«سیاره شماره ب وجود ندارد!»

اما کلکتیو کوچک ما علاوه بر حمل کردن این پلاکاردها و پخش بیانیه در تمام مسیر دوساعته تظاهرات با شور و حرارت در حال دادن شعارهایی بود که جمعیت را هم با خود همراه می‌کرد، چون یکی از فعالین هشت مارس بی‌وقفه در حال افشاکاری، تهییج و شعار دادن بود و همین موضوع توجه شرکت‌کنندگان و رسانه‌ها را هم جلب می‌کرد. شعارهایی چون:

«هی هی! هو هو! ترامپ و پنس باید بروند!»، «چگونه می‌توان فاشیسم را متوقف کرد؟! انقلاب و نه چیزی کمتر؟!»، «زنده باد همبستگی انترناسیونالیستی!»، «انقلاب! تنها راه‌حل!»، «نه مرز، نه ملیت، اخراج پناهجویان را متوقف کنید!»، «آ آنتی آنتی کاپیتالیستا!»، «دونالد ترامپ! گم شو! گم شو! مارین لوپن! گم شو! گم شو!

اردوغان ...! نتو فرانتکین! ...! بشاراسد! ...! جمهوری اسلامی ...! نتانیاهاو ...! اسرائیل ...

ولادمیر پوتین ...! فلامس بلانگ ...! گیرت ویلدرز ...! فرونت ناسیونال ...! ان‌وآ ...

داعش...»، «آیا آماده مبارزه با سکسیسم، راسیسم، پدرسالاری، هم‌جنس‌گرا

هراسی، دیگر هراسی، اسلام‌هراسی، یهودی‌هراسی و ... سرمایه‌داری هستید؟! به پیش!

جمعیت عمدتاً با این شعارها همراه می‌شدند یک نفر که ما اصلاً نمی‌شناختیم در تمام مسیر برای حمل بنی سنگین‌مان به ما کمک کرد و برخی از کسانی که از ما پلاکاردها گرفته بودند، بدون شناخت قبلی در تمام طول تظاهرات در بلوک ما ایستادند و با حرارت شعار می‌دادند. عمدتاً زنان از شعارهای ما استقبال می‌کردند و با اشتیاق درخواست بیانیه می‌کردند. در این تظاهرات برخلاف همیشه عمدتاً افراد خودشان درخواست بیانیه می‌کردند. دختر جوانی که تحت تأثیر کار افشاکرانه و شعارهای ما قرار گرفته بود درخواست کرد که بخشی از بیانیه‌ها را بگیرد تا هم در بین جمعیت پخش کند و هم برای پخش به محل کار خود ببرد. دختر دیگری می‌پرسید: «پنس کیست؟ برای چه شما از او افشاکاری می‌کنید؟! ... یکی از زنان جوان وقتی فهمید ما ایرانی هستیم بسیار خوشحال شد و گفت این یکی از رویدادهای مهم این تظاهرات است چون حضور شما از منطقه‌ی خاورمیانه اهمیت بالایی دارد خصوصاً که نیروهای مبارز از آن منطقه بسیار اندک هستند.

فعالین ما پشت بلندگو بی‌وقفه شعار می‌دادند و همچنین از ترامپ افشاکاری می‌کردند و این افشاکاری‌ها با تأیید جمعیت پاسخ می‌گرفت. وقتی از خیابان‌های شلوغ شهر رد می‌شدیم فعالین ما خطاب به مردمی که شاهد عبور تظاهرات بودند یا از پنجره‌ها نگاه می‌کردند می‌گفتند: «ما این‌جا هستیم تا سکوت را بشکنیم و بگویم ترامپ خوش نیامده! بیاید و به ما بپیوندید!» عابرین عمدتاً با لبخند همراهی می‌کردند. در مقابل کمپ پناهجویی هم سعی کردیم از سیاست‌های جنگ‌طلبانه و ضد پناهجویی امپریالیست‌ها و خصوصاً دولت ترامپ افشاکاری کنیم و پناهجویانی که متعجب مقابل در بزرگ این مرکز ایستاده بودند را تشویق کردیم که به صف مبارزه بپیوندند. ما سعی می‌کردیم هرازگاهی هم با پخش موسیقی انقلابی در افشاکاری از سیاست‌های نژادپرستانه در آمریکا و مردسالاری در جهان به جمعیت انرژی بدهیم. سعی کردیم که بر وجه انترناسیونالیستی مبارزه‌ی ضد سرمایه‌داری تأکید کرده و با شعارهای رادیکال و انقلابی فضای راهپیمایی را به موضوع انقلاب برای براندازی کلیه نیروهای واپس‌گرا پیوند بزنیم، آن‌هم انقلابی که قرار است بشریت را رها سازد. از این‌رو در شعارهای‌مان ضمن افشاکاری از سیستم سرمایه‌داری و خطر فاشیسم در جهان، همه را به اتحاد برای انقلاب فرا خواندیم. به این شکل ما تبدیل به بلوکی انقلابی و رادیکال شده بودیم که حضوری برجسته در صف تظاهرکنندگان داشت. در نقطه‌ی پایان تظاهرات هم فعالین ما سعی کردند در محلی مستقر شوند که بتوانند بیشترین ارتباط را با جمعیت برقرار کنند و تا آخرین لحظه با افشاکاری از ترامپ و دادن شعار علیه او و سیاست‌های فاشیستی در جهان جمعیت را همراه کردیم. جمعیت با حرارت پاسخ می‌داد و این نشان می‌داد که حتا بعد از بیش از دو ساعت راهپیمایی هنوز ما را به ادامه این مبارزه هست. حضور ما به قدری پررنگ و شعارهای‌مان به قدری برجسته بود که در بسیاری از رسانه‌هایی که خبر تظاهرات را پوشش دادند منعکس شد. (بسیاری از تلویزیون‌های اصلی بلژیک و اروپا، خیرگزاری استاندارد، روتیز و ...)

کلکتیو ما در پروسه‌ی شکل‌گیری این ائتلاف و در جریان برگزاری تظاهرات، تمام تلاش خود را کرد تا ضمن ابراز همبستگی و تقویت صفوف مبارزه علیه ترامپ، مرزبندی‌ها و خط سیاسی خود را هم روشن جلو بگذارد تا جهت‌گیری روشن‌تری برای تقویت نیروهای انقلابی پیش بگذارد. ما تمام تلاش خود را کردیم تا ضمن پیش‌برد وظیفه‌ی انترناسیونالیستی خود با معرفی کارزار «رفیوز فاشیسم» نه تنها مبارزات مردم در آمریکا را تنها نگذاریم، نه تنها مبارات زنان در آمریکا را تنها نگذاریم، بلکه بخش رادیکال و پیگیر این مبارزات را برجسته و تقویت کنیم. برای ما واضح بود که همان‌طور که از زمان انتخاب شدن ترامپ تا به امروز مبارزات مردم آمریکا علیه ترامپ و مشخصاً این کارزار را تقویت کرده‌ایم در این سفر هم باید بتوانیم پیام این کارزار را روشن‌تر به اروپا برسانیم. همچنین ما مبارزه علیه ترامپ را جدا از مبارزه‌ی مستقیم‌مان با بنیادگرایی جمهوری اسلامی می‌دانیم. به همین دلیل هم تلاش کردیم نشان دهیم که منافع زنان و مردم ایران در مرزبندی و مبارزه‌ی هم‌زمان با این دو قطب تاریخ‌مصرف گذشته است. خوشبختانه برخوردها و بازخوردها نشان داد که به درجاتی در متحقق کردن این هدف موفق بودیم و ارتباطات جدیدی با افراد و جریانات مختلف برقرار شد تا بتوانیم این مباحث را در آینده عمیق‌تر و جنبش را تقویت کنیم.

فعالین سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان) - بلژیک و کمیته جوانان بلژیک



چرا نباید در «انتخابات» شرکت کرد!

یکبار دیگر مضحکه‌ی انتخابات رژیم جمهوری اسلامی به کار افتاده است. انتخابات و کشیدن مردم به بازی انتخاب بین بد و بدتر و کانالیزه کردن خشم مردم، از اهداف مهم رژیم جمهوری اسلامی است. طبقه‌ی حاکمه‌ی ایران تمام تلاش خود را به کار گرفته است که یکبار دیگر در این انتخابات به نظام‌اش مشروعیت ببخشد و این‌گونه وارد کند که گویا این نظام دارای پشتوانه‌ی مردمی است. تمام جناح‌های حاکمیت تلاش دارند که موضوع انتخابات و شرکت مردم در این انتخابات را تا آن‌جا که می‌توانند به‌عنوان تنها روش ممکن برای دخالت‌گری در جامعه، در ذهن و عمل تک‌تک مردم نهادینه کنند. آن‌ها علی‌رغم اختلافاتی که با هم دارند اما در مشروعیت بخشیدن به این رژیم متحدند. برای آن‌ها این مسأله حیاتی است که مردم هوای تغییر و تحول ریشه‌ای در کل جامعه را در سر نپورانند و به آنچه موجود است، گردن گذارند. اینان تمام امکانات خود را به کار گرفته‌اند تا بتوانند این تفکر را در بین مردم دامن زنند که امکان هر نوع تغییری را در چارچوب همین رژیم جستجو کنند.

در همین راستاست که اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان و مجیزگویان‌شان همراه با بنگاه‌های خبررسانی بی‌بی‌سی، صدای آمریکا، دوپچه‌وله و... تمام تبلیغات خود را به کار گرفته‌اند که به مردم بگویند که از حق رأی خود در این انتخابات استفاده کنید. تمام سعی و کوشش‌شان را به‌کار گرفته‌اند که شیما مردان و زنان به این فکر نکنند که شرکت‌تان در این مضحکه‌های انتخاباتی به معنای همدستی در چارچوبه‌های جنایت‌کارانه‌ی این سیستم است؛ به این فکر نکنند که این رژیم سر تا پا زن‌ستیز برای ثبات بخشیدن به نظامش به رأی شیما نیاز دارد؛ به این فکر نکنند که از روزی که این رژیم به قدرت رسید، با فرمان حجاب اجباری و تصویب قوانین نابرابر و مجازات‌های اسلامی علیه زنان، فرودستی زنان را به مراتب تشدید کرده است. به این فکر نکنند که این رژیم در دهه‌ی ۶۰ و تابستان ۶۷، دست به کشتار عظیم یک نسل از انقلابیون و کمونیست‌ها زد که حاضر نبودند به این نظام بهره‌کشی تن دهند و بعد هم مخفیانه پیکر آنان را در گورهای دسته‌جمعی دفن کرد؛ فکر نکنند که صدها نفر را در خیزش مردمی سال ۸۸، در زندان‌های قرون وسطایی‌اش اسیر کرد؛ و هم‌زمان ده‌ها نفر را پیش چشم ما و میلیون‌ها نفر از مردم جهان به قتل رساند. به این فکر نکنند که فقر و فلاکت را بر اکثریت مردم تحمیل کرده است؛ اعتیاد و فحشا را به وسیع‌ترین شکل ممکن رواج داده است؛ ملل تحت ستم گرد، ترک، عرب، بلوچ و... را به طرز وحشیانه‌ای سرکوب کرده است. اینان می‌خواهند مردم به این فکر کنند که چرا و به چه علت هزاران هزار زن به‌خاطر تأمین اولیه‌ترین نیازهای معیشتی، تن خود را می‌فروشند؟! چرا فروش تکه تکه اعضای بدن و فروش نوزادان به امری عادی برای گذران زندگی خیل عظیمی از تهیستان بدل گشته است؟! به این فکر نکنند که در همین چهار سال حاکمیت دولت «اصلاح» طلب روحانی، اعدام روند صعودی داشته و هزاران نفر اعدام شده‌اند، خیل عظیمی از زنان به خاطر فقر در خیابان‌ها زندگی می‌کنند، میلیون‌ها کارگر و زحمتکش به نان شب محتاج‌اند، صدها زن که صدای‌شان به گوش کسی نمی‌رسد در آستانه‌ی اعدام قرار دارند، زنان و مردان بسیاری به جرم ضدیت با این نظام در زندان‌ها و یا در صف اعدام قرار دارند و...

می‌خواهند نیمی از جامعه یعنی زنان را که در این رژیم از کوچک‌ترین حقوق - حق ازدواج آزادانه و طلاق، حق سفر، حق حضانت فرزند و حتا آزادی انتخاب پوشش‌شان و ... بی‌بهره‌اند به پای صندوق‌های رأی بکشاند تا به این فکر نکنند که نتیجه‌ی کارشان نه‌تنها هیچ بهبودی در زندگی میلیون‌ها زن به‌وجود نمی‌آورد، بلکه این واقعیت را نیز عامدانه پنهان کنند که راننده‌ی این نظام هر که باشد، ابعاد ستم جنسیتی که یکی از ستون‌های این نظام و از ضروریات سر پا نگاه داشتن حکومت دینی بوده است، تعمیق خواهد یافت.

تجربه‌ی سی و هشت سال اخیر نشان داده است که بارها نگهداران این رژیم تحت نام‌های «سردار سازندگی»، «گفتگوی مدن‌ها»، «تدبیر و امید»، «دولت کارآمد و عدالت‌گستر» و ... عوض شده‌اند اما هیچ تغییری در ماهیت ستم‌گرانه و استثمارگرانه‌اش نسبت به مردم صورت نگرفته است چون ماهیت‌اش عوض شدنی نیست. هر تغییری جزئی‌بی هم اگر صورت گیرد، جمهوری اسلامی برای حفظ اسلامی بودن‌اش اجباراً زنجیر اسارت زنان را محکم نگه خواهد داشت، زیرا با این زنجیر است که اسلامی بودنش مفهوم می‌یابد.

این نظام با تبلیغ انتخابات و دعوت از مردم برای انتخاب یکی از مهره‌های سرسپرده‌ی همین رژیم سر تا پا جنایت، تمام کوشش خود را کرده و می‌کند که مردم را از دست یابی به ایده و افکار نوین برای ساختن جامعه‌ای که همه‌ی مردم بتوانند حاکم بر سرنوشت خود باشند دور کنند؛ و مردم را به آن‌جا بکشاند که با رأی‌شان که در تضاد کامل با منافع‌شان قرار دارد، مهر تأیید به این رژیم بزنند.

یکی دیگر از موضوعاتی که برای جذب مردم به انتخابات پیش‌گذاشته‌اند این است که اگر به پای صندوق‌های رأی نروید، امکان حمله‌ی نظامی آمریکا به ایران افزایش می‌یابد؛ اما واقعیت این است که رژیم بنیادگرای جمهوری اسلامی در درگیری با آمریکا از یک طرف به دنبال حفظ نظامش است و از طرف دیگر با گسترش نفوذ و قدرت بیشتر در منطقه‌ی خاورمیانه می‌خواهد برای به بازی گرفته شدن بیشتر در سیستم سرمایه‌داری حاکم بر جهان، برای خود موقعیت بهتری کسب کند و این هیچ ربطی به منافع مردم و راه افتادن جنگ احتمالی از جانب امپریالیسم آمریکا، ندارد. در مقابل نیز، قلدورمنشی و تهدید به جنگ با ایران و... از طرف رژیم فاشیستی ترامپ/پنس قرار دارد. این رژیم قصد دارد برای افزایش سلطه‌گری و در تقویت سیستم ستم و استثمار امپریالیسم آمریکا، نظم نوینی را در جهان، سازمان‌دهی کند. با این هدف است که این رژیم فاشیستی در ماه‌های اخیر تحت نام مبارزه با تروریسم در خاورمیانه بر سر مردم عراق و سوریه سب می‌ریزد و هزاران نفر را به قتل می‌رساند. در نتیجه، هم رژیم بنیادگرای جمهوری اسلامی و هم کلبه‌ی امپریالیست‌ها و در رأس آن‌ها رژیم فاشیستی ترامپ/پنس می‌خواهند در راستای منافع و مقاصد خود از مردم به‌عنوان گوشت دم توپ استفاده کنند. در نتیجه شرکت در انتخابات:

یعنی مشروعیت بخشیدن به رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی

یعنی تأیید کلبه‌ی قوانین زن‌ستیز و مجازات‌های اسلامی علیه زنان

یعنی تأیید خشونت افسارگسیخته بر میلیون‌ها زن توسط این رژیم

یعنی تأیید رژیم‌هایی که هزاران هزار نفر از کمونیست‌ها، انقلابیون، مبارزین و آزادی‌خواهان و حتا مردم عادی را اعدام کرده است.

یعنی تأیید رژیم‌هایی که ملت‌های ترک، کرد، بلوچ، عرب، افغان و... را سرکوب کرده است.

یعنی تأیید رژیم‌هایی که برای کسب حداکثر سود و به بازی گرفته شدن هر چه بیشتر در شبکه‌ی جهانی سرمایه‌داری به افزایش روزافزون شکاف طبقاتی می‌دمد.

یعنی تأیید رژیم‌هایی که افزایش فقر، حاشیه‌نشینی، اعتیاد، تن‌فروشی، کارتن‌خوابی و گورخوابی و ... فقط بخشی از فجایع کارکرد آن است.

یعنی همدست شدن با رژیم‌هایی که بر پایه‌ی سرکوب، زندان، شکنجه، اعدام، خفقان و... کل مردم را در سیستم ستم و استثمار قرار داده است.

بله!!! این سیستم می‌تواند با رفتن مردم به پای انتخاب یکی از مهره‌های همین نظام اصلاح شود و از درون تغییر کند. سوال اصلی این است: چگونه می‌توان از این شکاف عظیم طبقاتی و ستم و استثمار عمیقی که بر اکثریت مردم تحمیل شده است، خلاص شد؟ بطور می‌توان به فرودستی و خشونت گسترده علیه زنان خانه‌دار داد؟ بطور می‌توان در مقابل هر نوع دخالتگری امپریالیست‌ها ایستادگی کرد؟ آیا به غیر از این است که در اولین قدم باید رژیم جمهوری اسلامی را به‌عنوان عامل اصلی ستم و استثمار از طریق یک انقلاب بنیادین سرنگون کرد؛ و نظام و متعاقباً جامعه‌ای کاملاً متفاوت بنا کرد؟ نظام و جامعه‌ای که مردم در آن به‌طور واقعی در خدمت به رهایی بشریت به‌طور آگاهانه سهم بگیرند؟

رأی زنان: سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی!

انتخاب زنان: جامعه‌ای بدون ستم و استثمار!

فراخوان تظاهرات

علیه سفر ترامپ نماینده‌ی فاشیست نظام سرمایه داری - امپریالیستی آمریکا به بلژیک

قرار است روزهای ۲۴ و ۲۵ ماه می، دونالد ترامپ برای شرکت در نشست سران ناتو به بروکسل - پایتخت بلژیک و پایتخت اتحادیه‌ی اروپا - بیاید. قرار است ترامپ برای تقویت پایه‌های وحدت سیاسی و نظامی دولت فاشیستی خود با دیگر کشورهای عضو ناتو به بروکسل بیاید. قرار است تکلیف پیمان‌ها و بودجه‌های نظامی آتی و جنگ‌های وحشیانه‌تر علیه مردم جهان روشن تر شود. قرار است مدافعین اصلی سیستم سرمایه‌داری / امپریالیستی در این دیدار راهی برای دفاع هرچه بیشتر از این سیستم ستم و استثمار پیدا کنند. قرار است قرار است این دیدار به پیشبرد سیاست‌های فاشیستی ترامپ نه تنها در آمریکا، بلکه در سراسر جهان، خدمت کند. قرار است چرخه‌ی ستم و استثمار، جنگ، کشتار، تخریب محیط زیست، زن‌ستیزی، تعصبات مذهبی، هم‌جنس‌گراهراسی، نژادپرستی، دیگرهراسی، مهاجرت، آوارگی، بردگی، بی‌آیندگی و... تحت رژیم فاشیستی آمریکا و بال و پر گرفتن جنبش‌های فاشیستی و راست افراطی در اروپا گسترده‌تر شود. بله! چون ترامپ نماینده‌ی عقب‌افتاده‌ترین، پوسیده‌ترین و ارتجاعی‌ترین ارزش‌ها و ایده‌هاست و تمام فجایع سیستم را یک‌جا در رژیم خود جمع کرده است. حاکمیت فاشیستی که تهدیدی برای بشریت و کل کره زمین است. امروزه خطر فاشیسم نه تنها بر آمریکا، بلکه در اروپا و کل جهان سایه انداخته است.

به همین دلیل نباید سکوت کنیم!

باید روز ۲۴ می به خیابان بیاییم!

باید به صف تظاهرات مردم بیوندیم!

چون ما معترضیم به حضور کسی که:

زنان را چیزی جز ابزار شهوت و بجه‌زایی می‌داند، آواره‌گان جنگ‌های امپریالیستی را مقصر اوضاع بحرانی دنیا می‌نامد، مهاجرین و قربانیان فجایع سرمایه‌داری را جمعیت اضافی می‌داند، علم را سد راه گسترش خرافه و مذهب می‌داند، استثمار و بهره‌کشی را ماد برتری و قدرت می‌داند، در تخریب باقی‌مانده‌ی محیط زیست و کره‌ی زمین در خدمت به سود سرمایه‌داری ندارد، با وعده‌ی عظمت‌طلبی سفید/مسیحی آمریکا می‌خواهد میلیون‌ها نفر را طعمه‌ی نژادپرستی، دیگرهراسی و تنفر پراکنی کند. کسی که برای رسیدن به این اهداف ابایی از جنگ‌افروزی بیشتر و کشتار ندارد و برای دستیابی به «عظمت آمریکا» انگشت خود را بر دکمه‌ی بمب‌های هسته‌ای آماده گذاشته است.

فرصت تعلل و تردید نیست. باید زمین و زمان را به هم بدوزیم تا جلوی رشد هر چه بیشتر فاشیسم و بنیادگرایی مذهبی و هر نوع نیروی واپس‌گرایی که بشریت و کره زمین را تهدید می‌کند، گرفته شود. مبارزه علیه دهشت‌های سرمایه‌داری امپریالیستی جدا از مبارزه علیه بنیادگرایی مذهبی نیست، این دو قطب واپس‌گرا در حین اختلاف، یکدیگر را تقویت می‌کنند. مبارزه علیه فاشیسم و راست افراطی در غرب، جدا از مبارزه‌ی ما علیه رژیم زن‌ستیز و سرکوبگر جمهوری اسلامی ایران و سایر نیروهای بنیادگرای اسلامی نیست.

ما فعالین سازمان زنان هشت مارس و کمیته‌ی جوانان در بلژیک و در همبستگی با کارزار «نه به فاشیسم!» (Refuse Fascism) از همه‌ی نیروها، احزاب، سازمان‌ها، تشکلات و افراد ایرانی و غیرایرانی دعوت می‌کنیم که به صف تظاهرات اعتراضی بیوندند تا بتوانیم در همبستگی با مردم و نیروهای انقلابی در آمریکا صفوف مبارزه‌ی مشترک‌مان را برای به زیر کشیدن رژیم فاشیستی ترامپ/پنس گسترده کنیم.

زمان: ۲۴ می ۲۰۱۷ ساعت ۱۷

مکان: ایستگاه نورد (Brussels-North station)

سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان) - بلژیک
کمیته جوانان بلژیک

WAAROM ZOULDEN WE NIET AAN DE VERKIEZING DEELNEMEN?

Het verkiezingscampagne van de Islamitische regime van Iran is opnieuw begonnen. Het trekken van de mensen om te kiezen tussen slecht en slechter en het kanaliseren van hun woede en boosheid zijn de belangrijkste doelen van het islamitische regime in het verkiezingsproces. De heersende klasse van Iran probeert zich opnieuw te legitimeren in deze verkiezing en doet alsof dit systeem de populaire steun heeft. Alle heersende klasfracties proberen de verkiezingen en de opkomst in de verkiezingen voort te zetten in de geest van de mensen als de enige mogelijke manier om in te grijpen in de samenleving. Ondanks hun verschillen zijn ze verenigd om deze regeling te legitimeren. Voor hen is het van vitaal belang dat mensen het idee van een radicale verandering in de maatschappij niet verbergen en zich buigen naar de bestaande orde. Zij hebben alle middelen gebruikt om dit idee te bevorderen onder mensen dat dit de mogelijkheid van enige verandering binnen de grenzen van dit regime zou zijn.

Tijdens de vier jaar van Rohani's 'reformistische' overheid; is de doodstraf gestegen, een groot aantal vrouwen woont in de straten door armoede, miljoenen arbeiders worstelen voor voedsel, veel mannen en vrouwen zijn in de gevangenis in afwachting van de doodstraf vanwege het verzet tegen het regime. Ze willen vrouwelijke aandacht trekken - waarvan hun basisrechten worden ontnomen, zoals het vrij kiezen wat te dragen, gevangenschap enz. - om deel te nemen aan de verkiezingen, met de illusie van bepaalde hervormingen. Opzettelijk wordt deze illusie gecreëerd want ongeacht wat het resultaat is of wie aan de knoppen zit, niet alleen de levens van miljoenen vrouwen zal verslechteren, maar onderdrukking van vrouwen verder zal uithollen aangezien dit één van de hoofdpijlers is van dit theocratische systeem.

De ervaring van achtendertig jaar heeft aangetoond dat de bewakers van dit regime vele malen zijn veranderd zonder enige veranderingen in zijn onderdrukkende en exploitatieve natuur ten opzichte van mensen. Als er kleine wijzigingen zijn, zullen zij niet voor vrouwen als geheel zijn. Het islamitische regime van Iran heeft geen andere keuze dan nauwe ketens op vrouwen te handhaven, omdat het de islamitische aard is om vrouwen als minderwaardig te zien en te behandelen.

Een andere truc om mensen te laten stemmen is dat als je niet stemt de kans op een militaire bemoediging door Amerika op Iran zal toenemen! Maar het feit is dat het islamitische fundamentalistische regime op zoek is naar eigen belang door in strijd te zijn met Amerika: enerzijds om het regime te handhaven en anderzijds door haar invloed en macht verder te ontwikkelen in het Midden-Oosten. Om een rol te spelen innen het wereldwijde dominante kapitalistische systeem, voor een betere positie. Dit heeft niets te maken met de belangen van de mensen of een mogelijke oorlog van het imperialisme van de Verenigde Staten.

Aan de andere kant is er een dreiging van een oorlog tegen Iran van het fascistische regime Trump / Pence, dat van plan is om een nieuwe orde in de wereld te zetten door de imperialistische uitbuiting, dominantie en onderdrukking te vergroten. Met dit doel en onder de naam oorlog tegen terrorisme bombardeert dit fascistische regime de mensen van Irak en Syrië en duizenden doden zijn het gevolg. Zowel het islamitische fundamentalistische regime van Iran als alle imperialisten, geleid door het fascistische regime Trump / Pence, willen mensen als kanonvoer gebruiken, alleen voor hun eigen belang.

Dit systeem kan niet fundamenteel veranderen of hervormen door een eigen beschermer te kiezen. De belangrijkste vragen zijn: hoe kunnen we deze enorme klasse verschillen elimineren en de onderdrukking en uitbuiting die op de meerderheid van de mensen oploopt? Hoe kunnen we een einde maken aan de onderdanigheid van vrouwen en het wijdverspreide geweld tegen hen? Hoe kunnen we staan tegen elke imperialistische interventie? Is het niet dat we het revolutionair islamitische regime moeten omverwerpen welke als de belangrijkste bron van onderdrukking en uitbuiting dient? Het opbouwen van een radicaal andere maatschappij waarin mensen echt en bewust deelnemen aan de dienstverlening van de samenleving om de mensheid als geheel te emanciperen?

Vrouwenstem: Revolutionaire omverwerping van het islamitische regime!
Women's Choice: Een maatschappij zonder onderdrukking en uitbuiting!

8 march women's organisation (Iran- Afghanistan)

8mars.com

belgium@8mars.com

youtube.com/8marsorg

facebook.com/8marsorg

WHY SHOULD WE NOT TAKE PART IN THE ELECTION?

Once again the Islamic Regime of Iran's farce election campaign has started. Pulling the people to choose between bad and worse and canalization of their fury and anger, are the main goals of the Islamic regime by the election process. Iran's ruling class is trying hard to once again legitimize itself in this election and pretends as if this system has the popular support. All the ruling class factions are trying to perpetuate the election and the turnout in the election, in the minds of the people as the only possible way to intervene in the society. Despite their disagreements, they are united in legitimizing this regime. For them, it is vital that people do not entertain the idea of radical change in the society and bow down to the existing order. They have used every resources to promote this idea among people that the possibility of any change would be within the confines of this regime.

During the four years of Rohani's "reformist" government; the rate of death penalty has increased and thousands were executed, large number of women live in the streets due to poverty, millions of workers struggle for food, many men and women are in prison or on death row for opposing the regime and They want to pull women - who are deprived of their basic rights such as to choose what to wear, custody etc. - to engage in the election, with the illusion of some reforms. They are deliberately hiding the truth that no matter what the result is or who will drive this machinery of oppression, not only there will be no improvement in the lives of millions of women, but also the dimensions of gender oppression will deepen as it is one of the main pillars of this theocratic system.

Thirty-eight years' experience has shown that the guardians of this regime have changed many times without any changes in its oppressive and exploitive nature towards people. If there are any minor changes, they will not be in favor of women as a whole. The Islamic regime of Iran has no choice but to maintain tight chains on women, because what gives sense to its Islamic nature is the degradation and inferiority of women.

Another trick to get people to vote is that: if you do not vote, the possibility of a military strike by America on Iran will increase! But the fact is that the Islamic fundamentalist regime is looking for its own interest by having conflicts with America: On the one hand to maintain the regime and on the other hand, by further developing its influence and power in the Middle East, play more role within the world dominant capitalist system, for the better position. This has nothing to do with the interests of the people or a possible war from the U.S imperialism.

On the other side, there is the threat of war against Iran from the Trump/Pence fascist regime which plans to set a new order in the world by increasing imperialist exploitation, domination and oppression. With this aim and under the name of war against terrorism, this fascist regime is bombarding the people of Iraq and Syria, killing thousands. Thus, both the Islamic fundamentalist regime of Iran and all the imperialists, led by Trump / Pence fascist regime, want to use people as cannon fodders just for their own interest.

This system cannot change or reform fundamentally by electing one of its own protectors. The main questions are: how can we eliminate this huge class gap and the oppression and exploitation imposed deeply on the majority of people? How can we put an end to the subordination of women and the widespread violence against them? How can we stand against any imperialist intervention? Isn't it that we have to revolutionary overthrow the Islamic regime as the main source of the oppression and exploitation and furthermore build a radically different society in which people truly and consciously take part in serving the society to emancipate the humanity as a whole?

Women's Vote: Revolutionary overthrow of the Islamic Regime!
Women's Choice: A society without oppression and exploitation!

8 march women's organisation (Iran- Afghanistan)

8mars.com

belgium@8mars.com

youtube.com/8marsorg

facebook.com/8marsorg

Un appel à manifester

Contre le voyage de Trump, le représentant fasciste du régime capitaliste et impérialiste des États-Unis, à Bruxelles

Donald Trump se rendra à Bruxelles, la capitale de la Belgique et de l'UE, pour un sommet de l'OTAN les 24 et 25 mai.

À Bruxelles, Trump va renforcer les fondements de l'unité politique et militaire de son gouvernement fasciste avec d'autres membres de l'OTAN. L'avenir des traités et des budgets militaires et de la guerre brutale contre les peuples du monde seront clarifiés. Les principaux défenseurs du capitalisme et de l'impérialisme trouveront de nouvelles façons de supprimer et d'exploiter les gens. Cette visite va servir à l'avancement des politiques fascistes de Trump aux États-Unis et dans le monde entier. Les cycles de l'oppression et de l'exploitation, la guerre, la destruction, la dégradation de l'environnement, le sexisme, l'intolérance religieuse, l'homophobie, le racisme, la xénophobie, l'immigration, le déplacement et l'assujettissement se poursuivront sous le gouvernement fasciste des États-Unis et les mouvements fascistes croissants en Europe.

Oui ! Tout cela est dû au fait que Trump représente les valeurs et les idées les plus régressives, les plus simplistes et les plus récidivistes. Toutes les catastrophes du système, qui menacent l'humanité et la planète, se rassemblent sous son gouvernement fasciste. Aujourd'hui, le fascisme menace non seulement les États-Unis, mais aussi l'Europe et le monde entier.

C'est pourquoi nous devons rompre le silence !

Nous devons sortir dans les rues et nous joindre aux manifestations du 24 mai !

Pourquoi? Parce que nous sommes contre la présence de Trump qui croit que les femmes ne sont que des objets de convoitise et de reproduction, qui accuse les réfugiés des guerres impérialistes d'être responsables des conséquences désastreuses des guerres, qui lutte contre la science qui limite la croissance des superstitions et des religions, qui considère l'oppression et l'exploitation comme un symbole de pouvoir et de supériorité, qui n'a aucun scrupule de détruire l'environnement pour les intérêts du Capital, dont les promesses concernant la suprématie blanche et chrétienne pourraient faire des millions d'hommes et de femmes des victimes du racisme, de la xénophobie et de la haine et qui n'hésite même pas à commencer une guerre nucléaire pour atteindre ses objectifs.

Ce n'est pas le moment de temporiser ou de douter. Nous devons remuer ciel et terre afin d'arrêter la croissance du fascisme, de l'intégrisme religieux et de toute autre force réactionnaire qui menace le futur du monde. Lutter contre les horreurs du capitalisme impérialiste n'est pas contraire à la lutte contre l'intégrisme : malgré leurs querelles, ces deux pôles réactionnaires se renforcent mutuellement.

Nous, les activistes de l'Organisation des Femmes du 8 mars (Iran-Afghanistan) et du Comité de la Jeunesse de Belgique, en solidarité avec la campagne de « Refuse Fascism », invitent toutes les forces politiques, les partis et les organisations à se joindre aux manifestations afin que nous puissions élargir notre lutte commune contre le régime fasciste de Trump-Pence en solidarité avec le peuple et les forces révolutionnaires à travers le monde.

Mercredi 24 mai à 17 h
Gare du Nord, Bruxelles

Organisation des Femmes du 8 mars (Iran-Afghanistan)
Comité de la Jeunesse de Belgique

8mars.com
belgium@8mars.com
youtube.com/8marsorg
facebook.com/8marsorg

committeebe.org
facebook.com/committeebe
https://twitter.com/committeebe

A call to protest

Against the Visit of Trump, the fascist representative of capitalist-imperialist regime of USA to Brussels



On May 24th and 25th, Donald Trump visits Brussels, the capital of Belgium and the EU, for the NATO summit. In Brussels, Trump is going to strengthen the foundations of political and military unity of its fascist government with other NATO members. The future of military treaties and budgets and brutal war against the people of the world is going to be clarified.

The main guardian of capitalism and imperialism are going to find new ways to oppress and exploit the people. This visit is going to serve the advancement of fascist policies of Trump in US and all over the world. The cycles of oppression and exploitation, war, destruction, environmental degradation, sexism, religious intolerance, homophobia, racism, xenophobia, immigration, displacement, subjugation are going to be continued under the fascist regime of USA and the expanding ultra-right wing and fascist movements in Europe.

Yes! All of this is because Trump represents the most backward rotten reactionary values and ideas and has concentrated all the nastiness of the system, and the rule of his government is a threat to the humanity and the planet. Today, the shadow of the threat of fascism is not only above the USA but also all over the Europe and the world.

That's why we must break the silence!

We must go out to streets and join the stream of protests on May 24!

Why? Because we oppose the presence of Trump who believes women are nothing but objects of sex and child bearers, who blames the refugees of the imperialist wars as the cause of present crisis of the world, and assumes the refugees and the victims of the capitalism as the surplus population, he is against the science because it is an barrier to the growth of superstition and religion, considers the oppression and exploitation as symbol of power and superiority, and has no fear to destruct the rest of the environment and the planet for the profit of the capital, his promise for white/Christian supremacy targets millions of people to be the victims of racism, xenophobia and hate-mongering. He is the one who doesn't hesitate to launch more wars and massacre and for making "the America Great again" is ready to push the Nuclear button.

There is no time to waste. We must move heaven and earth to halt the advancement of fascism, religious fundamentalism and any other reactionary forces that are threatening the future of humanity and the planet. Fighting against horrors of imperialists' capitalism is not separate from the struggle against fundamentalism: despite their quarrels, these two reactionary poles enforce each other.

We, the activist of the "8 March women organization", and "Youth Committee of Belgium", in solidarity with the campaign of "No! In the name of humanity, We Refuse to accept a Fascist America" invite all political forces, parties, and organizations and individuals to join the protests so that we can strengthen our joint struggle against the fascist regime of Trump/Pence in solidarity with the people and revolutionary forces around the world.

Time: Wednesday, 24th May, at 17.00

Address: North Station, Brussels

**8 March women's organisation (Iran-Afghanistan)-Belgium
Iranian Youth Committee of Belgium**

HASHTE MARS

Quarterly journal No. 41/ August 2017

Adress:

ZAN

Postfach 850422

KoIn 51029

Germany

E-mail:

zan_dem_iran@hotmail.com

www.8mars.com

facebook.com/8MarsOrg

Price: €4- £4